

۵

پروترهای جهان متحد شوید!

ما



مجله تئوریک و اطلاعاتی

۱۳۵۷

## فهرست مقالات این شماره :

صفحه	موضوع	نویسندگان مقاله ها
۴ - ۳	پنجاهمین سال تأسیس مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم "	-
۱۵ - ۵	آرمان سوسیالیستی : تئوری و واقعیت	ریچارد کوسولا پف
۲۳ - ۱۶	اهمیت انقلابی مبارزه در راه دموکراسی	جورج جکسون
۲۸ - ۲۴	بحرین : جریان روزانه مبارزه آزاد پیخش	عبدالله رشید
۳۵ - ۲۹	چرا ما با کمونیست ها هستیم	-
۳۷ - ۳۶	به کشتاروترو باید پایان داده شود	کمال کروان
۴۱ - ۳۸	تحولات انقلابی در افریقا	آ . دانسوکو . ج . نیکوسی ا . صلیم
۶۲ - ۴۲	اصناد و مدارك تازه در افشای امپریالیسم	-
صفحات ۳۷ و ۳۵ و ۲۳	مراحل تازه " اینترکومسوس "	ولادیمیر رمک



## بیستمین سال تأسیس مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم»

نخستین شماره مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» در سپتامبر سال ۱۹۵۸ انتشار یافت. از آن زمان تا کنون ۲ سال میگذرد. طی این مدت انتشار شماره های مجله ماه به ماه افزایش یافت. شماره سپتامبر ۱۹۷۸، شماره ۲۴۱ - مین آن است. ۲۴۱ شماره، اینست بیلان مجله ای که اکنون ۲۰ سالگی خود را برگزار میکند.

مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» بمنظور برآوردن نیازمند بهای مهم جنبش جهانی کمونیستی و اندیشه های اجتماعی پیشرو وجود آمد. تصمیم برای آغاز انتشار مجله از طرف ۲ حزب کمونیست و کارگری اتخاذ گردید. حالاً نمایندگان ۵۷ حزب کمونیست و کارگری در انتشار این مجله شرکت میکنند و ۲ حزب دیگر از نزدیک با آن تماس دارند. بدون مبالغه میتوان گفت که مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» بعنوان ماهنامه تئوریک و اطلاعاتی و یگانه مجله ای در نوع خود، مجله ایست که ثرواتی از احزاب کمونیست و کارگری برادر میباشند. در پرتو کمک فعال خستگی ناپذیر و بیشتیبانی این احزاب است که مجله در تمام جهان گسترش وسیع یافت و وجهه و اعتبار کسب نمود. تمام احزابی که در انتشار مجله شرکت میکنند با روح برابری، احترام متقابل و همکاری رفیقانه کلیه فعالیت مجله را سازمان میدهند و رهبری میکنند. احزاب برادر کمونیست هائی را که دارای تجارب فراوان در کارهای تئوریک و فعالیت های سیاسی و سازمانی اند بعنوان نماینده خود به هیئت تحریریه مجله میفرستند و این موضوع برای کار مفید و شکوفان ارگانهای دائمی مجله یعنی شورای هیئت تحریریه و هیئت تحریریه فوق العاده اهمیت دارد. مجمع عالی مجله هم که کارها و فعالیت های آنرا ارزیابی نمود و وظائف آنرا تعیین میکند، بر اساس کار جمعی و رفیقانه عمل میکند. این مجمع عالی، کفوئانس منظم نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری ویژه کار و فعالیت مجله است که آخرین بار در آوریل سال ۱۹۷۷ تشکیل شد. این کفوئانس در محیطی برادرانه و جدی و سازنده جریان یافت و ارزیابی ها و توصیه هائی را فرمول بندی کرد که آنها را مجله در حال حاضر رهنمون خود قرار داده است.

وظیفه عمده مجله مساعدت به تبادل تجربه، غنی کردن گنجینه تئوریک احزاب کمونیست و کارگری و تحکیم وحدت انترناسیونالیستی کمونیست ها، یاری به نیروهای ترقیخواه در افشای امپریالیسم و کمک به پیکار توده ها در راه استقرار ایدئال تابناک صلح، دموکراسی و رهائی ملی و سوسیالیسم است.

نویسندگان مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که با خوانندگانی بحقیاس بین المللی رهبر و هستند، بیشتر بمسائلی توجه میکنند که خود زندگی در مقابل نیروهای انقلابی قرار میدهند. صد ها و صد ها مقاله، بررسی ها، اسناد و مدارک مسائل مورد بحث و سایر انتشارات دیگری که در هیئت



سال گذشته منتشر شده اند ، بطرزی مقتع گواه براین است که بسط و تکامل و پیشرفت روز افزون پروسه انقلابی حاکم بر زمان ماست . این نوشته ها گواه افزایش قانونمند نفوذ جنبش کمونیستی است و سرشت واقعا بین المللی آموزش مارکس ، انگلس و لنین و نیز شهر بخشی کار بست خلاق آن سرا بوسیله کمونیست ها بر شرایط ویژه کشورهای مختلف تایید میکنند .

د بهران کل ، د بهران اول و نیز نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری جهان ، صیانتها را بر رجال و شخصیت های اجتماعی مشهور ، رهبران جنبش های د موکراتیک انقلابی و جنبش های رهائی بخش ملی ، سازمانها و جنبش های بین المللی ، دانشمندان مارکسیست کشورهای گوناگون بطور منظم در مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " مقاله منتشر میکنند . ضمن برگزاری بیستمین سال موجودیت مجله ، ما اذتمام نویسندگان بعلمت سهم خلاق که در کار فعالیت نشریه ای داشته اند که خوانندگان بسیار زیادی را بخود جلب کرده صمیمانه و بگری تشکر میکنیم .

بطوریکه از آدرس خوانندگان برمیآید ، هر شماره تازه مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " که از چاپخانه خارج میشود ، راه طولانی را طی میکند و در سراسر کره زمین پخش میشود . مجله در کارخانه ها و کویر اتیوهای کشورهای سوسیالیستی ، در کشورهای جهان سرمایه داری و در کشورهای نواستقلال در حال رشد خوانده میشود . در مقابل هیئت تحریریه هم از خوانندگان مجله اذتمام دنیا نامه دریافت میکند . خوانندگان می نویسند که آنها مجله را تر بیون برجسته و مهم اندیشه های مترقی و کمونیستی میدانند و حتی مخالفین کمونیست ها هم امروز دیگر قادر نیستند سخنان وزین و اصالت امر کمونیست ها را بحساب نیاورند . خوانندگان تاثیر ی را که مطالب مندرج در مجله در آنها باقی میگذارد با هیئت تحریریه در میان میگذارند ، سوالهای خود را مطرح نموده و با مجله مشورت میکنند . این هم بنویه خود سهم بی اندازه پر ارزشی در مجموع کار مجله است . ما از صد ها هزار خواننده مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " که با تذکرات و پیشنهادهای خود همواره به هیئت تحریریه کمک میکنند و امید داریم تذکرات و نظریات خود را بمناسبت بیستمین سال انتشار مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " هم با ما در میان بگذارند ، صمیمانه صیانتها میکنیم .

خوانندگان عزیز ! ما بمناسبت بیستمین سال انتشار مجله تان بشما شاد باش میگوئیم .

# آرمان سوسیالیستی: تئوری و واقعیت

ریچارد کوسولا پوف

دکتر در رشته فلسفه ( اتحاد شوروی )

جامعه زحمتکشان فارغ از بهره کشی که نخستین بار در اکتبر ۱۹۱۷ پدید آمد و بر پایه اتحاد دانش پیشرو و حاکمیت پیگیر خلقی بنیاد نهاده شد، عظیمترین پیروزی انقلابی سده بیستم بشمار میآید. حتی سرکردگان جهان سرمایه داری به این واقعیت البته با قید و شرطهای گوناگون ناگزیرند اعتراف کنند. پس از حوادث ماهه ۱۹۶۸ حتی شارل دوگل هم که میتوان او را نمونه کلاسیک شخصیت های سیاسی بورژوازی دانست به عدم توانائی سرمایه داری لیبرال اعتراف نمود، اگرچه البته فراموش نکرد که غیر قابل پذیرش بودن کمونیسم را هم بیان کند. در واقع امر مثلاً برنامه دولتی حزب سوسیال دموکرات آلمان و کتاب ژیمکارد ستن "دموکراسی فرانسه" هم حاوی چنین نظریاتی هستند. در اعلامیه چندی پیش نمایندگان احزاب سوسیال دموکرات کشورهای بازار مشترک اروپا بمناسبت انتخابات سال آینده پارلمان اروپا باین نکات توجه شده است.

در برنامه حزب سوسیال دموکرات آلمان با صراحت از ادعاهای سوسیال دموکراتهای آلمان غربی برای ایجاد جهان "نمونه ای" از جامعه سخن گفته میشود که شق دیگری از جامعه (الترناتیف) از یکسود برابر سرمایه داری و از سوی دیگر برابر کمونیسم باشد. چنین اظهاراتی از زبان هواداران رژیمیم حتی اگر قید و شرطهای آنتی کمونیستی آنها را هم بحساب بیاوریم، همین چندی پیش هم، مثلاً در سالهای پنجاه بد شواری قابل تصور است. کوششی که آنها برای میدا رند تا حداقل در لفظ از نظر اخلاقی از سرمایه داری فاصله بگیرند با توجه به گرایش به چپ همگانی اهالی کشورهای سرمایه داری دارای اقتصاد پیشرفته غرب است (که تحت تاثیر پدیده های تازه بحران عمومی سیستم انحصاری و همچنین رشد پویا و مطمئن کشورهای جامعه سوسیالیستی جهانی جریان دارد).

بدیهی است دلخوش کردن به "آنتی کاپیتالیسم" که بخشی از بورژوازی اکنون آنرا موعظه میکند ساده لوحی خواهد بود. دشمنان اندیشه ای سوسیالیسم بهیچوجه اسلحه بر زمین ننهادند و از مقاومت دست برنداشته اند. برعکس آنها پرتحرک تر و نتیجه خیز تر شده اند و زیراعلاوه بر تانکهای حملات جبهه ای (مستقیم) با وسعت و مهارت هر چه بیشتر شیوه های جعل و تحریف در نظریات ویرانگ سوسیالیسم علمی را بکار می بندند.

انک. مارکس و ف. انگلس در آغاز "مانیفست حزب کمونیست" از نیروهای اروپای کهن

یاد میکنند که برای اعلام جهاد مقدس علیه کمونیسم متحد شده اند . طبقات ایدئولوژیک حاکم در سال های چهل قرن نوزدهم هنوز نمیتوانستند بخود اجازه دهند که علیه آموزش کمونیستی بسی برده و آشکارا اقدام کنند ، زیرا توده های مردم هنوز از نتایج تحقق آن در عمل بی اطلاع بودند .

در نامه مورخ ۲۱ ژانویه ۱۸۵۰ از پاریس ، انگلس ضمن دادن اطلاع در باره کارهای سیاسی جمهوریخواه های سرخ ، گزارشهای دیگری را نیز در آنتینگام خاطر نشان میکند . او مخصوصاً به این مطلب اشاره میکند که " در لحظه کنونی همه شخصیت های اجتماعی روزنامه هایی که علناً رجوعی نمیبستند ، اصرار دارند که نام " سوسیالیسمت " را که زمانی موهن بود بخود اطلاق کنند . قدیمی ترین دشمنان سوسیالیسم خود را سوسیالیسمت اعلام میکنند " ( ۱ ) ، بورژوازی هر وقت که از هوا بوی طوفان انقلابی بپوشاند رسیده به چنین تغییر لباہی متوسل شده است . آبنیازی به بیان این مطلب هست که ایدئولوژیهای ( اندیشه پردازان ) بورژوائی ناگزیرند تا چه حد و اندازه ای خود را بطور کامل وجدی با سوسیالیسم موجود تطبیق دهند ؟ یکی از تازه ترین " اختراعات " آنها عبارت از انتقاد از جوهر سوسیالیستی موجود نه از خارج ، بلکه گویا از درون یعنی از موضع آرمان سوسیالیستی است .

در ضمن این مطلب را روشن میکنم که مارکسیسمت ها از مفهوم ایدئال و آرمان هیچگاه مضمونتها نهدنی و پندارگرایانه و باطنی نرم معین و جزئی را اراده نکرده اند . مارکسیسمت ها همیشه صحت ترین هدفهای خود برای آینده و اصولی را که در آخرین تحلیل از گرایشهای عینی و قانونمند رشد و تکامل جامعه مستفاد شده ، ایدئالهای خویش ناصیه اند . برای مطرح کردن این یا آن ایدئال کافی نیست که ایدئال معینی چنانکه در پرتیک بورژوائی متداول است مورد پسند سیاست مداری واقع شود و یا مشوق بخشی از انتخاب کنندگان وی باشد . برعکس یک ایدئال معین نمیتواند مورد پسند فرد یا گانه ای واقع شود و هم مشوق اهالی گرد دامانه محکم تطبیق آن با هوسهای گذرا و ویا مد روز بلکه فقط بحکم نیازند بهیچای قایم و استوار توده ها و بشری که عمیقاً آنها را درک کرده باشند . دانشمندان خد متگدازانحصارات و طرفدار رفرفریسم خود را پای بند این یگانگی خرد علمی بمسئله ایدئالها نمیکند . آنها ضمن تلقین این نظریه به توده ها که گویا تحقیق دقیق و برقی آسای ایدئالها بدون هیچگونه تغییر بر حسب شرایط و امکانات ضروری است ایدئالها را بطور مکانیکی تعبیر میکنند . روشن است که از اعلام ایدئال تا تحقق آن در زندگی فاصله تاریخی مهم ، مرشرا از فعالیت های مصرانة سازماندهی و ایجاد نگری و مبارزه سرسختانه قرار دارد . هنگامیکه دشمنان ایدئال های سوسیالیسم و کمونیسم را ( که از عناصر موجود آورنده پیش بینی های علمی ساختمان اجتماعی آینده متشکل شده اند ) با وضع کنونی جامعه که بدیهی است در بسیاری از جهات سرانجام نیافته مورد مقایسه قرار میدهند ، از همین شیوه استفاده میکنند . در اینجا آنها عقان اختیار را به دستخواه فریبی های خود میدهند و علناً کمونیسمت ها را انتقاد میکنند ولی حالاً دیگر گویانه بخاطر سر آنکه رهبری ایجاد جامعه ای عاری از سرمایه داران و طبقه سرمایه داران را بعهده گرفته اند ، بلکه بخاطر اینکه آنها این جامعه را گویا " بد " میسازند و یا حداقل " چنانکه باید " نمیسازند .

تعداد اینگونه " کارشناسان " و " رایژنان " در اردوگاه دشمنان سوسیالیسم همچنان رویشونی است . استدلالهای آنان در همین حال هرچه و قبحانه تر و مودیان تر میشود . بیش از پیش استناد مستقیم به مارکس متداول میگردد ولی در ضمن در گفته های وی درستی که برای بورژوازی بی خطر و مطلوب باشد دست برد نمیشود . پیشوایان روحانی آنتی کمونیسم اغلب با طیب خاطر ردای

"اورتدکس ها" و احیا کنندگان "روح اصیل" مارکسیسم را برتن میکنند. چنین است یکس از تناقضات دوران معاصر یعنی دورانی که حمله مستقیم علیه اندیشه سوسیالیستی سلب اعتبار اخلاقی را در پی دارد.

کوششهایی هم برای روشن ساختن "آینده سوسیالیسم" (در این مورد به لونتال از کارشناسان مسائل سیاسی در آلمان باختری استناد میکنیم) بدون ارتباط با کشورهای سوسیالیستی و جنبشهای سوسیالیستی در کشورهای در حال رشد یعنی بدون ارتباط با خود سوسیالیسم بکاربرد میشود.

یکی از شگرد های دشمنان سوسیالیسم عبارت از این است که بعنوان گوناگون راست و دروغ طرفداران نظامی و ادراکنند که از "نمونه شوروی" آن که جاست گفته شود از جانب کسی هم به کسی تحویل نمیشود فاصله بگیرند و بجای آن نمونه نامعلومی را که "مدل برای کشورهای کاملاً پیشرفته است" ولی هنوز در هیچ جا تحقق پیدا نکرده برگزینند. بحثی نیست که تجربه انترناسیونالیستی مبارزه در راه دموکراسی، سوسیالیسم و ساختمان سوسیالیستی فوق العاده متنوع است و هر که در هر خلق این تجربه را با نکات تازه ای ناشی از ویژگیهای ملی غنی تر هم سازد در آینده اشکال مشخص گذار به سوسیالیسم و ساختمان آن با زهم متنوع تر خواهند شد. در همین حال در این پیرویه بخرنج خصوصیات عام اصولی آن که بدون آنها جامه نمیتواند سوسیالیستی نامیده شود متبلور و مجسم میگردد.

بهمین علت تلاشهایی که بدون در نظر گرفتن این خصوصیات برای "طرح ریزی" مدلی که در بالا از آن نام بردیم بکاربرد میشود، بطور مسلم بی حاصلند و ما هیت بحث و تقاضات در باره آن سفسطه آمیز است و در حالیکه جامعه سوسیالیستی در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای برادر، که به هیچوجه نمونه شوروی را تقلید نکرده اند موجود است و همسال است که با موفقیت رشد و تکامل مییابد. تاریخ حالاً دیگر نظام نوین را طوری "میزان کرده و پاره انداخته" که سوسیالیسم پیروز مند در کشورهای هم که جان نشین سرمایه داری رشد یافته خواهد شد فقط با چنان ویژگیهایی متمایز خواهد بود که مارکسیست - لنینیست ها آنها را سر نوشت ساز و تعیین کنند. به شمار نمی آورند ولی آنتی کمونیستها علاقمندند آنها را تفاوت های بر طرف نشدنی قلمداد کنند.

سالیان بن صد حزب کمونیست فنلاند در سال گذشته اظهار داشت ملاک ما خف ما باید همین باشد که سوسیالیسم اکنون با چنان شکلی وجود دارد که در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی موجود است. او یاد آور شد که: "البته میتوان تفاوت و اختلاف مدلهای رنگها و اشکال سوسیالیسم را اعلام داشت و روی آنها تکیه کرد اما پایه استوار برای مقایسه عینی تنها در صورتی پیدا مییابد که در یکی از کشورهای اروپای غربی سیستم سوسیالیستی در عمل تحقق یابد. در ردیف تمام تفاوتها و درجریان ساختمان سوسیالیسم تا نوسندیم بهای عام مشخص عمل میکنند" (۱) - با این اظهارات مشکل بتوان موافقت نکرد.

بدیهی است که کسی نمیتواند شرایط ویژه مبارزه پرولتاریای کشورهای اروپای غربی و احزاب مارکسیستی - لنینیستی آن را در راه دموکراسی، نسوازی اجتماعی و سوسیالیسم انکار کند. هیچکس هم حقوق و وظائف آنها را برای آنکه بطور خلاق راه رسیدن به حاکمیت را تعیین کنند و ضد و نمیکند. علاوه بر این حقوق و وظائف مستقیماً از اصول و موازین روابط متقابل میان

احزاب براد رکه در جنبش کمونیستی جهانی بطور استوار برقرار شده اند مانند احترام به استقلال و برابری حقوق هریک از احزاب ، عدم دخاله در امور داخلی یکدیگر ، استقلال بدون قید و شرط احزاب و استقلال کامل در تعیین سیاست خود ناشی میشوند . اما بمقیده مالزوم تعیین خلاق را مخود برای رسیدن به حاکمیت به این معنی نیست که کاری را که دیگران قبلا با موفقیت انجام داده اند حتما باید کوچک جلوه داد . برعکس این امر بیشتر ايجاب میکند به آنچه دیگر احزاب برادر برای پیروزی و تحکیم سوسیالیسم در کشورهای خود میدیدند ترتیب برای پیشبرد امر مشترک کمونیست های تمام جهان انجام داده اند ، احترام گذارده شود . اینجا سخن تنها بر سر حد فمندی بودن این کار از نقطه نظر مجلسی و سیاسی نیست ، در این جریان احساسات رقیقانه انقلابی و اخلاق طبقاتی انترناسیونالیستی راهم باید در مد نظر داشت .

## ۲

مخالقان رنگارنگ مارکسیسم — لنینیسم و مقدم بر همه آنتی کمونیستها با تمام قوا از مسئله هدف و هوساائل ساختمان سوسیالیستی و کمونیستی سو استفاده میکنند . آنها میگویند حال که شما مردم را به ایجاد جامعه ایدآل فرا میخوانید ، پس اینکار را هم باید با وسایل ایدآل انجام بدید . سخنان آنان نه تنها در کمونیکه آگاهانه نسبت به سوسیالیسم پیشداری هائی دارند بلکه در افراد بی اطلاع و کسانی که تجربه ای در کار سیاست ندارند موثرا وقع میشود . آنها با سانس فمربست از این قبیل مسائل تنظیم میکنند : گویا کمونیست ها در ایدآل با اعمال زور مخالفتند ، اما خودشان ضرورت کاربرد آنرا انکار نمیکنند ، کمونیستها طرفدار صلح و خلع سلاح همگانی اند ولی خودشان ارتشهای نیرومندی را نگا هداری میکنند ، کمونیستها زهرا بری اجتماعی کامل طرفداری میکنند ولی خودشان عملا تقسیم نابرابر طبق کیمت و کیفیت کار را مرحله اجرا در میآورند و نظایر اینها . تمام این مطالب خارج از متن تاریخی و بدیهی است که همراه با تفسیرهای مغرضانه ارائه میشود .

این سوال مطرح میشود که نظر ما در این مورد چیست ؟ ما مخالفین جدی هر دو جهت افراطی هستیم . نخست آنکه ما با اصل پست فطرانه هدف وسیله را توجیه میکنند ( که اغلب مغرضانه آنرا به انقلابیون نصبت میدهند ، در صورتیکه عملا شعار فردگرائی بورژوازی است ) از بیخ و بن مخالفیم . دوم آنکه ما در مورد وسائلی که بکار گرفته میشود بهمیچوجه جزم گرانیمیم و در آخر — تحلیل از میان آنها آن وسیله ای را بر میگزینیم که موثر تر و شایسته هدفهای بزرگ ما باشد و با موازین انسان دوستی تطبیق کند و به اعمال قهریضا به آخرین وسیله و در پاسخ بهتر و اعمال قهر از طرف دشمنان خود متوسل میشویم .

بر کسی پوشیده نیست که آماج عمد آنها مات اید و لوگوهای امپریالیسم در جنبش مواردی ، همانا حاکمیت طبقه کارگراست که بر اتحاد و سیخ زحمتکشان شهروروستا ، و کارکنان یدی و فکسری در شرایط اجرا نقش پیشاهنگ از طرف حزب مارکسیستی — لنینیستی متک است ، یعنی حاکمیتی که در کمونیسم علمی دیکتاتوری پرولتاریا به آن اطلاق میشود . دستگاههای تبلیغاتی بورژوازی برای بی اعتبار کردن این مفهوم کوشش فراوانی بکار بردند و در ارتباط با این که استقرار حاکمیت پرولتری از خطاها و ادن قربانها میران بود و کوشیدند نوعی " عقده نقص و کم ارزشی " و " حس گناهکاری " غیر قابل جبرانی را به کمونیستها تحمیل کنند .

در ارتباط با این مطلب بنظر ما باید با دقت و هشیاری بیشتری به این موضوع توجه شود ،

که این تصور نادرست (که مسافانه از پاره ای نشریات بوجود می آید) ایجاد نشود که گویا تنها پرولتاریاست که از دیکتاتوری خود پشتیبانی میکند. وضع کاملاً بطور بگری است، زیرا: اولاً طبقه کارگری نخستین بار در تاریخ حاکمیت اکثریت اهالی را برقرار میکند. ثانیاً این طبقه بـصـیـزان غیر قابل قیاسی کمتر از هر طبقه دیگر و بطور کلی نسبت به هر زمان دیگر در تثبیت سلطه خویش زینفع است. علاوه بر این در واقع فقط پرولتاریاست که تمام هم خود را یکبارگی بندد تا در موکراسی طبقاتی او به موکراسی همه خلقی تبدیل گردد و برای خود مختاری اجتماعی واقعاً توده ای شرایط مقدّماتی لازم بوجود آید.

مفهوم دیکتاتوری پرولتاریانه بطور خود بخودی بلکه در ارتباط با ضرورت قرار دادن تشکل و اراد متوجه های زحمتکش در مقابل دیکتاتوری طبقات استثمارگر و دیکتاتوری بورژوازی که قرنیها وجود داشته و پدید آمده است. حاکمیت سیاسی مستمیدگان، هر طور که آنها بنا نمایند، یگانسه وسیله واقعی و بیاروئی یاد دیکتاتوری کاملاً مجهزستمرگانه و وسیله برانداختن و صحوکامل آن از زندگی هر خلقی است. چنین استواقعیتهای تاریخی که از تصویری حقیقی در پاره راههای انجام تحولات اجتماعی و از تجارب میلیونها انسان ناشی میشود. این واقعیت از خود زندگی بدست آمده و با حاکم زندگی نمیتوان بحث و مناقشه کرد. انقلابیون که مخالفین سرمایه داری و امپریالیسم هستند نمیتوانند تحقق موفقیت آمیز دیکتاتوری پرولتاریا را از پاره پاره بشا به شوق و شمعف از اقدامات تضییقی تعمیر کنند و طریق اولی نمیتوانند آنها با رژیم های فاشیستی که مولود های مفقود روان امپریالیسم اند بموارات هم قرار دهند، یا آنکه به شرایط و اوضاع مشخص تاریخی کم بهیاد دهند. مثلاً شرایط و اوضاعی که در دوران پیدایش حکومت شوروی پدید آمده بود مانند: تمایل شدید ارتجاع بین المللی به خفه کردن جمهوری جوان کارگری با تمام وسائل و مقاومت های نومیدانه استثمارگران برکنار شده از حاکمیت و در مواردی هم مخالفت غیر ارادی عناصر متوسط الحال، که کم بهیادان بتمام این عوامل اغلب به یک دروغ تاریخی بزرگ تبدیل میشود.

در برخی از موارد این امر با گمراهی صادقانه ای همراه است. مثلاً میگویند منشاء کارما گویا تمایل به کمک بشما در تجزیه و تحلیل و حتی الامکان تحلیل و اصلاح بنیاد تر اشتباهات خود شماست. اما زمانیکه برای دست یافتن به چنین مقصودی بجای شیوه های تکامل یافته متدلوژی مارکسیستی - لنینیستی از کار دانشخانه و جملات قالبی مطبوعات بورژوازی استفاده میشود، نتیجه معکوس بدست می آید. فراموش کردن این نکته که خطای سیاسی همانند هر پدیده اجتماعی جد از متن آن امر تاریخی عظیمی که در چهارچوب آن سر زده است نمیتواند بد رستی قابل فهم باشد، اغلب، همانطور که اتفاق می افتد موجب آن میشود که بررسی قانونمند پیمای انقلاب پرولتاری و ساختمان سوسیالیستی در ماهیت امر به لفاظیهای بی حاصل و انتزاعی در پاره پاره نیکان و بدان نوابغ و افراد بی استعدادی قابلیت، جوانمردی و تنگ نظری، بلند همتی و بزدلی و بطور کلی نیکوکاری ها و تپاهی ها که در آثار ادبی سده های گذشته بعد کافی در پاره پاره آنها سخن گفته شده است انجامد. در این مورد پرتاسیت و شکمپیر نمیتوان سبقت جست ولی کفاندن سخن از موضوع مربوط به معایب سیستم مالکیت خصوصی به بحث در پاره پاره واقعی نوع بشر و پاره افراد جداگانه ای که قدرت آنها را " فاسد " میکند بمذاق تبلیغات بورژوازی بسیار خوش آیند است. این نخستین سال نیست که تبلیغات بورژوازی از این جریان بهره برداری میکند که عده ای و از آنجمله کسانی که بطور کلی دارای روحیات مترقی هستند در این گور راه بی آزار برای نظام بهره کشی و کاری از افق سیاسی گمراه میشوند.

اینگونه انصراف توجه ز مقیاسها و مفهومی و محتوای کار تاریخی کمونیستها و از دستگیری مترقی و با ارتجایی فعالیت اجتماعی، تنها میتواند توده‌ها را گمراه سازد و هنگام ارزیابی زمین‌ها و محملهای موجود برای انقلاب و آماجگی فکری قشرهای وسیع اهالی برای آن موجب بروز خطاهای جبران ناپذیر گردد. مثلا موضوع ترور را برداریم. این عمل برای طبقه کارگر نقطه یک تندبیرناگزیر، موقت و دفاعی در مقابل اقدامات مصلحانه دشمن طبقاتی است. در حالیکه ترور برای همان دشمن طبقاتی با مختلف ترین انواع و اشکال آن از ویژگیهای سمیتم سیاسی جامعه بهره‌کش و وسیله تصویر حساب با رقبا در مبارزه سیاسی بر سر حاکمیت و قدرت و وسیله حفظ اکثریت استوار شونده در انقیاد و تبعیت است. ما نمونه‌هایی از این ترور را که در صورت ظاهرا هم شباهتی ندارند مانند قتل عام کمونیستها در اندونزی، سرخوشت فاجعه آیزنبراد را در آلمان و کمترین لوترکنسگ تبهکارهای گروههای ضربتی پینوشوشت و قتل آلد و موروثال می‌آوریم. البته برای خادمان فکری سرمایه، با صوفت‌تر است که هر وقت از این مسئله سخن به میان می‌آید بیشتر آنرا ز پرده بردارند و «دوکراسی» بپسندند. وظیفه شریف تمام نیروهای پیشرو جهان معاصر است که در این قبیل موارد فریب آنها را نخورند.

بدیهی است که در پیروسی تحقق دیکتاتوری پرولتاریا اشتباهاتی روی میداد و بعضی اوقات هم اشتباهات جدی بود. از جمله در کشور ما هم چنین بود. حزب کمونیست اتحاد شوروی در باره آنها بطور علنی و با صراحت اظهار نظر کرد. اما بنظر ما بهیچوجه صحیح نیست و حتی خطرناک است که در وی جستن از اشتباهات در جریان ساختمان علمی سوسیالیسم، در ضمن برای دوری جستن از تجارب عظیم مثبت آن مورد استفاده قرار گیرد. خطرناک است از آنرو که میتواند با افزایش شدید بی اعتمادی عمومی بمانند سوسیالیستی را در پی داشته باشد، یعنی عملا به تحکیم مواضع معنوی و سیاسی سرمایه داری منجر گردد و با خطاهای بازم بزرگتری را موجب گردد که روندگان در راههای هموار شده و شناخته شده بوسیله دیگران با داشتن برخوردی با جدی نسبت بوظیفه انقلابی و میهن پرستانه خود، کلاما میتواند از ارتکاب آنها اجتناب کند.

عطف توجه به بیماری دوران رشد جامعه نوین چه از مواضع مغرضانه طبقاتی بورژوازی چه از نقطه نظر فرد گرایانه هیچگاه واقع بینانه نیست، زیرا بهیچوجه آن معیارهایی بکاربرد نمی‌شود که با اهمیت و عظمت تحولی که در زندگی تمامی بشریت از شیوه زندگی مبتنی بر مالکیت خصوصی به شیوه زندگی جمعی و از صورت بندی (فورمایون) اجتماعی سرمایه داری به کمونیستی انجام گرفته، تناسب داشته باشد. در واقع با توجه به همین معیارهاست که لنین گفته است: «اگر مخالفان ما برخ ما می‌کشند و میگویند که خود لنین انعام دارد که کمونیسمها مرتکب اشتباهات بشمار می‌شده اند، من می‌خواهم بمانند پاسخ بدهم: آری، درست است، اما با وجود این اشتباهات ما با اشتباهات شما یکی متفاوتند. ما تازه شروع ببا موختن کرده ایم، اما با چنان پیگیری و پشتکاری می‌آوریم که اطمینان داریم نتایج خوبی بدست خواهیم آورد. اما اگر مخالفان ما... روی خطاهای که ما مرتکب شده ایم تکیه میکنند و من بخود اجازه میدهم برای مقایسه در اینجا سخنان یک نویسنده نامی روس را باکی تغییر بیان کنم. "وقتی بلشویکها اشتباه میکنند آنها میگویند "دود و تاپنج تا صفت" اما وقتی مخالفان نشان... اشتباه میکنند میگویند "دود و تاپنجود یک شمع گچی" (۱). اگر واقعیت را بخواهیم در دوران ماصر که خلقها دگرسیتم اجتماعی سوسیالیستی را که شکل یافته و برتری خود را به اثبات رسانیده در اختیار دارند، حفظ نظام سرمایه داری که فلاکتهای بسیاری برای جهان ببار آورده و مضامنه هنوز هم بی‌ار وید بخودی خود اشتباه



عظیمی است . بمقتیده ما توجه افکار عمومی جهانی درست باید به همین مطلب همیشه معطوف گردد .

## ۳

لنین با جمع بندی تجارب سه انقلاب روسیه و رشد و تکامل جنبش کارگری در کشورهای سرمایه داری در کتاب "بیماری کودکی" "چپ گرائی" "دراکمونیسیم" نشان داده است که در موکرامی پارلمانی بورژوازی از لحاظ تاریخی عمرش بصرآمده ، اما هنوز از لحاظ سیاسی عمرش به پایان نرسیده و که امکان و ضرورت گذار بحرحله عالی تر در موکرامی یعنی در موکرامی سوسیالیستی پدید آمده است ، اما تصورات باطل در راه پارلمان هنوز در میان توده ها از زمین نرفته است .

سرنوشت این تصورات باطل فوق العاده آموزنده است . فروکش اعتلای آنها وابسته به وضوح تضاد های درونی این پیمان کشور سرمایه داری است و تابع رشد و تکامل ناموزون اجتماعی میباشد .

مثلا میدانیم که پس از جنگ اول جهانی کاهش وجهه پارلمانهای بورژوازی نیروی محرکه کاملاً متضادی در خود نهفته داشت . پرولتاریای متشکل میتوانست آنرا مورد استفاده قرار دهد و در صورت اعتلای جدید موج انقلابی شرق در موکراتیک مقتضی بجای آن پیشنهاد نماید . در عین حال بورژوازی انحصاری هم میتوانست آنرا مورد استفاده قرار دهد و عملاً هم از آن استفاده کرد و در ایالتی و آلمان تخییر و تحولات فاشیستی را برآورداخت . ابرسیاه فاشیسم که بر اروپا سایه افکند ، فاشیسم که برای لگد مال کردن فرهنگ انساندوستانه و ستم در موکراتیک به سیستمی مبدل شده بود ، خود سری میلیتاریسم تهنی مغز و ارتجاعی ترین سیاست نژادی و امحاء جمعی توده های مردم که اهالی درهما کشور رساله های جنگ دوم جهانی ناظران و قریبانیان آن بودند ، همه اینها تاحدی به "برائت" بعدی پارلمانتاریسم مساعدت نمود ؛ زیرا پارلمانتاریسم بهر حال نوعی قانونیت را تضمین میکرد ، حقوق و آزادیهای مدنی را بصورت ظاهراً هم باشد برای مرد مقابل میشد ، آزادی عقیده را البته بطور محدود برای قشرهای وسیع اهالی تامین میکرد ، چیزی که بهر حال در شرایط استبداد فاشیستی هرگز قابل تصور نبود . چنین بود واقعیت اوضاع سیاسی که احزاب کمونیست و کارگری و دیگر نیروهای انقلابی و در موکراتیک بلافاصله پس از شکست هیلتاریسم در اروپا و میلیتاریسم ژاپن در آسیا میبایست مورد توجه قرار دهند . احیاء همان در موکرامی بورژوازی گذشته هم که زیر چکله های اشفالگران لگد مال شده بود هم از لحاظ ذهنی و هم از نقطه نظر عینی کاملاً مضمی به پیش بود و رشد و تکامل بعدی جامعه باید بوسیله خود خلقها تعیین میشد .

اما در اینجا هم جریان اوضاع بد و نمداخله خارجی صورت گرفت . سرمایه داری جهانی اعتلای شدید جنبش همگانی در موکراتیک و ضد جنگ را که در ارتباط با شکست نیروی ضرتی ارتجاع امپریالیستی یعنی فاشیسم آلمان آغاز شده بود برای خود خطرناک میدانست . دول غربی که در جنگ دوم جهانی متفقین اتحاد شوروی بودند بحکم دیاکتیک شگفت تاریخ با پیروی از منطق منافع طبقاتی خود ، عمل تبهکارانه دشمن مغلوب را در جهت تلاش برای محدود کردن گسترش سوسیالیسم و نفوذ معنوی و سیاسی آن و تضعیف سوسیالیسم از لحاظ اقتصاد ادامه دادند . یکی از آخرین عملیات جنگ دوم جهانی که شهید پیروزی را در کامها شرننگ ساخت نابودی وحشیانه صد ها هزار تن از اهالی هیروشیما و ناگازاکی با بمب اتمی بود که از نقطه نظر نظامی اقدامی بهموده و بی معنی بود . امپریالیسم آمریکا با این اقدام قدرت و قاطعیت ضد انسانی خود را پیش از آنکه برخ

حریف در صحنه نبرد بکشد، برخ متفق خود در ائتلاف ضد هیتلری میکشید که سنگینی عمده بسار مبارزه را بدوش کشید و بود و قربانیهای رامتعل شد بود که با هیچ چیز قابل مقایسه نبود.

کشورهای اروپای غربی که در اثر جنگ و رشکمت شده بودند و نصبت به دوام نظام کمینتی ی که در آنجا برقرار بود "سوء ظن" داشتند ابتدا بازنجیر لاپرنامه مارشال و سپس بازنجیر آهنگین پیمان آتلانتیک شمالی به قید ایالات متحدہ آمریکا درآمدند. تجدید سرمایه اصلی که این جریان در پی داشت انقلاب علمی و فنی که بدنیال آن قرار رسید، توسعه و تشدید فعالیت و مسائل ارتباط جمعی که بورژوازی بزرگ به انحصار خود در آورده بود. هیستری جنگی و افسانه "خطر شوروی" (که رسالت آن توجیه اخلاقی مسابقه تسلیحاتی بود) همه بمنظام سرمایه داری امکان دادند تا از خایرونیروهای کمکی خود را بکارند از بدین آنکه در سرشت آن اندک تغییری بوجود آید. بحساب همین در خایرونیروهای کمکی بود که میسر گردید در بازارهای داخلی يك سلسله از کشورهای ثبات نسبی تامین شود و اشتغال افزایش یابد (بدون لفقو کامل بیکاری که در دوران بحرانها دامنه وسیع و قابل ملاحظه ای پیدا میکند). در عین حال بکار انداختن سرمایه اشکالی که استثمار کمتر مشهود و آشکار باشد و آنهم بر پایه کاربرد تاوثرین دستاورد های دانش و تکنیک، بهره گیری هر چه بیشتر از تخصص و نه از نیروی عضلات کارگر در عین افزایش بازدهی همه جانبه و عظیم کار بسیاری از گذشتهای مالی طبقه حاکم به بردگان مزدور و شر را از لحاظ سیاسی و اقتصادی باصرفه نمود. قدرت جنبش کارگری و تاثیر نیروی سوسیالیسم جهانی مانند يك نمونه بهتر موجب ارتقاء سطح زندگی بخش معینی از فولتاریهای کشورهای سرمایه داری رشد یافته گردید. (اگر چه در این کشورهای ویژه در مناطق دور افتاده جهان سرمایه داری قشرهای انبوه اهالی همچنان در فقر ناخوش بسر میبردند).

در ضمن بورژوازی انحصاری با در اختیار داشتن مواضع مهم و عرصه آید و فولوژیک توانست تا حد معینی این دو عامل (۱) را در ذهن و اندیشه برخی از اقاتش از هم جدا سازد و با استقلال از تجربه سوسیال دموکراسی راست گراحتی یکی را در نقطه مقابل دیگری قرار دهد. در دوران پس از جنگ بخش شایان توجهی از توده های زحمتکش اهالی برای نخستین بار توانست صاحب مالکیت شخصی کم و بیش چشمگیری شود، و این واقعیت را همه جانبه احساس نماید. این افراد توانستند از مصرف انسانی برخوردار شوند و با بسیاری از نعم "ویژه اروپایان" که در گذشته در دسترس نبود محشور گردند. حال این سؤال مطرح میشود که این توده از چه کسی باید سپاسگزاری کند؟ مستقیماً از دوران معاصر؟ یا از فولتاریا که در مرکز آن قرار دارد؟ یا از زاده عمده آن یعنی سوسیالیسم؟ اما برای درک تمام این مطالب باید با شهادت و قاطعیت طرز تفکر و درک روزمره معمولی را کنار گذاشت و از لحاظ روحی و فکری در سطح عالی تری از جامعه بورژوازی معاصر قرار گرفت. آید در حالیکه سرمایه بزرگ نیروودت مرتطبوعات و راه و یوتلوژیرون خود را افزایش میدهد و مقسزهای خوانندگان و شنوندگان را با افکار و اندیشه های قالبی آنتی کمونیسم و آگهی های تبلیغاتی همه جا گیر انباشته میکند، این کار امکان پذیر است؟ آید در حالیکه دستگاه آید و فولوژیک امپریالیسم بطور مستمر انواع شیخ های گوناگون تئوری ویرانیک سوسیالیسم علمی را که مرتباً جانشین یکدیگر میشوند تولید کرد و با زار فکرواندیشه ویژه توده ها روانه میکند که از تجمله است: نظریه "دولت رفاه" آسایش همگانی، "سرمایه داری خلقی"، "جامعه مصرف همگانی"، "جامعه صنعتی"، "جامعه مابعد صنعتی"، "مابعد سرمایه داری" و "همها" مابعد" دیگر و سرانجام نظریه

" کیفیت زندگی " که بنظر میآید مزورانه تر از انواع دیگر با شرایط کنونی، مسابقه و وسیعست انطباق داده شده است، آیاه چشبین چیزی میتوان دست یافت ؟

بعقیده ما این امر هم ممکن و هم قابل دسترسی است. فقط باید، اولاً به قشرهای معینی امکان داد تا دوران رفاه واهی خود را " از سرنگ رانند " و این رفاه واهی همانطور که حالا دیگر کاملاً آشکار است اشخاص نسبتاً سالمند را راضی میکند که اکثر با خاطرات محرومیت های سالهای بیست و چهل زندگی میکنند و برای افراد جوانتر و دارای پایه تحصیلی بالا ترجیحاً به ای ندارد. این گروه اخیر با تبحر به تلخ خود به تفاوت بنیادی میان مالکیت خصوصی ( که میتواند گنج بی رنج ببار آورد ) و مالکیت شخصی ( که حاصل کار باشد ) یعنی درآمدی که ضرورتاً کار را در انقضای عمل عرضه کردن نیروی کار را نتهنبا منتفی نمیکند بلکه آنرا تثبیت مینماید، معتقد میشود. در ضمن، هم بدبینی رفه‌مبستی و اپورتونیستی راستگرایانه توأم با یاس مصنوعی که معتقد به " انقلابی نبودن " پرولتاریای معاصر است و هم خوش‌بینی ساختگی " چپ‌گرایانه " که اغلب هرگونه اقدام رادیکال و ضد سرمایه داری را نشانه پیدایش وضع انقلابی و نمود میسازد، زیان آورند.

ثانیاً با عقیده ما در همین‌گند و کاوختگی ناپذیر برای یافتن موثرترین اشکال در هم‌آمیزی سو-سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری و بطور کلی جنبش ضد امپریالیستی و ضد انحصاری باید طرح تعمیق فعالیت شوریک، تبلیغی و ترویجی توده‌ای را با در نظر گرفتن تمامی ذخایر اسلوی مارکسیسم - لنینیسم و گنجینه تحارب اجتماعی دوران معاصر و قیل از هر چیز نمونه‌های پیشما و انقلاب‌های پرولتاری و موکراتیک توده‌ای و موکراتیک علمی، ساختمان سوسیالیستی و کمونیستی با مقیاس وسیع و در سطحی عالی تنظیم نمود.

تجربه دوران گذار متضمن نمونه‌های همه‌جانبه تجزیه و تحلیل شده است از تعویض انقلابی در موکراسی پرولتاری سوسیالیستی با دیکتاتوری کمونیست آشکار بورژوازی و ملاکان بزرگ که در اکثر موارد نه به سخن پارلمانی بلکه به قدرت نظامی متوسل میشوند. اکنون خصیلت آن عوامل اجتماعی تاریخی که باید انقلاب‌های سوسیالیستی را که در درون دژهای نظام کهنه رشد می‌یابند بشیوه خود تفسیر شکل بدهند، تفسیر یافته است. اکنون گذار از دموکراسی بورژوازی " متعفن " رشد یافته که دقیقاً تدوین شده و برای همه اهالی مانوس است و در امر پنهان ساختن ماهیت استثمارگرانه و دیکتاتوری خود همه‌جانبه دقیق و ظریف گردیده به دموکراسی اکثریت زحمتکش مطرح است. اکنون تفکر خلاق و جمعی کمونیست‌های کشورهای سرمایه داری رشد یافته در دست در همین دست کار میکنند. بنظر ما مفهوم اساسی این‌گند و کاو عبارت از این است که طرق و وسایل چنان‌گذاری روشن گرد که بدون در هم شکستن درون‌ناک نهادها و موازین دموکراتیک موجود دموکراسی بورژوازیسی از درون با ماهیتی جدید آرزو داده شود. گاهی چنین نظریاتی نیز ظاهر میشوند که احکام مارکسیسم - لنینیسم در مورد در هم شکستن دستگاه دولت بورژوازی، مشابه شرط ایجاد دستگاه حاکمیتی که بفتح خلق و زیر نظارت آن فعالیت کند، در این‌کشورها قابل تطبیق نیست. فعلاً که اطلاعات و مدارک کافی در دست نیست که بما اکان بدهند با قاطعیت از چنین برخوردی جانبداری کنیم و متاسفانه فاکت‌های بسیاری در دست است که گواه بر اینند که یکی از علل شکست انقلاب‌ها اغلب خرابکاری از جانب قشر مسلک مانند کهنه‌موران دولتی و مخالفت نظامیان بوده است ( یکی از نمونه‌های روشن آن نمونه شیلی است ). اینطور بنظر میآید که باید با زهم صبر کرد تا گذشت زمان این‌مکان را فراهم آورد که بطور قاطع بدین نکته یقین حاصل گردد که نظریه‌ای که از آن یاد کردیم قادر است شرواقعی ببار آورد یا نه.

هیچ شخصی جدی هرگز ادعا نکرده است که سوسیالیسم جامعه ایست عاری از مضیلات و دشواریها، همانطور که هیچکس را در این تردیدی نیست که سوسیالیسم رشد یافته همچنان در حال رشد و تکامل است. اعتراف کمونیست ها و خلقهای کشورهای سوسیالیستی به اشتباهاتی که اغلب روی داد مبرخورد نقادانه آنها نسبت به این اشتباهات نمیتواند کارنامه تاریخی راکه زحمتکشان به بوژوازی و سرمایه داری ارائه میدهند بی اعتبار کند و حکم محکومیت شدیدی را که تاریخ علیه آن صادر کرده لغو نماید. بر ما معلوم است که فعلا نه هر سازنده جامعه تازه طبق خواستههای اکید اخلاق کمونیستی عمل میکند و این راهم باید گفت که اگر فیروزان بود بعید نبود اما ما حق نداریم به مخالفان مسلکی خود اجازه دهیم که آنها را ظاهری در پاره برخی نقائص و مشکلات مربوط به استقرار نظام نوین راجایگزین آن نظریات جدی همه بشری نمایند که مربوط است به معایب ماهوی سیستم اجتماعی مالکیت خصوصی بطور کلی و عدم توانایی آن در حل مسائل حیاتی که خلقها با آنها روبرو هستند و سرانجام خطی مرگبار ناشی از آن که اکنون نه تنها تمدن جهانی بلکه تمامی موجودات زنده روی کره زمین را تهدید میکند.

دشمن طبقاتی ما در تلقین این اندیشه کاذب بمتوده ها که گویا آزادی با مالکیت خصوصی و مطا هر نامحدود "سرشت خود خواهانه" انسان با هم پیوند ارگانیک دارند به تجارب چند ساله متکی است. ولی در واقع از مالکیت اجتماعی بروسائل و ابزار محصول کار مبرخورداری از آنها و کاربرد آنها بطور اجتماعی محلی عمیق تر، بنیادی تر و وسیعتر برای دموکراسی وجود ندارد. چنانکه پراتیک سوسیالیسم واقعی موجود بوجه قانع کننده ای گواهی میدهد تنها با اجتماعی کردن مالکیت بروسائل تولید است که دموکراسی میتواند پایههای بنیادی زندگی اجتماعی یعنی تولید نموده ای و اقتصاد را در برگیرد و این چیزی است که هیچیک از نظامهای مبتنی بر طبقات متناقضی قادر به تامین آن نبوده است. چنین است نخستین حکم و شرط دموکراسی سوسیالیسم که دموکراسی واقعی و جمعی را برپیزی کرده و به رعایت تشریفات قانون اساسی معمول و رسوم محدود نمیشود، بلکه به محقق برابری سیاسی و اجتماعی در تمام شؤون و جلب هر چه بیشتر و در آخر بر تحلیل فرزند فرد اهالی به امر اداره امور دولت و جامعه منجر میگردد.

یک سلسله احکام جا ندامتقول رابه ما، کمونیستهای شوروی نسبت میدهند که بعدا وسیله مخالفان ایدئولوژیک ما به آسانی بی اعتباری آنها به اثبات میرسد. بطور مثال حتی پروفیسورهای تاریخ در کشورهای سرمایه داری غربی اغلب اثبات میکنند که هدف بلشویکها از همان آغاز ایجاد دولت یک حزبی و سیستم یک حزبی بود. در صورتیکه جبهه موفقه دولتی حزب بلشویک با حزب اس. ا. ر. ه ای چپ از اکتبر سال ۱۹۱۷ یعنی از زمان دومین کنگره شوراهای سراسر روسیه تا ژوئیه سال ۱۹۱۸ که اس. ا. ر. ه ای چپ بعلت ناراضیاتی از عقد پیمان صلح با آلمان به شورش ضد انقلابی دست زدند، دوام داشت.

سیستم یک حزبی در روسیه شوروی چنانکه ضد کمونیستهای همدی هستند در آئین (دکترین) مارکسیستی - لنینیستی از قبل تعیین نشده بود، بلکه در جریان تاریخی پدید آمد و این واقعیتی است که باید آنرا در نظر گرفت نه اینکه بنا دست آنرا تعبیر کرد.

دعوی اینکه حزب کمونیست اتحاد شوروی در جریان تحولات اجتماعی در سراسر کشورهای شیوههای یکنواخت رهبری را بکار بسته است فقط میتواند موجب استهزا و تمسخر شود. در ضمن کاملا روشن است که روسیه قبل از انقلاب از لحاظ شرایط اجتماعی و فرهنگی و طبیعی و جغرافیایی دارای خصوصیات متنوع بی نظیری بود. خلقهاییکه در مناطق شمالی کشور، مناطق معتدل و

مناطق مرطوب و باد رکوبرزندگی میکردند، زحمتکشان موسسات صنعتی و کوچ نشینان، بزرگان همیشه و شکارچیان را اغلب فاصله‌های تاریخی یک‌یاد و حتی سه صورت بندی اجتماعی از یکدیگر جدا میکرد. یوری ریت خه او و نویسنده چوکوت نمایند مخلقی که تا قبل از انقلاب خط و کتابت نداشت در این مورد بایبانی رسانوشته است: "پسر بچه دوران کودکی من وقتی از او بشنودم برای رفتن بعد رسه خارج میشد، هر روز صبح بدون اینکه خود به این مطلب بیاند میشد فاصله هزاران سال راهی بیمود" (۱). جمهوری شوروی روسیه بمنزله دولت پرولتری در آغاز بدولت های زحمتکشان کهد رآسیای میانه بوجود آمده بودند (که لنین آنها را "جمهوریهای شوروی دهقانی" مینامد)، روابط خود را ویرانه میکرد. اگر در نظر داشته باشیم کهد روسیه قبل از انقلاب سه چهارم اهالی و در سرزمینهای در افتاده آن سراسرا اهالی بیسواد بودند و اینکه اهالی صد زبانی آن تحت تاثیر هر سه مذ هب جهانی قرار داشتند میتوان تصور کرد کهد چکوهی از دشواریهای نامتجانس میباشد سروکار داشت.

مشاهده اینکه یک حزب سیاسی که میکوشید نمونه‌های واحد یکتواختی را بکار بندد، چگونگی در چنین کشوری حتی برای مدتی کوتاه نمیتوانست در حاکمیت باقی بماند جالب میباشد. در پس همه این شگردهای تبلیغاتی بورژوازی فقط یک هدف دیده میشود: پهنجوی از انحاء تجربه سپین لنین و اکثر، فراگیرترین و عمیق ترین تجربه انقلابی را بی اعتبار کنند و اگر نتوان تودها را از کوششهای انقلابی منصرف ساخت، حداقل آنها را به بیراهه های محله پرستی و شهرپرستی روانه ساخت.

یکی دیگر از اطل مهم پیروزی بلشویک ها این بود که از همان آغاز تظلیه برتری و ویژگی ملی یعنی شماری کهد فارود نیکها و زمانی طرفداران بودند و گاهی منحرفین ملت گرام طرح میکردند بیمارزه برخاستند و در عین حال باین دلیل کهد آنها همواره به رسیهای جنبش کارگری اروپا و جهان متکی بودند بلشویکها نمیتوانستند با چنان موفقیتی عصیان مسلح بطر و گراد راهبری کنند، و پایه های کشور سوسیالیستی را پی ریزی کنند اگر عملیات آنها وسیله اطلاع کامل از تاریخ کمون پاریس تصحیح نمیشد. لنین میگفت ماروی شانه های کمون ایستاده ایم. این هم واقیعی است که لنین بهتر از هر کس دیگر به غنی ترین سنن جنبشهای انقلابی و رهائی بخش روسیه از تودهای ترین جنبشها در تاریخ جهان یعنی جنگهای دهقانی سد های ۱۷ و ۱۸ و جنبش دکابریست ها گرفته تا مسه انقلاب روس که در یک فاصله زمانی کوتاه (حتی در مقایسه با زندگی یک فرد انسان هم) یعنی در ۱۲ سال انجام شد، آگاهی داشت.

قدرت فزاینده کشورهای، جامعه سوسیالیستی (که طبقه کارگر رشد یابنده از لحاظ دانش سیاسی طبق قوانین همبستگی انترناسیونالیستی بحق بر آن تکیه میکند) و بیپوند نزدیک آنها با جنبشهای رهائی بخش ملی (که در تعدادی از کشورهای رنگ ثابت سوسیالیستی کسب میکند) در دوران ماتضمن های واقعی برای آن است که زندگی فردای تمام خلقهای روی زمین در آیند و کم و بیش نزدیک با آرمانها، تئوری و پراتیک سوسیالیسم علمی ارتباط داشته باشد.

# اهمیت انقلابی مبارزه در راه دموکراسی

جورج جکسون

دبیر ملی حزب وحدت

سوسیالیستی زلاند نو

در حیطه بحران اقتصادی ورکود سالهای ۳۰ (قرن بیستم میلادی) یکی از رجال سیاسی زلاند نو گفت: "آنجا که فقر در میان ثروت و رفاه ریشه می‌داند، آنجا که گرسنگی بیداد می‌کنند، چون ما پیش از آنده تولید می‌کنیم، من نمیتوانم یا ورکنم که دموکراسی واقعی وجود دارد." این سخنان بی اختیار این روزها بخاطر می‌آید زیرا ایاهای رایگد رانیم که مفاهیمی مانند دموکراسی آزادی، برابری در دست ایدئولوژیها و سیاستمداران جهان سرمایه داری بوسائلی برای استفاده از فرهنگ و شعور توده‌ها مبدل شده اند و بورژوازی برای آنکه دموکراسی بورژوازی را پنهان دموکراسی واقعی و دموکراسی سوسیالیستی را بمنزله نوتالیتاریسم قلمداد کند به تبلیغات گسترده و دامنه داری دست زده است.

شصت سال پس از پیروزی طبقه کارگر روسیه، زمانیکه در اتحاد شوروی جامعه سوسیالیستی پیشرفته ساخته شده و هنگامیکه جامعه نیرومند کشورهای سوسیالیستی ایجاد گردیده محافظه کاران و لیبرال‌ها، لیبرال‌های بورژوازی و آنارشیزم‌های چپ‌گرا، یا تمام نیروهای جهان کهنه بنا به گفته "مانیفست حزب کمونیست" برای "جهاد مقدس" علیه نظام اجتماعی نوین، بمنظور دفاع از "دموکراسی" سرمایه داری و جستجوی "سوسیالیسم دموکراتیک" که بتوان آنرا در نقطه مقابل سوسیالیسم واقعی موجود قرار داد، متحد شده اند. در ضمن مضمون طبقاتی مسئله کاملاً نادیده گرفته میشود و مفهومی دموکراسی تجریدی که هیچوقت و در هیچ جا وجود نداشته مورد استفاده قرار میگیرد. نادستی چنین برخوردی کاملاً آشکار است. کافست ما به نمونه پرتغال استناد کنیم که نمونه ای بی اندازه مبرم و حاد است، و از لحاظ اهمیت که داراست هیچوقت کهنه نمیشود. پس از سرنگونی دیکتاتوری فاشیستی تحولات انقلابی در این کشور با اشکال مختلف تحقق مییافت ولی آنها فاقد وجه مشترک تعیین کننده ای بودند که باید همان مضمون طبقاتی دموکراتیکشان باشد. ولی، بزودی مداخله شدید در جریان رویداد های پرتغال از طرف اداره اطلاعات و جاسوسی مرکزی و دوایر دیپلماتیک ایالات متحده آمریکا و همچنین احزاب سوسیال دموکرات اروپا آغاز گردید. اگرچه این احزاب زیر شعارد دموکراسی و "سوسیالیسم دموکراتیک" عمل میکردند، در واقع قصدشان دفاع از سرمایه داری و مبارزه علیه سوسیالیسم بود. دولت سوسیالیست‌ها که در این جریان روی کار آمده بود برناه بازگرداندن اراضی به هلاکان بزرگ و واگذاری موسسات صنعتی ملی شده به صاحبان قبلیشان را مطرح و به عملی کردن آن پرداخت. نظارت و کنترل کارگران در موسسات

محدود ترشد • تمام این اقدامات هم بمنظور جلوگیری کردن از سوسیالیسم صورت گرفت • در ماهیت امر این برنامه ضد دموکراتیکی بود که زیر پرچم دموکراسی انجام میشد •

مارکسیسم — لنینیسم برای نخستین بار در تاریخ مسئله ماهیت سوسیالیسم در دموکراسی را در زمینه مشخص تاریخی قرارداد • در همین حال نقش قدراول جنبه اجتماعی — اقتصادی دموکراسی و نقش درجه دوم اشکال حقوقی آن را یادآور شد و نشان داد که بدون توجه به مضمون اجتماعی — طبقاتی دموکراسی نباید درباره دموکراسی صحبت کرد • لنین با تکامل بخشیدن به نتایج بررسی های مارکس و انگلس و با استناد به تجارب تاریخی دوران جدید تعریف دموکراسی را بمنزله شکل مشخص سیاسی حاکمیت در جامعه طبقاتی ژرف تر ساخت و ماهیت آنرا بشناختن اسلوب معین رهبری دولتی از طرف طبقه حاکم معلوم کرد • دولت که یک مقوله (کاتگوری) تاریخی است در جریان میسارزه استثمارگران و استثمارشوندگان پدید آمد و توسعه و تکامل یافت • دولت همواره بیانگر منافع طبقه است که حاکمیت اقتصادی را در اختیار دارد و حاکمیتش در این جامعه معین حاکمیت سیاسی راهم در برمیگیرد • به همین سبب دولت معاصر و ژوئی صرف نظر از شکلی که بخود میگیرد • در آخرین تحلیل قطعا دیکتاتور بورژوازی است • (۱) •

حاکمیت مالکیت بزرگ سرمایه داری بر وسائل و ابزار تولید، پایه نظام اجتماعی — اقتصادی در کشورهای سرمایه دار است • اهرم های واقعی حاکمیت در درجه اول در دستگاه انحصارها و بانکهای بزرگ یعنی در دستگاه دولتی که امور بورژوازی را اداره میکند متمرکز شده است • تخخیر احزاب و افراد جداگانه در وضع موجود چیز مهمی را تغییر نمیدهد • هر قدر زحمتکشان کشورهای سرمایه داری بیشتر روی دموکراسی بپندیشند روی آن باد نظر گرفتن تجارب زندگی خود تامل و تعصق کنند • همانقدر آنها روشن تر درک میکنند که نتایج رای گیری در انتخابات فقط تأثیر محدودی در حاکمیت دولتی که روی کار میاید دارد • طبقه ای که از لحاظ اقتصادی و سیاسی در جامعه بورژوازی حاکمیت را در دست دارد، وسائل جدید و عمیق ساختن معنوی راهم به شکل دستگاه عریض و طویل تبلیغات، وسائل ارتباط جمعی و سیستم آموزش پرورش در اختیار خود دارد •

سوسیالیسم دست آورد های واقعا بزرگ و تاریخی زحمتکشان را در نقطه مقابل تفسیر مفهومی — دموکراسی که وسیله تبلیغات بورژوازی و فرورمیستی تحریف شده و مبتذل گردیده، قرار میدهد • تبهت و افترا نسبت به سوسیالیسم موجود از آنرو برای مدافعان جامعه استثمارگری لازم آمد که نظر مردم را از اوضاع ناسامان جهان سرمایه، بویژه در شرایط بحران آن که روز بروز هم عمیق تر میشود، منحرف کنند • در حالیکه اقتصاد در کشورهای سرمایه داری و از جمله در کشور ما لاند نوضیرات بحران را بطور ملموس و مداوم احساس میکند (۲) تولید در کشورهای سوسیالیستی بدون وقفه افزایش میاید و ما با زطاب آنرا در بالاترین سطح زندگی مادی و معنوی زحمتکشان مشاهده میکنیم و در این کشورها از بیکاری، تورم و تنزلهای بنیادی و عمیق مالی خبری نیست • تشریح و تفسیر این پدیده را نیز ما در مالکیت اجتماعی که در کشورهای سوسیالیستی بر وسائل تولید برقرار گردیده می یابیم • زیرا

۱ — لنین، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی)، جلد ۳۳، صفحه ۳۵ •

۲ — در حال حاضر در کشور کم سکنه ما نزدیک به ۳۵ هزار بیکار وجود دارد • در ضمن این آمار را در مقام رسمی تصویر رستی از دامنه بیکاری بدست نمیدهد • بطور مثال این آمار زنانی را که خودشان کارشان را از دست داده اند ولی شوهرانشان هنوز کار اشتغال دارند در برنمیگردد • همچنین کسانی را هم که مهاجرت کرده اند و در درجه اول جوانانی را که هر ساله در جستجوی کار کشور را ترک میکنند، باید حساب آورد • (در سال ۱۹۷۷ تعداد آنها به ۲۷ هزار نفر رسید) •



امکان برنامه ریزی برای تولید را فراهم میآورد و پیشرفت آموزش و دیدن بازگشت اجتماعی را در رجبریان جلب هرچه بیشتر مردم به اداره روزانه امور کشور تأمین میکند \* این دموکراسی در عمل است که در کنترل تولید و تقسیم بسود اکثریت منعکس میگردد \*

کارگرد رجبیه ترازمحل کارخود و در کارخانه ای که کار میکند میتواند روشن تر از هر جای دیگر سرمایه داری را که زیر پرده دموکراسی سرمایه داری انجام میگردد ببیند \* در همین محل است که کارگر تمام حجم ثروتی را که خود تولید میکند از نظر میگذراند \* فقط در آنجا است که کارگران درک میکنند دیکتاتوری سرمایه برکار یعنی چه \* درست در همین محل است که آنها برناد رستی این افسانه که سرمایه داری و دموکراسی مترادف یکدیگرند واقف میشوند \*

این ارزشیابی لنین از دموکراسی بورژوازی هنوز کاملاً بقوت خود باقی است که طی آن گفته شده است: " سرمایه داری بطور کلی و امپریالیسم بالاخص دموکراسی راه تصویب طلبی میدل میکنند و در همین حال سرمایه داری خواستها و تمایلات دموکراتیک را در توده ها بوجود میآورد \* موسسات دموکراتیک ایجاد میکنند و تضاد آشتی ناپذیر موجود میان امپریالیسم ( که دموکراسی را نفی میکند ) و توده ها را که در طلب دموکراسی اند حاد تر میکند " ( ۱۰ ) \*

زحمتکشان در بسیاری از کشورهای در شوار برخی حقوق و آزادیهای دموکراتیک بدست آوردند \* تجربه این مبارزات گواه برآن است که سرمایه همیشه تا حد و معینی مقاومت بخرج میدهد \* هنگامیکه عقب نشینی و گذشت از جانب سرمایه نیا زمند صرف انرژی بسیار است \* باز هم بخاطر حفظ آنچه عمده است یعنی امکان ادامه استثمار زحمتکشان بدان عقب نشینی و گذشت تن در میدهند \* بطور مثال اگر در گذشته شکل و اتحاد در سندیگها را قانون منع میکرد و سندیگان شهر کوچک تولید ادل ( ۲ ) را که تنها گناهمان تشکیل تردیونیون بود \* از انگلستان به استرالیا بمنزله جنایت کاران تبعید میکردند \* حالا دیگر سندیگها را گاهی تا درجه " شریک و همکار اجتماعی " با حقوق قضائی معینی بالا میبرند \* تلاش برای ابراز مقاومت تا حد ممکن و پس از آن عقب نشینی با رستی خوش ظاهریکی از پایه های تاکتیک سرمایه است \* بعبارت دیگر تاکتیک سرمایه را میتوان اینطور بیان کرد: " کسی را که نمیتوان از یاد آورد بهتر است با وی همگام شد " \*

وقایع ورود داد های جنبش سندیگائی در زلاند نو این نظر را تأیید میکند \* تا سال ۱۹۷۳ هم ساختار ( استروکتور ) وهم حقوق سازمانهای سندیگائی بوسیله " سند مربوط به آشتی و حکمیت در صنایع " که در سال ۱۸۹۶ انتشار یافت تعیین میشد \* طبق این سند هر اتحادیه ای موظف بود در اساسنامه خود این ماده را بگنجانند که تصمیم به اعلام اعتصاب فقط از طریق رای مخفی میتواند اتخاذ گردد \* خود اساسنامه هم باید بتصویب دولت بفرستید و دولت حق داشت که در آن تغییراتی بعمل آورد و یا بطور کلی آنرا رد کند \* هر سندیگائی را میشد بنا بر قرارگانهای دولتی منحل کرد \* در صورت اعلام اعتصاب " غیر قانونی " هر یک از شرکت کنندگان در آن را دولت حق داشت جریمه کند و یا محاکمه نماید \* با اینهمه کارگران ببارزه در راه حقوق خود ادامه میدادند \* در اسیون کسار زلاند نو از ترکیب دادگاه حکمیت خارج شد و تصمیم گرفت برای انعقاد قرارداد های جمعی مذاکرات

۱ - لنین \* مجموعه کامل آثار ( بزبان روسی ) ، جلد ۳۰ ، صفحه ۷۱ \*

۲ - تولید ادل - شهر کوچک در جنوب انگلستان \* در سال ۱۸۳۰ در این شهر کارگران کشاورزی دست به اعتصاب زدند و همبانی کردند \* آنها خواستار تشکیل اتحادیه کارگران بودند \* این عیسار بشد تسکوب شد \* ولی همین عیسان به علامت ( سنبل ) مبارزه زحمتکشان انگلستان در راه حقوق صفتی و اتحادیه ای میدل گردید \* هیئت تحریریه \*

مستقیمی انجام دهد . کمی بعد " قانون ویژه مناسبات در صنایع " بتصویب رسید که در آن حداقلی دستمزد هایی که در چنین قرارداد هایی مورد توافق واقع گردیده در نظر گرفته شده بود . این قاعده نیز نمونه خود بخیریداده شد و برای تأشیرد رجریان برقراری میزان دستمزد دادگاه حکمیت نوع جدیدی ایجاد گردید .

این رویداد های دون تردید برای زحمتکشان تجربه مهمی بشمار می آید و برای استحکام اتحادیه های کارگری و تهدید آنها بوسائل موثرتری بمنظور دفاع از حقوق حیاتی و منافع زحمتکشان بمناسبت کمک کرد . ولی در ضمن نباید فراموش کرد که ایجاد دادگاه حکمیت تازه یکی از اقدامات دستگاه حاکمه برای درهم شکستن موج مبارزات اعتصابی و محدود ساختن سطح و میزان دستمزد ها است . جلب بیشتر اتحادیه های کارگری برای شرکت در دادگاه حکمیت و تشریفات توافق های بدست آمده هدف کاملاً روشنی را دنبال میکند و آن اشاهه و انتشار ایدئولوژی همکاری طبقاتی است .<sup>۱</sup> همین ضمن آشکار ساختن دیالکتیک رفورمیسم بورژوازی در سال ۱۹۰۷ نوشت : " هر رفورمی در جامعه سرمایه داری خصلتی دوگانه دارد . رفورم گذشتی است که طبقات حاکمه بدان متوسل میشوند برای آنکه مبارزه انقلابی را متوقف سازند و آنرا تضعیف نمایند یا زمین بپزند ، تا نیرووانرژی طبقات انقلابی را متفرق سازند ، فرکودهن آنها را تیره و مغشوش کنند و نظایر اینها " ( ۱ ) .

تجربه تاریخ صحت نظرواندیشه لنین را کاملاً تأیید میکند . امروز هم در فرانکفورت بدین ترتیب سرمایه داران حاضرند خرد هزینه ای از انان قندی خود را جلوی طبقه کارگر بپردازند تا آسان تر بتوانند افسانه " مشارکت اجتماعی " و یا " سرمایه داری اصلاح شده " را بخورد آنها بدهند . در ضمن واقیحات گواه بر این است که تمام تخفیرات در رونیای سیستم سرمایه داری تقریباً هیچ تغییری در زیربنای آن حاکمیت سرمایه بر آن استوار است ، بدنبال نداشته و هنوز هم فائزند گذشته " طبقه کارگران معاصری وجود دارد که فقط هنگامی میتوانند موجود باشند که بتوانند کار بیاورند و این کار را فقط تا زمانه پیدا میکنند که کارشان سرمایه را افزایش میدهد " ( ۲ ) . تا وقتی که سرمایه داران مالکیت بر اساسی ترین وسائل تولید را اختیار دارند ، دیکتاتوری بورژوازی همچنان باقی میماند و تمام اظهارات در باره دموکراسی " خارج از طبقات " و یا " مافوق طبقات " دروغ است .

این نظر را که گویا پرولتاریا میتواند فقط با تکیه آراء انتخاب کنندگان حاکمیت را بدست آورد ، ما پنداریاطلی میدانیم . لنین بحق روی اسن سخنان انگلس تأکید میکرد که حقوق انتخاباتی همچنان نمیتواند چیزی بیشتر از شاخص و نشانه رشد و آگاهی طبقه کارگر باشد ، زیرا حقوق انتخاباتی بورژوازی قادر به نشان دادن اراده واقعی اکثریت زحمتکشان و تثبیت تحقق آن نیست .

کوشش هایی که برای همطراز جلوه دادن دموکراسی با سیستم های انتخاباتی و کارزار تبلیغاتی پیش از انتخابات بعمل می آید افسانه ها و تصورات باطل فراوانی ایجاد میکند . شکست حزب لیبرالست و روی کار آمدن حزب ملیون در کشور ما در سال ۱۹۷۵ را باید از این نقطه نظر ارزشیابی کرد که طوسی در وانی که از انتخابات سپری شده توده های مردم چه بدست آورده اند . اختلافی که میان شعار برنامه ای حزب ملیون که در انتخابات به پیش کشیده شده بود یعنی شعار " زلاند نچنان خواهد شد که تو میخواهی آنرا ببینی " و وضع واقعی امور در حال حاضر وجود دارد خیلی بهتر از ما هیت در دموکراسی سرمایه داری ما را با خبر میکند تا تمام لفاظی های نخست وزیر ما لندون در باره " موضع مافوق

۱ - لنین ، مجموعه کامل آثار ( بزبان روسی ) ، جلد ۱۵ ، صفحه ۱۰۷ .

۲ - مارکس و انگلس ، مجموعه آثار ( بزبان روسی ) ، جلد ۴ ، صفحه ۴۳۰ .

دولت " ، " حقوق مردم " ویا " خصلت ویژه " زلاندنو " وقتی که دولت در سیاست خود بسود سرمایه و استثمار زحمتکشان تجدید نظر میکند و ترقی اجتماعی را به مسخره بازی و افکاری هذیان آمیز راه واقعیت مبدل میسازد ، حتی تصویرک جانبیه ای از حقوق دموکراتیک و حقوق انتخاباتی هم بهیچ وجه مبدل میشود .

حالاً ما به ذکر چند فاکتورهای پر ازیم . دولت مالدون قانون ضد اعتصابی تازه ای را اعلام کرده است . طبق این قانون صاحبکاران و سرمایه داران حق دارند در صورتی که عده ای از کارگران موسسه ای اعتصاب کنند ، تمام کارگران را از کار اخراج کنند . علاوه بر این با اصطلاح اعتصابهای سیاسی ، مانند اعتصاب به نشانه اعتراض به ورود کشتی های جنگی اتنی امریکاکه به سلاح اتمی مجهزاند به بناد رولینگستون و اکلند اکید امضوع است و اعضای اتحادیه های کارگری که در چنین اعتصابی شرکت کنند مجازات و جریمه نقدی میشوند . یک فاکت دیگر ، دولت با برهم زدن سیستم تامین اجتماعی که بهر حال در امرخدمات اجتماعی و بهداشتی گامی بجلویود ، به سرمایه خصوصی امکانات هرچه بیشتری برای سود جوئی بحساب مردم میدهد .

از آنجا که منافع توده های مردم با خواستهای سرمایه در تضاد واقع میشود نیازمند یبهای تازه ای نسبت به برنامه تامین اجتماعی ، حفظ تندرستی ، مدد معاش در وران پیری و نقاهت و بیماری و برنامه ساختمان مسکن پدید میآید . ولی برای حزبی که متکی به زحمتکشان است این وضع موجب اختلاف و درگیری نصی شود . پیشرفت دموکراسی از اشکال سیاسی آن تا کنترل اقتصاد ملی کردن پیشرفتسی منطقی است . اما برای احزاب زرخرد سرمایه داری و مدافع منافع سرمایه گسترش دموکراسی سیاسی تاحدود دموکراسی اقتصادی متضمن تضاد است زیرا چنین احزابی اداره اموراتصادی را بطور درست کار سرمایه داران میدانند . سیاست مالدون هم در واقع مشروط بر همین نظر است . ما میبینیم در حالیکه سرمایه سهم خود را به هنگام تقسیم محصول ملی حفظ کرده و حتی آنرا افزایش میدهد کوششهایی بعمل میآید تا با اتخاذ تدابیری از طرف دولت سهم کارگران کاهش داده شود . ولی از آنروکه سیاست دولت با مقاومت طبقه کارگر روبرو میشود و مبارزه طبقاتی گسترش پیدا میکند ( اینسک در اعتصابها و دیگر اقدامات جمعی تعداد بیشتری از کارگران ، با مقایسه با ربع قرن گذشته ، اشتراک میورزند ) دولت اسناد ولوایح قانونی تدوین میکند که حقوق کارگران را محدود مینماید .

زحمتکشان زلاند نباید بین مبارزه در راه گسترش کنترل اجتماعی بر انحصارها و کنترل دولتی که حقوق کارگران را بسود سرمایه محدود میکند یکی را انتخاب کنند . مدافعان " سوداگری آزاد " به حاکمیت دولتی برای دفاع از منافع کسانی که متکی به دولت حزب ملیون بودند نیاز داشتند تا این دولت " حق " آنها را برای استثمار که آنرا وظیفه اصلی خود بشمار میآورند ، تامین نماید . در واقع امر این دیکتاتوری جناح راست بورژوازی است که اگرچه بقایای حقوق دموکراتیک را هم حفظ میکند ، حاضر است تمام آنها را هنگامی که سرمایه در خطر است بد وریزند . این جناح حتی حاضر است به آزادی سوداگری نیز هنگامیکه صحبت بر سر دستمزدهای کارگران است تجاوز کند . بدینسان دولت مالدون اجازه افزایش دستمزدها را بالاتر از میزان مقرر شده حتی به صاحبکارانی که حاضرند چنین کاری نکنند نمیدهد .

امروز این مسئله که نقش عمده به کسی تعلق دارد ، به سرمایه یابکار ، مسئله تعیین کننده ترقی اجتماعی است . اختلاف میان دموکراسی سرمایه داری و موسسات و موازین دموکراتیکی که باید به زحمتکشان خدمت کنند دریا سخ به همین مسئله نهفته است . از دیدگاه تاریخ این زحمتکشان رزمند

د راه حقوق خویش اندک به این پرسشها سخ خواهند داد • شرکت کنندگان در این مبارزه را نمیتوان باشعارهای سطحی و جعلی در راه " دموکراسی " گمراه کرد ، زیرا هدف این شعارها منحرف ساختن زحماتشان و ایجاد تفرقه میان آنهاست • بهمان نسبت که قشرهای انبوه زحمتکشان به بی اساسی سیستم سرمایه داری معتقد شوند و شروع به درک این مطلب کنند که بیکاری ، تورم و رکود اقتصادی حاصل اجتناب ناپذیر است ، خواسته های مربوط به انجام تغییرات ژرفتری از آنچه تاکنون تحقق یافته است نیز افزایش خواهد یافت •

هدف ما باید برقراری کنترل اجتماعی بر فعالیت های انحصارها با اشتراک کارگران در تمام سطوح باشد ، منظور از این کنترل همقدم برهر چیزی باید برآوردن نیازمندیهای زحمتکشان باشد ، منجلب منفعت و سود برای سرمایه •

تنها از این راه کارگران میتوانند به کنترل اجتماعی و در آخرین تحلیل به مالکیت اجتماعی برسند . اساسی و تعیین کننده تولید دست یابند • برقراری چنین کنترلی فقط در صورت مبارزه فعال خود کارگران در راه حاکمیت و ثمره کار خویش امکان پذیر میگردد •

کمیونست های زلاند نوضمن اعتقاد به عدم امکان گذار به سوسیالیسم از راه " فراروی " سرمایه داری به نظام نوین بیکم بولتن های مختلف ، در همین حال تاکید میکنند که : مبارزه انتخاباتی در راه موازین پارلمنتاریستی که در سرمایه داری " دموکراسی ( نه برای مردم ) را بایرورکراتیسم ( علیه مردم ) " ( ۱ ) تلفیق میکند میتواند به یکی از وسائل مؤثر مبارزه در راه نفوذ سیاسی و حق شرکت در تهیه و تدوین و تصویب قرارهای مهم دولتی مبدل گردد • با اینکه زحمتکشان بطور کلی از اداره امور اجتماعی و دولتی برکنار نگه داشته شده اند ، امکان دارند اشکال سیاسی دموکراسی بورژوازی نظیر داشتن نماینده در ارگانهای انتخاباتی را بسود خود مورد استفاده قرار دهند •

تجربه به ما می آموزد که مخالفت با پارلمنتاریسم یکی از بیماریهای کودکی کمونیسم است و از موازین و حقوق پارلمانی بورژوازی باید بسود جنبش های انقلابی و دموکراتیک استفاده کرد • بطوریکه میدانیم مبارزات تبلیغاتی پیش از انتخابات به آگاهی سیاسی توده های افزایش یافته انتخابات هنگامی اهمیت فراوان کسب میکند که مبارزه سیاسی توده ها بالقوه میتواند انجام اصلاحات بنیادی اجتماعی را که راه بسوی سوسیالیسم میگشایند تامین کند ، هنگامی که طبقه کارگر با پشتیبانی فعال انبوه ترین قشرهای زحمتکشان بصره مبارزه گامینمند • با الحکس فعالیت پیش از انتخابات احزاب رفورمیست که از کاسیاسی جمعی جدا باشد فقط موجب اشاعه نظری سودجویانه و وقیحانه نسبت به انتخابات میگردد •

البته رشد انحصارها ادامه خواهد یافت ، و فقط برقراری کنترل اجتماعی در تمام سطوح ، بطوری که نیازمندیهای زحمتکشان در سلوچه مسائل قرارداد شده ، میتواند از سازمان دادن تولید فقط به سود سرمایه و دست آوردن منفعت جلوگیری کند •

مسائل مربوط به دموکراسی پیگیر امروزیکمند ادبیرضد انحصاری ( و همین مفهوم ضد بورژوازی ) تحقق مییابد • نزدیکی هرچه بیشتر وظائف دموکراتیک و سوسیالیستی در دوران کنونی افزایش اهمیت انقلابی مبارزه دموکراتیک و ضد انحصاری را روشن میسازد • جنبش دموکراتیک به بخشی از انقلاب ضد سرمایه داری و به منتق این انقلاب مبدل شده است •

این پدیده وابسته به تاثیر عوامل بسیاری است • حالاً مبارزه دموکراتیک اشکال تازه ای پیدا

ده است که برخی از آنها بدین شرح است : مبارزه در راه صلح ، علیه مسابقه تسلیحاتی ، مبارزه در راه استقلال ملی خلقها ، ملی کردن نه مهمترین رشته های اقتصاد ، انجام اصلاحات ارضی بنیادی و غیره . علاوه بر این طبقه کارگر هر چه قاطع تر در صف مقدم مبارزه در راه تحولات دموکراتیک قرار میگیرد و همین عامل مبارزه در راه دموکراسی را بصراحت تر پیگیری تر میسازد . عامل دیگری راهم باید یادآور شویم ، و آن اینکه توده های انبوه مردم در کشورهای سرمایه داری اینک امکان دارند در مبارزه در راه دموکراسی به قدرت و توانائی کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی اتکا کنند .

نعم البدل ( آلترناتیف ) دموکراتیک فراگیرنده تمام عرصه های اجتماعی در مقابل پیشرفت دولتی - انحصاری ، مجموعه اصلاحات بنیادی دموکراتیکی را که بطور انبساطی بیکدیگر مربوط باشند ( در رشته های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی ) شامل میگردد . در جریان مبارزه ضد انحصاری در مجموعه تحولات دموکراتیکی که در دستور روز قرار گرفته اند تغییراتی بوجود میآید . انجام ایمن تغییرات را که نیست ها به شدت ترین وجهی با تغییر سرشت حاکمیت سیاسی در کشور و در گردن سرمایه انحصاری بزرگ از حاکمیت مربوط میکنند . ما برنامه تحولات دموکراتیک را بمنزله برنامه مبارزه و جنبشابه مجموعه خواسته های پیش نهاد های که ائتلاف وسیع نیروهای طبقاتی و سیاسی را میتوان و باید در اطراف آنها متحد ساخت در نظر میگیریم . نظریه ما در مورد جنبه متحد و جنبش خلق نه تاکتیک ، بلکه استراتژی پرده بسته بدست آوردن حاکمیت سیاسی در مبارزه برای تغییر دادن زیربنای اجتماعی جامعه ما است . ما با قاطعیت نظریه رفورمیستی انگلیسیون طبقه کارگر در سیستم سیاسی سرمایه داری و کوشش برای تصحیح خواسته های پیگیران آنها را با گذشت های حقوقی کوچک و اصلاحاتی در زمین حفظ سلطه اقتصادی و سیاسی انحصارها را رد میکنیم .

چه همل سیاسی اکنون بطور مستقیم مبارزه دموکراتیک طبقه کارگر را تقویت میکند و بدان نیامده می بخشد ؟ مقدم بر هر چیزی باید یادآور شد که حالا وضعی پیش آمده است که حتی همان حقوق آزادی های هم که در چپا رچوب دموکراسی بورژوازی قرار دارد و در قانون های اساسی بورژوازی تثبیت شده نقض میشوند . ( ما بزرگترین نمونه می پردازیم . چندی پیش قانونی که نخست وزیر مالدون پکنساک اکثریتی که در پارلمان دارد بتصویب رساند و به ارگانهای امنیتی اختیارات بسیار وسیع تری میدهد میان اهالی زلاند نوجریو بحث های شدیدی بپا کرد . این قانون با اجازه دادن به ارگانهای امنیتی که " بطور قانونی " منازل را بازرسی کنند ، مکاتبات و نامه های خصوصی را کنترل نمایند و به گفتگوهای تلفنی گوش بدهند حقوق دموکراتیک مردم را بشدت محدود میسازد ) علاوه بر این در شرایط امپریالیسم موازین و مقررات سنتی بورژوازی دموکراتیک برای واکنش نشان دادن در مقابل تشدید گرایشهای خطرناک مطلق العنانی ناتوانند . این نیز خالی از اهمیت نیست که در جریان مبارزه در راه دموکراسی ، طبقه کارگر آید به میشود ، تجربه مبارزه سیاسی کسب میکند و در رهبری جنبش های توده ای انتقالی مجرب میگردد . توانائی طبقه کارگر در جلب متحدین بسوی خود وابسته به تشکل و درجه فعالیت آنست .

توام شدن وظائف و دموکراتیک و سوسیالیستی جریان انقلابی را بفرنج تر میبکند . این وضع از کمونیست ها برخوردار دیاکتیکی ، دانش و توانائی فرق گذاردن در قیق میان خصائص هر دو جریبان انقلابی و تلفیق ما هرا نه آنها و توانائی توأم ساختن مبارزه در راه دموکراسی با مبارزه برای سوسیالیسم در زمین تابع ساختن اولی به دومی را میطلبد . این وضع همچنین از کمونیست ها توجه بیشتری به مسائل ایدئولوژیک را طلب میکند . اینک بیش از هر وقت دیگر کسانیکه از محیط روشنفکری ویا طبقات متوسط

برخاسته اند ، و از لحاظ نظریات آید تولوزیک و سیاسی طرفدار سرمایه داری میباشند ، مسائل آید تولوزیک را در هم و منغشوش میکنند . سکتا رسم چپ گرایانه ، اپورتونیزم راستگرا ، نژاد پرستی ، فرد گرایی ( اند یهود و ایلیم ) اندیشه های مبالغه آمیز فرد گرایی و آزادی درد رجه اول از محیطیست بالقوه طبقه کارگری خیزد وحد ایه محیط کارگری راهی یابد و آید تولوزی ، وحدت و قاطعیت را تضعیف میکند . باید بطور دایم به آید تولوزی مارکسیستی - لنینیستی مراجعه کرد تا انسان به پرتگاه پراگماتیسم و پراکتیسیسم کوتاه بینانه درخفتند .

برای آنکه کارگران بجلو بروند و در جانشینند باید مسائلی را که در برابرشان قرار آید بخوبی درک کنند . به همین سبب ما وظیفه حزب را در این می بینیم که برای قهاندن این مسائل به طبقه کارگر با ارتباط دادن آید تولوزی با مبارزه روزمره یا نیاکام کند . شرایط کار و خود زندگی زحمتگشان زمینیه را برای پذیرش و درک آید تولوزی و متشکل ساختن طبقه کارگر فراهم میآورد . ولی این درک بطور خود بخودی انجام پذیرد ، بلکه فقط بر پایه تلقیق تئوری و پراتیک وسیله حزب طبقاتی که بر پایه مارکسیسم لنینیسم بنیاد گذاری شده ، تحقق ییابد .

### گفت و شنود ما

در اصل تازه " اینتر کومسوس "

از سال ۱۹۲۷ با اینطرف ۹ کشور صومالیستی یعنی کشورهای : جمهوری خلق بلخارستان جمهوری خلق مجارستان ، جمهوری دموکراتیک آلمان ، کوبا ، جمهوری خلق مغولستان ، جمهوری خلق لهستان ، جمهوری صومالیستی رومانی ، اتحاد جماهیر شوروی صومالیستی و جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی برنامهمشترک پژوهشی و استفاده و صلح آمیز فضای کیهانی را که " اینتر کومسوس " نامیده میشود عملی میکنند . طی سالهای گذشته پژوهشی ها و آزمایش های وسیعی در پنج رشته ( فیزیک کیهانی ، ارتباط مخابرات ، هواشناسی ، زیست شناسی و پزشکی و بررسی منابع طبیعی زمین از کیهان ) انجام یافته است . تاکنون ۱۷ ماهواره ازمی " اینتر کومسوس " و ۶ موشک ژئوفیزیکی ازمی " ورتیکال " بفضا پرتاب شد ، دستاویج مهمی بدست آمد ، که برای اقتصاد های این کشورها حائز اهمیت است .

پرواز سفینه فضایی " سایوز - ۲۸ " با نخستین فضانورد آن از بلخارستان ، پژوهشی ها و آزمایشات در داخل ایستگاه فضایی " سالت - ۶ " بمنزله آغاز مرحله تازه ای در انجام برنامه " اینتر کومسوس " بود که شامل یک سلسله پروازهای مختلف با سفینه های فضایی و مجتمع های فضایی اتحاد شوروی است . شرکت اتباع کشورهای صومالیستی است .

ماژولا در پیرو پیک قهرمان جمهوری صومالیستی چکسلواکی و قهرمان اتحاد شوروی که یکی از فضانورد نخستین سفینه فضایی بود که با فضانوردانی از بلخارستان بفضا پرتاب شده بود خواهی کرد . در راه این حرکت تازه همکاری کشورهای صومالیستی در تشخیص صلاح آمیز فضای کیهانی برای صلح است . اینک آنچه را که اوسه خیر ما گفته است بظن خوانندگان میوسانیم :

— با شروع به استفاده از سفینه های فضایی که وسیله فضانوردان هدایت میشود ، امکانات پژوهشی برنامه " اینتر کومسوس " افزایش ییابد ، ماهواره های خود کار و موشک ها بمنزله وسیله کشف اسرار فضای

## بحرین : جریان روزانه مبارزه آزاديبخش

عبدالله رشيد

عضو کمیته رهبری جبهه آزادی  
ملی بحرین

انگلیستان سلطه استعماری خویش را بر بحرین و سایر امارات خلیج فارس در آغاز قرن نوزدهم و در نتیجه چند لشکرکشی به بهانه " مبارزه علیه دزدان دریایی " برقرار کرد . نقش اساسی را در این جریان جنگ سالهای ۱۸۲۰-۱۸۱۹ ایفا کرد که در نتیجه آن مقاومت مسلحانه ساکنان این مناطق بکلی درهم شکسته شد . به اشغال نظامی بعد ها بایک سلسله قرارداد ها و موافقتنامه ها " شکل قانونی " داده شد . این قرارداد ها و موافقتنامه ها بحرین را به کشوری مبدل کردند که تا سالهای سی قرن ما ( قرن بیستم میلادی ) مناسبات بردگی ، ارباب - رعیتی و قبیلسمای و دودمانی ( در تبویول استعماری انگلیستان ) در آن بطور مطلق تسلط داشت .

پیدا شدن نفت در سالهای سی از نقطه نظر مناسبات اجتماعی و زندگی اجتماعی - سیاسی بطور کلی نقطه عطف مهمی در تاریخ بحرین بود . ایجاد صنایع نفت ( ۱ ) بار شد سریع فعالیت سرمایه خارجی همراه بود که تا سپس شعبه های بسیاری در کمپانی ها ، بانکها و موسسات بازرگانی آمریکا و اروپای غربی در کشور بر آن گواهی میداد . نفوذ ، به ویژه شدیدی ، سرمایه خارجی پس از سال ۱۹۶۷ آغاز گردید و این امر با اعتلای مبارزه آزادی بخش خلقهای عرب و تشدید تنگناهای اقتصادی خود انگلیستان ، این کشور را با ضرورت بیرون بردن ارتشهای خود از منطقه خلیج فارس مواجه ساخت . در بحرین کارخانه آلومینیوم و برخی موسسات جنبی لازم دیدند که ایجاد گردیدند . ساختمان واحد های صنعتی دیگری از جمله تعمیرگاه کشتی که وسیله سازمان کشورهای عربی صادر کنند نفت ایجاد میشود ، آغاز گردید .

۱ - با وجود مقیاس نسبتاً کوچک استخراج " طلای سیاه " ( ۳۸-۳۵ میلیون تن در سال ) سود حاصله از نفت اکنون منبع اساسی درآمد دولت است ( ۶۳٫۳ درصد کل درآمد در سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۴ ) . استخراج و تصفیه نفت در داخل کشور وسیله " بحرین پترولیوم کمپانی " انجام میگردد که خود تحت کنترل و شرکت : امریکائی " استاندارد اویل اف ایل پترنیا " و " تکراکو " است . در سال ۱۹۵۲ " بحرین پترولیوم کمپانی " دولت بحرین موافقت نامه ای در باره تقسیم سود بطور برابر امضا رساندند که اگر چه ضرایبش در آمد ملی آنجا مید شیرا را بالا نهد و همست ها البته از اینکه این موافقتنامه تصفیه و فروش نفت را شامل نمیشود صحبت نمیکیم . در سال ۱۹۷۴ دولت بحرین حق شرکت در ۶۰ درصد از بحرین پترولیوم کمپانی " برای استخراج نفت و گاز طبیعی واگذار گردید .



تمام این اقدامات شرایط تغییرات اجتماعی - اقتصادی شدیدی را فراهم آورد و باعث شد که مناسبات تولیدی کهنه زمین رفته و جای خود را به مناسبات تولیدی تازه یا سرمایه داری بدهند . خواصانی که صید مروارید بی پرداختند ، ماهیگیران و دهقانان و پیشه وران همه به کارگران روزمزد مبدل شدند . بورژوازی محلی و از جمله بورژوازی بزرگ پدید آمد که بتدریج دستگاه اداره کشور را بدست خود گرفت . لنین در تشریح و تعریف چنین پروسه ای خاطر نشان میساخت که " صدور سرمایه در کشورهای کمبند انجام داد میشود ، در پیشرفت سرمایه داری تاثیر بخشیده و این جریان را فوق العاده تسریع میکند " ( ۱ ) .

ویژگی های مرزبندی و اختلاف وضع اجتماعی ، سرشت مبارزه طبقاتی و سیاست هر طبقه و قشر اجتماعی در زمینه فعالیت شدید سرمایه خارجی و بورژوازی محلی دقیقت نمودار میگردد . تضاد اصلی جامعه بحرین عبارتست از تضاد میان امپریالیسم و سرمایه کلان محلی ، که در جریان بورژوازی شدن بسیار سریع سلسله حاکمه ای که در پایه و اساسش فتوح الهی بوده پدیدار شده ، از یکسو و طبقه کارگر ، خرده بورژوازی و بخشی از بورژوازی متوسط و روشنفکران انقلابی از سوی دیگر . بدین مناسبت باید یادآور شویم که برخلاف سایر کشورهای در حال رشد ، ناچیز بودن تعداد دهقانان از ویژگیهای بحرین است و دهقانان را اکثر تحولات اقتصادی دهساله اخیر بخود " شسته و برده است " . دهقانان در حال حاضر فقط تقریباً یک درصد اهالی را که از لحاظ اقتصادی فعال اند تشکیل میدهند ( ۲ ) . در عین حال کارگران جای بزرگی را در ساختار جامعه دارا میباشند : در سال ۱۹۷۱ این طبقه ۶۷ درصد آنتهایی را که مزد بگیرند تشکیل میداد . این طبقه در پیشاپیش نیروهای ضد امپریالیستی کشور را قرار داد .

خلق بحرین بطور بیگانه علیه سلطه انگلستان مبارزه کرد . جنبش سالهای ۱۹۵۴-۱۹۵۶ ، سر آغاز نیک مرحله بسیار مهم بود . این جنبش را بورژوازی تجاری رهبری میکرد اگرچه با شمار های رفورمیستی بحر صه مبارزه ادامه بود ، مبارزه اش جنبه ضد استعماری داشت ( از جمله خواستار تأسیس شورای قانونگذاری انتخابی بود ) . طبقه کارگر رشد یابنده کشور نقش بزرگی در جنبش سالهای ۱۹۵۴-۱۹۵۶ ایفا کرد و از جمله خواستههای آن ایجاد اتحادیه های کارگری و حرفه ای بود . در اکتبر سال ۱۹۵۵ اتحادیه کارگران بحرین بوجود آمد و طی مدت کوتاهی ۱۴ هزار نفر را در صفوف خود متحد ساخت که بطور عمده از کارگران " بحرین پترولیوم کمپانی " و کارمندان بودند . مبارزات ضد استعماری توده های مردم در بحرین بطور ارگانیک با فعالیت های انقلابی روز افزون سالهای ۵۰ در خاور نزدیک ، فروپاشی امپراطوریهای استعماری و همچنین با تبدیل شدن سیستم جهانی سوسیالیسم به نیروی تعیین کننده و قاطع مبارزه علیه امپریالیسم و با انتشار اندیشه های دموکراتیک ملی و مارکسیستی - لنینیستی ارتباط داشت . ایجاد جنبه آزادی ملی بحرین با حزب انقلابی که یکم روزنامه غیر علنی خود " جماهیر " به فعالیت شدیدی برای بالا بردن سطح آگاهی ملی و طبقاتی توده های زحمتکش دست زد ، درست بهمین دوره مربوط میشود . اساسنامه حزب جنبه آزادی ملی بحرین را بمنزله " پیشتاز آگاه مردم بحرین که بطور پیگیر و آشتی ناپذیر با امپریالیسم بیکار میکند " توصیف مینماید . اصطلاح " جنبه " خصلت واقعی سازمان ما را که حزب مارکسیستی - لنینیستی طبقه کارگر

۱ - لنین ، مجموعه کامل آثار ( بزبان روسی ) ، جلد ۲۷ ، صفحه ۳۶۲ .

۲ - در سال ۱۹۷۴ جمع کل سکنه بحرین در حدود ۲۵۰ هزار نفر تخمین زده میشود .

استممکن نمیکند. ولی بمللی چند بنیانگذاران حزب آنرا به بحین نام نامیدند. جریان باد این قرار است که به هنگام ایجاد جبهه آزادی ملی بحین طبقه کارگر بحین از مبداء قلبی کارگر تشکیل میشود و آگاهی طبقاتی آن در شرایط بیسوادی جمعی و همگانی و سخن و تصورات گوسناگوشی که از جامعه کینه بارک رسیده بود (از جمله سخن و تصورات مذ هبی) و سلطه کامل ایدئولوژی بورژوازی ملتگرایانه و انتشار مدام و منظم جعلیات و اکاذیب ضد کونیستی و ضد شوروی و سوسیالیه دستگا ههای تبلیغاتی و اطلاعاتی استعماری و تازه و پند و پیچ بوجود میآید. باد نظر گرفته شدن این نکات بود که برای حزب چنین ناهی انتخاب شد تا جلبد زحمتکشانی را که به آزادی ملی نیازیاتی دارند ولی هنوز تحت تأثیر اندیشه ها و منهن مخالف با مارکسیسم - لنینیسم اند و به سه حزب تسهیل نماید و به امر تشکل و روشنگری میآین آنان که کند و زندگی درستی چنین انتخابی را تأیید کرد. نزدیک به بیست سال مبارزه جبهه آزادی ملی بحین را به متفاد ترین سازمان ضد امپریالیستی بحین مبدل کرد. حالا انبوه ترین قشرهای مردم زحمتکش و مقدم بر همه طبقه کارگر در اطراف برنامه و شعارهای جبهه متحد شده اند.

جبهه نخستین نیروی سیاسی بحین است که برنامه ای پیگیر برای مبارزه ضد استعمار و پیروفت دارد. این برنامه که در سال ۱۹۶۲ به تصویب رسیده و وظائف اساسی زیر در پی میگیرد باید ستآوردن استقلال ملی و تشکیل دولت ملی - دموکراتیک و انحلال پایگاههای نظامی و الفای تمام قراردادهای ناپایدار و انجام اصلاحات اقتصادی ضروری و تغییر اصول تقسیم درآمد ملی بسود زحمتکشان و پیروی از سیاست خارجی ضد امپریالیستی. تمام فعالیت ملی جبهه آزادی ملی بحین در جهت انجام این وظائف است. ما یقین داریم که بکار بستن وسائل مختلف مبارزه با توجه لازم به شرایط عینی و ذهنی درون کشور و تناسب نیروها در عرض جهان راه را برای انجام انقلاب ملی - دموکراتیک که هدف آن پیشه کن ساختن سلطه اقتصادی و سیاسی امپریالیسم است هموار خواهد کرد.

در سالهای اخیر سازمانهای ملت گرایی هم که مبدافع منافع خود در بورژوازی و بخشی از بورژوازی متوسط است وارد عرصه مبارزات سیاسی شده اند و تشدید روز افزون جنبش آزادی ملی و توسعه یافتن پایه زور بنای توده ای آن استعمارگران را محبور کرد که در سال ۱۹۷۱ بحین را در کشوری مستقل و حاکم بر سر نوشت خود اعلام کنند. این امر انگیزه تازه ای برای مبارزه توده های مردم در راه کسب استقلال واقعی بود. در سال ۱۹۷۳ نخستین قانون اساسی کشور در مرحله اجراء درآمد و انتخابات مجلس ملی ( پارلمان ) برگزار شد.

نهایتاً گان برخی از محافل میهن پرست تشکیل مجلس ملی را فقط بمنزله کوشش هیئت حاکمه برای خروج از انزوای دست آوردن نوعی منفعت برائت تضییق و فشار سیاسی و خود کامگی تلقی میکردند. ولی جبهه آزادی ملی بحین در این جریان موضع سازنده ای اختیار کرد و اصل لنینی ضرورت تلفیق اشکال علنی و غیر علنی مبارزه طبق شرایط عینی و ذهنی و آرایش نیروها را در نظر خود قرار داد. جبهه با اشاره به اهمیت تواوان اشتراک فعال اهالی در انتخابات و کرسی مجلس را وسیله مصلحی برای تثبیت دست آورد های دموکراتیک و انشای اقدامات خضرت آمیز و تضییق و فشار از طرف دولت و مبارزه علیه سلطه سیاسی و اقتصادی امپریالیسم و از جمله مبارزه در راه انحلال پایگاه نظامی - در باقی ایالات متحد و آمریکا در الجزیره ( که در سال ۱۹۷۱ بوجود آورد ) شده است ( بشمار میآورد. در عین حال جبهه آزادی ملی بحین تأکید میکرد که فعالیت پارلمانی بهیچوجه جایگزین فعالیت حزب برای متحد ساختن توده های مردم در اطراف برنامه سیاسی

جبهه می‌شود. فعالیت در این عرصه فقط به استحکام جبهه و اعتبار حزب و تمام جنبش میهن پرستانه میان مردم و تبلیغ هدف های حزب کمک میکند.

کمیونست‌ها در انتخابات در جبهه ائتلافی با نمایندگان سایر نیروهای مترقی شرکت کردند. از ۱۲ نامزد انتخاباتی جبهه ائتلافی ۸ نفر انتخاب شدند که با نمایندگان مستقل میهن پرست اکثریتی را در مجلس ملی بوجود آوردند که رهبر گرفته. ۳ تن از نمایندگان را در بر میگیرد. این فاکت گواه بالا رفتن سطح آگاهی سیاسی توده‌ها و نتیجه‌ماندن تلاشهای هیئت حاکمه برای تضعیف جنبش ملی بود.

آغاز کار پارلمان مقارن با تشدید مبارزات طبقه کارگر در راه بهبود وضع کار روزنگی خود و بدست آوردن آزادیهای صنفی و حرفه‌ای بود. در سال ۱۹۷۴ کارگران کارخانه آلومینیوم، کارگران ساختمان، کارگران کارخانه های برق و کارمندان موسسات بهداشتی اتحادیه‌های ویژه خود را تشکیل دادند و ولی این اتحادیه‌ها را دولت بر سمیت‌نشاند. مبارزه طبقاتی شکل حادتری بخود میگرفت. فقط در سال ۱۹۷۴، ۳۶ اعتصاب بوقوع پیوست.

دولت که میکوشید جنبش انقلابی را تضعیف کند در تابستان سال ۱۹۷۴ تمدد زیادی از افراد سرشناس مترقی و رهبران اتحادیه‌های کارگری را بازداشت کرد. همان هنگام "فرمان مربوط به اتخاذ تدابیر برای تأمین امنیت دولتی" صادر گردید که بوزارت کشور حق میدان هر یک از اتباع کشور را فقط بمبهمانه داشتن سوء ظن به "مخالفت با سیاست داخلی و یا خارجی دولت بدوین بازجویی و محاکمه بازداشت کرده تا سه سال زندانی کند. تعداد زیادی از مبارزان به اردوگاه‌های کار اجباری فرستاده شدند و مورد شکنجه قرار گرفتند.

فرمان هشتم فراوان مردم را برانگیخت. مجلس ملی خواستار انقائ آن شد. پاسخ گردانندگان دولت انحلال پارلمان بود (اوت سال ۱۹۷۵). پس از این رویدادها، بلافاصله موج دیگری از بازداشت، کشور را گرفت.

در سال ۱۹۷۶ دولت مجموع قوانین جزائی را بمتصویب رساند که در آن مجازات‌های شدید تری برای "جرائم سیاسی" در نظر گرفته شده است. تحقیق درباره این جرائم به باصلاح اداره استیناف عالی دادگاه کشور واگذار گردید که خود در واقع دادگاه نظامی است که در آن متهمین از حق دفاع و اعتراض به قرار دادگاه محروم اند. پس از این، قانون تازه کار (۱) صادر گردید که بدوین توجه به آزادیهای سندیکائی که قبلاً بر سمیت شناخته شده بود هراعتصاب یا گرد هم آئی راجری بشمار می‌آورد که طبق قوانین جزائی کشور مجازات دارد.

در چنین شرایطی برای مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع داخلی پیش از هر زمان دیگر اتحاد و وحدت عمل نیروهای مترقی و میهن پرست که در جبهه آزادی ملی بحرین، حزب بعث (۲) و جبهه خلق بحرین (۳) متحد شده اند ضرورت پیدا میکند. هدف های مشخص این مبارزه عبارتست از: ازاله‌ای تمام اشکال حضور نظامی خارجی در بحرین، محدود ساختن سلطه انحصارهای چند ملیتی خارجی، احیای پارلمان تاریسم در کشور، احترام به قانون اساسی، انقائ تمام قوانین

۱ - چنین قانونی برای نخستین بار در سال ۱۹۵۷ بتصویب رسید. در آن به کارگران حق داده شد ه بود اتحاد به وجود آورند، اگرچه عملاً دولت برای عقیم گذاردن این اقدامات از هیچ کاری فروگذار نمی‌کرد.

۲ - شعبه‌ای از حزب عربی بعث (حزب پرستان خیز سوسیالیستی عربی) که در سال ۱۹۵۶ در بحرین تاسیس گردید.

۳ - سازمانی که در مارس سال ۱۹۷۵ ایجاد شد و بطور کلی دارای خصلت ملی و دموکراتیک است.

استبدادی و استقرار آزاد بهای دموکراتیک . مجموعه این ها شرایط مقدماتی لازم را برای انجام وظائف انقلاب ملی دموکراتیک فراهم میآورد .

مابرای برقراری وحدت عمل بدان سبب هرچه بیشتر اصرار بر سرزمین که یگانگی و تشابه مواضع منبروی سیاسی که نام برزیم بطور واضح برجسته های دیگر برتری دارد . هم اکنون با رضایت خاطر میتوان یاد آورد که این اواخر این کارها را جنبه آزادی ملی بحرین برای دست یافتن به وحدت عمل هرچه بیشتر نتایج مثبت به بار میآورد و برای ایجاد پایه های سالم بمنظور تشکیلات جنبه واحد ملی زمینه را فراهم میسازد .

مادرمین حال این نکته را نیز درک میکنیم که موفقیت مبارزه رهایی بخش بحرین بدون اشتراك مساعی بانبروهای ملی دموکراتیک دیگر کشورهای منطقه ما و با جنبش آزاد بیخش ملی بطور کلی با جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و بدون اتکا به سوسیالیسم جهانی و مقدم بر همه به کشورهای عمده سوسیالیستی یعنی اتحاد شوروی امکان پذیر نیست . حزب ما بطور مداوم روی اهمیت حیاتی استحکام دوستی اعراب و شوروی تاکید میکند و هر خورد پیگیر اتحاد شوروی بمسائل مربوط به حل و فصل بحران خاور نزدیک را که کاملاً با منافع خلقهای عرب مطابقت دارد ارجح فراوان مینماید .

منطقه خلیج فارس نیز مانند سایر خاور نزدیک عرصه رویارویی آشکارا امپریالیسم و ارتجاع از یکسو و جنبش انقلابی ارسوی دیگر است . تفصیلاتی که اکنون و یاد آورنده در این منطقه پدید آید نمیتواند توجه شدیدی تمام کسانی را که خواستار صلح و ترقی اجتماعی اند بخود جلب نکند . از جمله اینهم کاملاً طبیعی است که کنگران نمایندگان احزاب کمونیست کشورهای عربی که در سامینر سال ۱۹۲۶ تشکیل یافت پشتیبانی خود را از " مبارزه خلقهای عرب و نیروهای مترقی و میهن پرست آنها در کشورهای شبه جزیره عربستان و خلیج فارس علیه امپریالیسم و انحصارها و پایگانهای آن و علیه رژیم های ارتجاعی " اعلام داشت .

ما اطمینان داریم که مساعی مشترک جنبش آزادی ملی منطقه خلیج فارس و شبه جزیره عربستان بانبروهای انقلابی عربی و بین المللی و مبارزه مصرانه خلقهای منطقه ما به درهم شکستن حملات امپریالیسم و ارتجاع و پیروزی امر آزادی ، دموکراسی و صلح خواهد انجامید .

# چرا ما با کمونیست‌ها هستیم

در ادامه انتشار این سری مطالب (۱) در این شماره گفت و شنودی را که خبرنگاران مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" در سوئیس انجام داده اند به چاپ می‌رسانیم.

کارگر - مکانیسن

آری من امروز کمونیست هستم. اما باید اعتراف کنم که نخستین تجلی فعالیت سیاسی من فوق‌العاده ارتجاعی بود. البته این مطلب را من بعنوان مزاح می‌گویم زیرا در آن هنگام من تازه هشت ساله شده بودم. اما در این فاصله زمانی از دوران کودکی من نکات جدی هم وجود دارد. پدر من نمونه بارزی از افراد طبقه کارگر سوئیس بود. پس از بحران سالهای ۳۰ او شروع به فعالیت و صرف نیرو در امور اتحادیه ای کرد و نظریات چپ را فرا گرفت و با کمونیست‌ها نزدیک شد. نتیجه این کار برای من آن بود که از همان دوران کودکی در نظر همسالان خود به "سرخ" مشهور شدم. پسر بچه‌های خانواده‌های "مدب و با نزاکت" عرصه را بر من تنگ کرده بودند. من هم تلافی همه این‌ها را سر می‌سبب این بلاها یعنی سریدرم در می‌آوردم. او تاگزیتر شاهد این منظره بود که چگونه پسرش باقی‌مانده ای خشن و اعتراض آمیز تمام به زخرفات رایجی را که در باره کمونیست‌ها می‌گفتند تکرار می‌کند. آنوقت اواسط سالهای ۵۰ را می‌گذرانیدیم. کمونیست‌ها با اوضاع سوئیس آن دوران آشنا هستند بخاطر دارند که فضای سیاسی کشور از چه قرار بود. این فضا از آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم اشباع شده بود. بهمین علت است که من فکر می‌کنم "جر و بحث ایدئولوژیک" من باید در یک دعوی خصوصی خانوادگی نبود. این نزاع در آخرین تحلیل بشیوه خود اختلاف طبقاتی را که بطور مداوم جامعه ما را به نفاق و ناپایداری میکشاند ضحکم می‌کرد. این درگیری و اختلاف با شکل مختلف بروز می‌کند. در بعضی مواقع همانند دورانی که من از آن سخن گفتم به شکل کارزارهای تبلیغاتی جنون آمیز و کج کارتیستی بود. در دوره‌های دیگری به شکل عنان گسیختگی احساسات ملت گرایانه و تعرض و حملات به کارگران خارجی. سرمایه سوئیس نیروی بزرگی است و میتواند به بهانه‌های گوناگون اقدامات جنون آمیز جمعی و گروهی برای بیاندازد.

در چنین شرایطی بدست آوردن استقلال اندیشه در برابر ایدئولوژی حاکم کار زیاد آسانی نیست. این ایدئولوژی همه جا اورا دنبال می‌کند. فقط بهمین علت هم شده من همیشه با احساس احترام فراوانی در باره رفقای حزبی خود و کسانی می‌اندیشم که راه ایدئولوژیک و سیاسی مستقلی را پیدا می‌کنند.

برای خود من این راه از آموزشگاه مکانیسمین ها آغاز شد . میان هنرآموزان این آموزشگاه سده زیادی بودند که افکار و روحیات چپ و دقت گرفته شود چپ گرایانه داشتند . مهاجرت با آنها — وادار ساخت که پیرامون مسائل زیادی بپندیشم . در مدرسه من برای نخستین بار به خواندن مجله " فرورز " ( ۱ ) شروع کردم و با شادمانی دریافتیم که برخی از افکار و اندیشه‌هایی که بر پایه تجربیات شخصی خودم در من ایجاد شده در دیگران هم وجود دارد و حتی بشکل چاپ شده منتشر میشوند . خلاصه اینکمن از مدرسه منتها مکانیسمین بلکه همچنین کونیست بیرون آمدم . میگویم کونیست . با وجود اینکه آنزمان من هنوز به عضویت حزب کونیست در نیامده بودم . اما با قاطعیت خود را جانبدار حزب کارسویس در تمام مباحثات آن و با مباحثات بانامیندگان بورژوازی و با چپ گرایان میدانستم .

مناصفانه بیداری سیاسی من زمانی روی داد که دیگر درم زند نبودم . لذ احساس مقصود من در برابر او هیچگاه متراک نمیکنند . گاهی هم بدین مناسبت من اینطور فکر میکردم : پدرم بهر تقدیر در مبارزه سند یگائی فایده و مفهومی بیشتری میدید تا در مبارزه سیاسی و این هم برای اختلافات میان ما از نوزده فراهم میکرد . خود هم طرفدار مبارزه سند یگائی هستم . در اتحاد پشمارا از فعالین خوب بحساب میآورند . اما من مجبورم همواره خودم و دیگران را متقاعد کنم که در مبارزه برای آزادی کار فعالیت اتحاد پهای دارای مرزهای محدودی است .

بعنوان مثال اکنون مسئله شرکت کارگران در اداره امور موسسات شکل حادی بخود گرفته است . اتحادیه ها و حزب مانیز با این امر موافق هستند . اما ما کونیست ها بر این عقیده ایم که مبارزه بخاطر شرکت در اداره امور موسسات هم یک شکل مبارزه طبقاتی است یعنی هرگونه شرکت کارگران در اداره امور باید فقط نفع کارگران باشد . اما نظر بعضی از گردانندگان و رهبران سند یگائی چیست ؟ آنها اینطور فکر میکنند که گویا کارگران را باید در اداره امور شرکت داد برای آنکه موسسات شریکشان تر کار کنند . و در آینده بیشتری داشته باشند و بطور خلاصه برای اینکه صاحبان صنایع از این اشتراک کارگران در اداره امور موسسه بیشتر نفع ببرند .

یا اینکه مسئله کارگران خارجی را بپردازیم . منطقی اتحادیه ای ناب و خالص اغلب کارگران را به سمتی گسیل میدهد که در این مسئله نه موضع طبقاتی بلکه موضع ملت گرایانه اتخاذ نمایند . که چون کارگران خارجی گویا فقط محل های کارسویسی ها را اشغال میکنند ، پس نابود باد کارگران خارجی . مرتجعترین افراد و قشرهای اهالی هم چنین نظری دارند . روشن است که ما کونیست ها به این امر برخورد دیگری داریم . از این مطلب همه بخوبی اطلاع دارند و بهتر است که در این مورد سخن را بدرازان کشانم . چون ممکن است نتوانم جلوگیری از با بگرم . زیرا چندی پیش طی چند ماه من همیشه مشغول اینکار بودم که در جلسات در محل کار در مباحثات و حتی در گفتگوهای خصوصی این مطلب را توضیح میدادم که بیکاری از کجا میسر راتهدید میکند . امیدوارم بیان این مطلب به خود ستائی تعبیر نشود . اما منم در این امر سعی دارم هر اندازه هم که کوچک باشد . اکنون اکثریت کارگران ما این مطلب را درنگ کرده اند . که اگر شروع به اخراج آنها از کار کنند نه بملت رقابت کارگران خارجی بلکه فقط بدان علت است که اقتصاد سوسی بخشی جدائی ناپذیر سرمایه داری جهانی است که در چارچوب آن شده است .

شما زمین برسید یا با آوردن به حزب زندگی من تغییر کرده و آیا د شوارتسده است ؟ باید بگویم تغییر کرده است . حداقل بد ان معنی که جالب تر و باضمون تر شده است . اما د شوارتسده است .

من میدانم که در بسیاری دیگر از کشورها کمونیست بودن به معنی مورد خشم ترین فشارها و بیگناهان قرار گرفتن است. من سخنان خود را از دوره ای آغاز کردم که در کشور ما هم نظیر چنین وضعی برقرار نبود. اما حالا چنین نیست. به مرتقد بیره "جنگ سرد" پایان داده شده است و ما امیدواریم که برای همیشه باشد. دیگر اینکه سوسیالیسم کشوری بحساب میآید که سندن دموکراتیک در آن نقض نشدنی است.

ضمناً من هم اکنون خواهشی را مطرح میکنم که بروشن شدن مسئله دموکراسی در کشور ما کمک میکند. شما البته میخواهید آنچه را که من گفته ام منتشر کنید؟ آری؟ در این صورت خواهش میکنم نام مرا کاملاً نترسیمید. فقط حروف اول اسم مرا بنویسید. قضیه بدین قرار است که صاحبان موصوفه ای که من در آن کار میکنم از این اظهارات من قطعاً خوششان نخواهد آمد. من همین میخواهم که فقط به این علت کارم را از دست بدهم.

الیز شراینر  
معلم (ژنو)

انگیزه ورود من بد حزب چه بود؟ من اینطور جواب میدهم: تمام تجربه زندگی من در ضمن من حاضر روی این پاسخ میافشاری کم. اگرچه من فقط ۲۱ سال دارم و در چنین سنی معمولاً انسان از زندگی دوس زیادی فراموشی میکند. اما حالا خودتان قضاوت کنید.

نخستین آشنائی من با زندگی در محیط خانوادگی بود. پدر ما در من کمونیستند و سابقه طولانی عضویت در حزب دارند. آنها البته نمیتوانستند و کوشش هم نداشتند مرا از محیط اجتماعی که در آن آید قویتر ضد کمونیسم حکم فرماست جدا سازند. اما آنها تماماً مساعی خود را بکار بردند که در رشد معنوی من تأثیر بگذارند و نظریاتی را که خود داشتند بمن بیاموزند. آنان سعی کردند بمن پیشاهنگ بشوم و سپس به مضرت سازمان جوانان کمونیستی سوسیالیسم درآیم.

من مانده یک معلم از لحاظ رشته تحصیلی و حرفه ای خود بخوش میدانم که خانواده و تربیتی که در محیط خانوادگی کسب شده باشد در تمام طول زندگی انسان تأثیر فراوان و گاهی تأثیر تعیین کننده دارد. اصلاً چنانکه گفتم گاهی و نه همیشه و حتماً زیرا میدانید که عکس این قضیه هم روی میدهد. انسان در راه زندگی مستقل کامیگد آرد و عوامل تازه ای از همه طرف در او تأثیر میکند و در نتیجه نتایج آن قضیه ها و نتایج پذیر و مادی بلکه اصولی هم که در ردیف آنها فرا گرفته شده فراموش میشوند.

برای من چنین وضعی پیش نیامد. اگر هم من برخورد دیگری نسبت به افکار و عقایدی که از کودکی بمن یاد داده بودند پیدا کردم فقط بدین معنی و مفهوم است که عمیق تر به اهمیت آنها واقف شدم. در این مورد خود واقعیت زندگی سوسیالیسم من کمک کرد. این واقعیت به سرعت آشکارا بمن نشان داد که من حق انتخاب کار طبق تخصص خود را ندارم و برای چند ماه بهر ا بیکار گد آرد. بعد آنوقت در یک کافه استخدام شوم. بخاطر ابرامعاش اینکار هم بد نبود. اما آخرین چه جامع است که برای تخصص حرفه ای جوانان خود یک جوهش ارزش قائل نیست؟ میدانید که سرنوشت من نمونه ای از سرنوشت دهه گیسری از جوانان دیلمه است.

البتعمام کسانی که مانند من از لحاظ اشتغال بکار متحمل مشکلاتی میشوند کمونیست نمیباشند و یا حد اقل در بار مسائل بنیادی نظام اجتماعی ما و طرق حل آنها بطور جدی نمیاندیشند. متأسفانه بخش قابل ملاحظه ای از جوانان ما به بیماری صرف مبتلا شده است. اغلب اتفاق میافتد که جوانی بسد و ن هیچگونه امیدواری دنبال یافتن کار میرود و یگانگه آرزوی که در سرداره داشتن یک اتومبیل مدورن است.



خود من بطور مثال در عین حال باد و سؤال روبروشدم . نخست اینکه جای من در این جامعه ای که باید معالجه شود و بطور بنیادی هم معالجه شود کجاست ؟ پاسخ روشن است : در حزب کسار . دوم اینکه من برای هزاران افراد جوان مانند خودم که غرق در تصورات بیبیهوده اند و امکانی برای کاربرد معلومات و نیرو و استعداد خود ندارند چه کاری میتوانم انجام دهم ؟ در این حزب من پاسخ لازم را یافتم . فعالیت در کمیته زنجوانان کمونیست این پاسخ را بمن داد .

وظیفه ایکه هر یک از اعضای سازمان ما بمعهد دارند وظیفه آسانی نیست . ما کوشش میکنیم کسانی را به صفوف خود جلب کنیم که اغلب هنوز هم از خود کلمه " کمونیسم " میترسند . ماسمی میکنیم علاقمندی به مسائل اجتماعی و آگاهی سیاسی را در کسانی بیدار کنیم که اغلب تنها آرزوی آنان فراهم کردن تمام وسائل راحتی بورژوازی برای خودشان است . آرزوی دیگر هم تاگزیریم حرارت کسانی را که پیش از خود را انقلابی و آتش نشان میدانند فروشانیم .

چرخ تمامی وسائل تبلیغاتی بورژوازی که ما را احاطه کرد به بردار مخالفت با اندیشه های سوسیالیسم علمی میگردد . با وجود این ما این اندیشه ها را پخش و تبلیغ میکنیم ، و آنهم همه روزه و با اصرار و پیگیری . ما موفقیت‌هایی داریم که به آنها امید داریم . این موفقیت‌ها برای هر یک از ما و حداقل برای من موجب رضایت خاطر فراوان است .

همه اینها را من بحساب درسهای زندگی میگذارم که بمن یاد میدهند بطور استوار از معتقدات کمونیستی خود پیروی کنم .

یک مطلب دیگر را هم بگویم . تجربه زندگی من هر قدر هم که مختصر و ناچیز باشد شامل آشنائی با سوسیالیسم نه از لحاظ تئوری بلکه در عمل است اگر چه کوتاه مدت باشد . من از اتحاد شوروی و بلغاریستان و جمهوری دموکراتیک آلمان دیدن کرده ام . من در این کشورها با چشمان خود دیدم که حق واقعی برای کاره زندگی شایسته انسان و توجه و مراقبت جامعه نسبت به انسان یعنی چه .

حالا تمام این واقعیات زندگی نامه را یکجا جمع کنید ، در این صورت تصور میکنم کاملا روشن خواهد شد که چه چیزی باعث شد کمین کمونیست بشوم .

رنه ریشلاتر

مهندس ساختمان ( زوربخ )

در مورد من باید گفت شاید نمائندار این مطلب که چرا من کمونیست شدم بلکه اینکه چه وقت و در کجا کمونیست شدم جالب باشد .

من چند سال پیش کمونیست شدم . در اوورگوئه یا در شیلی . اما بهتر تقدیر هنگام مسافرت به کشورهای امریکای لاتین و در نتیجه این مسافرت . تا آن زمان من از سالهای جوانی در جنبش‌های چپ شرکت میکردم اما کمونیست نبودم . اگر چه گوش اینطور مقرر شده بود که باید کمونیست شوم .

پدر بزرگ من یکی از کمونیست‌های ناهی و از شرکت کنندگان در جنبش انقلابی کارگری آلمان بود . نام گورگوش لاش لایتر در تاریخ مبارزه طبقاتی پرولتاریای آلمان و سپس در جنبش مخفی ضد فاشیستی مشهور است . پدر ما در هم کمونیست هستند و زمانی از آلزاس به سوئیس آمدند که در اینجا حزب کمونیست غیر قانونی اعلام شده بود اما آنها بلافاصله در فعالیت غیر علنی حزب شرکت کردند . بطوریکه شرح دادم من در خانواده ای متولد شدم که محاسبات درباره عدالت اجتماعی ، مبارزه با فاشیسم ، همبستگی پسرولتری و درباره مذهب و سیاست در آن بی پایان تغییر پیدا میکند . بدین مفهوم است که من میگویم سرنوشت من طوری بسود

که باید کمونیست بشوم، اما در زندگی همه چیزها آسانی جریان پیدا نمی‌کند. از قرار معلوم پدر و مادرمین بیش از اینکه به تربیت پسر خود بپردازند، درگیر فعالیت‌های سیاسی بودند. خلاصه اینک نمی‌توانم بگویم وقتش زندگی مستقل خود را آغاز کردم جهان بینی معینی داشتم. سالهای جوانی من در محبوسه دوران "جنگ سرد" گذشت که در افکار و اندیشه هاسر درگمسی ایجاد میکرد.

در آن دوره در کشور محیط تعقیب و فشار ضد کمونیستی حکمفرما بود. با اصطلاح شکار ارواح خبیث رواج داشت. پدر و مادرمین ناگزیر بودند همه اینها را تحمل کنند و از سرنگد رانند. روزها به‌هاورادیسو کمونیست‌ها را مانند راهزنان کار بدندان می‌تصویر و توصیف میکردند. اما من که پدر و مادرم در رفقهای کمونیست آنها را بخوبی میشناختم میدانستم که آنها انسانهای شریف و باوجدانند. من میدانم که که آشنایان پدر و مادرم و همسایه‌ها و همکاران آنان اگر کمونیست‌ها نبودند مانند گذشته نسبت به خانواده‌ها با خوش رفتارند و با ما بسیار خوب برخورد میکنند. در مدرسه هم معلمان نسبت به من گوئی ابراز همدردی و همبستگی میکردند. خلاصه اینکه من بطرز بسیار بارزی معتقد شدم که تبلیغات بورژوازی سرایا دروغ است. بطوریکه این تبلیغات شخص مرانه بر راست بلکه به‌چپ برد. بزودی من از فعالین جنبش چپ جوانان شدم. در فستیوال بین‌المللی جوانان در هلستینکی شرکت کردم. در کارزار تبلیغاتی علیه تسلیحات هسته‌ای سوئیس زمانیکه چنین طرحی در مغز من زایل‌ها و بسیار استمداران ما بوجود آمده بود. نیروی زیادی مصرف کردم. سپس جنبش ضد جنگ در ویلن نام پیش آمد و سپس...

سپس لحظه بحرانی فرار رسید. در ژوئن سال ۱۹۶۸ در سوئیس ما هم "حوادث ماه مه پاریس" به‌مقیاس کوچکی روی داد. در تاریخ میان جوانان و پلیس برخورد هائی روی داد. در این ایام من با بسیاری از نظریات مارکوزها موافق بودم و بطور کلی به کسانی گرایش داشتم که جانبدار اقدامات فوری انقلابی بودند. البته با شک و تردیدهای فراوان دست بگریبان بودم. از یکسو من میدانستم و همیشه پیاد داشتم که نیروی عمده انقلاب طبقه کارگر است و سازمان این طبقه صلاح اصلی اوست. ولی از سوی دیگر شعارهای "چپ گرایان نو" که پیروزی انقلابی سریع را نوید میدادند، جذاب بود. اما میدانم که من و ما به پاریس و نصابه ژوئن ما هیچ‌چندام شری بیار نیامورند. دوران تأمل و تفکر جدی برای من پیش آمد. این اندیشه و تأمل مرا به فکر مسافرت به امریکا لاتین انداخت.

چرا؟

در این کار هم منطقی وجود دارد. برای ما جوانان که عطشان اقدامات انقلابی بودیم چه گوارا چهره‌ای قابل پرستش بود. و بطور کلی ما اینطور تصور میکردیم که در اروپای سرمایه داری نیروهای انقلاب در یک حالت رکود و رخنه هستند. اما در امریکا لاتین این نیروها زنده اند و عمل میکنند. خلاصه من برای کسب دانش انقلابی رهسپار آنجا شدم.

من و دختری که دوستم بود و اکنون همسر من است عازم این سفر شدیم. اتفاقاً من در پوروی معمار می‌شغول کار شده بودم و یکسال تمام هرفرانکی را هم صرفه‌جویی میکردم تا برای هزینه مسافرت پول ذخیره کنم. سرانجام این سیروسایاحت دو ساله آغاز شد. ما از کشورهای مکزیک، کواتالا، کلمبیا و شیلی و اوروگوئه و آرژانتین و برزیل... دیدن کردیم. آنچه را که ما پس از زندگی مرفه و آسوده بورژوازی سوئیس مشاهده کردیم ما را از عقیدت بسیاری از تصورات واهی آزاد نمود. ما بخش دیگری از جهان سرمایه داری را که در آنجا مشکلات جامعه بورژوازی که با آنها کاملاً آشنائیم، با غریبانترین و خشنترین شکلی بروز می‌کند مشاهده کردیم. فقر و حشمتناک توده‌ها و امتیازات ثروتمندان و حاکمیت اعیان و پولداران برای ما سخت تکان دهنده بود.

بعنوان نمونه یکی از تمام آنچه ما را تحت تاثیر قرار داد و میتواند برای مباحثات در باره دموکراسی تفسیری باشد چنین است : در ایدئولوژی بورژوازی يك فرمول قالبی و متداول وجود دارد \* میگویند گویا کونیستها زمانیکه به حاکمیت برسند گروهی از خبگان حاکم بوجود میآورند که مطبوعات و توده های مردم را بدان دسترس نیست و مانند اینچنان \* اما در آنجا نیکه سرمایه حاکم است گویا در راهبیسرویی همه بازاست و حقوق شخصی همه تضمین شده است \* این " نسخه " راهمیشه در گوش ما میخوانند \* اما حالا به بینیم مثلا در شیلی ویا گواتمالا چگونه از ما استقبال کردند ؟ بازمانی از شیلی دیدن کردیم که دولت وحدت ملی بر سر کار بود \* ما بسیار علاقمند بودیم با کونیستهای آن که در آنجا مشاغل مهمی داشتند و ولتی بودند ملاقات و گفتگو کنیم \* اما در ابتدا ما جرات نمیکردیم این خواهش خود را مطرح کنیم \* فکر میکردیم آنچه معنی دارد که کسانی که سنگینی بار امور دولتی بر دوششان است وقت خود را برای گفتگو با دوجوان کنجکاو سوسیالیست تلف کنند ؟ اما یکبار ما خود جرات دادیم \* \* \* و ما را پذیرفتند \* وحتسی چندین بار ما را مقامات دولتی در سطح خیلی بالا پذیرفتند و مدت زیادی به پرسشهای تمام نشدنی ما پاسخ دادند \* کونیستها را در حرکت ما اینطور دیدیم \* ولی در گواتمالا ما با بورژواها که در راه حاکمیت بودند آشنا شدیم \* ما اتباع سوسیالیستی یعنی کشوری را که سیاست بیطرفی سنتی دارد در ابتدا برای آشنائی مورد بازرسی بدنی قرار دادند \* برای چه وجهه دلیل ؟ من نمیدانم \*  
 البته متوجهیکه من گفتم در واقع امروز در امریکای لاتین من کونیست شدم منظور تنها این خاطرات و تاثیرات نبود \* از اینگونه چیزها در آنجا فراوان بود و البته آنها در من تاثیر کردند \*  
 اما آخرین نه از راست بلکه از " چپ " به کونیستها گریه کردم \* من نیازی بدان نداشتم که در آنکته های ضد سرمایه داری ضد بورژوازی مذاکره بررسی کنم \* این اندیشه ها همیشه در من وجود داشتند برای من لازم بود که مسئله انتخاب راه انقلاب را برای خود حل کنم \* و درست بهمین مفهوم و معنی این مسافرت برای من بسیار آموزنده بود \*

نخست آنکه بر من معلوم شد که در امریکای لاتین هم در کشورهای مختلف شرایط متفاوتی برای مبارزه وجود دارد \* حتی در آنجا هم تحمیل يك شکل قالبی عملیات انقلابی به تمام خلقها بی معنی بود \* خود کوشش من هم برای یافتن فرمول انقلاب سوسیالیست در کشورهای امریکای لاتین بنظم مضحک آمد \* دوم آنکه من در جستجوی دلایلی بنبخ یک اندیشه معین بودم ولی استدلالهای بنفیس اندیشه دیگری یافتم و آن اینکه : تنها انقلابی که درست در همان زمان با موفقیت در امریکای لاتین رشد و تکامل مییافت انقلاب مسالمتآمیز در شیلی بود که پیشتر برگسترده ترین پشتیبانی توده های مردم بود \*

در او روزگوشه ضمن گفتگو با یکی از شخصیت های برجسته حزب کونیست من ستایش و تحسین خود را از نارتیزان های انقلابی آنجا یعنی گروههای " توپاماروس " ابراز کردم \* او در پاسخ بمن اینطور گفت : " جوان \* شما تصور کنید که در یک استاد یوم ورزشی هستید و تیم فوتبال در آنجا بازی میکنند توپاماروس و دولت بورژوازی \* شما طرفدار کدام تیم هستید ؟ البته طرفدار " توپاماروس " \* من هم همچنین \* همینطور همه یا تقریباً تمام تماشاگران در استاد یوم \* آری اگر سخن تنها بر سر فوتبال بسود همه چیز بره راه بود \* ولی صحبت بر سر سیاست و سرنوشت جامعه است \* این بازی نیست بلکه مبارزه طبقاتی است \* مبارزه طبقاتی اجازه میدهد که توده های مردم در نقش تماشاکننده باقی بمانند \*

این مبارزه میطلبید که خود توده های مردم شرکت کنندگان فعال در درگیری های اجتماعی و سیاسی باشند \* بهمین جهت است که ما کونیستها خط مشی ایجاد جنبه وسیع را دنبال میکنیم و برای هیچ " گروهی " که نتواند مردم را بدنبال خود بکشد شانز موفقیت نمی بینیم \*

تا آنجا که من بخواطرد ارم این گفتگو بتردید و تدلل من پایان داد \* من توانستم طور دیگری  
 بی صبری انقلابی را که بخشی از جوانان چپ ما را فرا گرفته مورد توجه قرار دهم و همه مفهوم واقعی آن در  
 شرایط بسیار رفیع مبارزه طبقاتی که در سوسیالیسم و بطور کلی اروپای غربی پیدا آمده \* پی ببرم \*  
 من ناگهان با وضوح ویژه ای ساده لوحانه بودن تلاشهایی را که برای بی اعتنائی به قوانین مسلم  
 تکامل اجتماعی و قوانین انقلاب میشود درک کردم \* فهمیدم که چرا کمونیست های شوروی سوسیالیسم  
 علمی اینهمه اهمیت میدهند \* فهمیدم که برای انجام تحولات بنیادی سوسیالیستی در جامعه سوسی  
 راه دیگری سواي راهی که حزب کارسویس نشان میدهد وجود ندارد \* و با وجود اینکه من کاملاً  
 دریافتم که این راه راهی طولانی و دشوار خواهد بود \* بطور قطعی تصمیم گرفتم از این راه بروم \*

### بقیه از صفحه ۲۳

کیهانی آنجا که اشتراک انسان غیر ممکن است و یا مقرون بصرفه نیست بر سایر مسائل برتری دارند \* ولی  
 از لحاظ مقیاس و دامنه وظائف پژوهشی و آزمایشها با پروازهای که وسیله تضانوردان هدایت میشود  
 برابری نمیکنند \* انسانی که بکار بررسی و پژوهش مشغول است میتواند بسیاری چیزها را که در برنامه  
 پیش بینی نشده ولی اغلب برای علم و اقتصاد کشورها اهمیت بسیار دارد مشاهده کند و دریابد \* در نتیجه  
 این امکان تصحیح وظائف پرواز و تغییر آن به سبب پیدایش اشیائی که از لحاظ پژوهش و بررسی جالب تر  
 اند \* پدید می آید \* درست بهمین منوال \* در جریان پرواز \* برنامه فیزیکی و نجومی و مشاهدات  
 نجومی که همکاران من پوری رومانکو و گئورگی گرچکو آنجا میدادند تغییر داده شد \*

تحقیق در فضای کیهانی یک ماهواره های خود کار و سوند ها از کشور پژوهش بوسیله پروازهای  
 هدایت شوند \* از سوی دیگر و شیوه پژوهش اند که مکمل یکدیگر میباشند \* نه اینکه باهم رقابت میکنند \*  
 آنجا که سیستم های خود کار بیشتر مقرون بصرفه است \* مثلاً در ماهواره های ویژه هواشناسی و ماهواره های  
 ارتباطی \* در استاسیون های فضائی خود کار و سوند های کیهانی سفینه های فضائی بدون خلبان  
 مانند گذرته وسیله مهم پژوهش و تحقیق و تسخیر فضای کیهانی اند \* اما آن وظائقی که فقط از زمین  
 انسان بر می آید در پروازهای که وسیله فضانوردان هدایت میشود آنجا هم میگرد \*

گسترش دایره وظائف پژوهشی برنامه " ایستراکوموس " به افزایش و تکامل هر چه بیشتر قدرت  
 علمی - فنی کشورهای شرکت کننده در آن کمک میکند \* در همین حال نتایج این پژوهش ها و آزمایشات  
 هر چه بیشتر در اقتصاد کشور مورد استفاده قرار میگیرد و عرصه های مختلفی برای کار بست آنها در روی زمین  
 پیدا میکنند \* پژوهش ها و آزمایشاتی که به هنگام پرواز " سایوز ۲۸ " و " استاسیون " سالوت ۶ " بعمل می آید  
 از این قاعده مستثنی نیست \* بطور مثال آزمایشی که ما در مدار عمل می آوریم امکان داد شیوه تشخیص  
 پیش از وقت برخی از بیماریهای قلب و عروق تهیه و تدوین گردد \* تجربه مشترک شوروی و چکوسلواکی بنام  
 " موراوا " یکی از حلقه های یک سری آزمایشاتی بود که بنا دانش لازم علمی و تکنیکی را برای توسعه  
 و تکامل تولید عناصر فوق العاده خالص و نیمه هادی در فضا خواهد داد \*

ولی پروازها هدایت شوند \* بین المللی فقط از لحاظ علمی و تکنیکی ویا برای اقتصاد کشور حاضر  
 اهمیت نیست \* این پروازها اهمیت بسیار زیاد سیاسی هم کسب میکنند \* نخستین پرواز فضانوردان کشور  
 های مختلف با هم آسکارا برتری بد و نتردید هم پیوندی سوسیالیستی را نه فقط در زمین بلکه در پژوهش  
 و تسخیر صلح آمیز فضای کیهانی نیز نشان داد \* اتحاد شوروی با واگذاری بلاغرض و مسائل تکنیکی لازم برای

## به گشتار و ترور باید پایان داده شود

### کمال کروان

از آغاز سال جاری تا به امروز بیش از ۴۰۰ تن در ترکیه در نتیجه ترور خونین گروه‌های فاشیست و سهدستی حامیان خود یعنی مائوئیست‌ها، بقتل رسیده‌اند. فقط در ماه ژوئیه ۹۰ نفر بدست اشرار ورهزنان بهلاکت رسیده‌اند. مراکزود و ایراتحادیه‌های دموکراتیک واتحادیه متسرقسی دانشجویان واتحادیه مترقی زنان مورد حمله‌های مسلحانه قرار گرفتند. دولت تدابیر قاطعی علیه ترور سازمان یافته فاشیست‌ها و سهدستان آنها اتخاذ نمی‌کند. بحسب گردانندگان دولت بطور عمده نیروهای چپ یعنی کمونیست‌ها و دستان و متحدین آنها را مورد حمله قرار میدهند. این اقدامات هم به بهانه "واکنش همزمان هم علیه افراطیون چپ کراوهم علیه راستگرایان افراطی بحمل می‌آید". امپریالیسم و سرمایه انحصاری ترکیه در مقابل توسعه و پیشرفت جنبش مترقی در کشور با تشدید ترور و ایجاد محیط ترس و وحشت و انکشان نشان میدهد. این محافل بویژه از افزایش نفوذ حزب کمونیست ترکیه و بلند تر شدن صداهایی که خواستار علنی شدن آن میباشند نگران شده‌اند. از تمام احزاب کمونیست و کاریگری قاره اروپا، فقط حزب کمونیست ترکیه غیر قانونی اعلام شده و ناگزیر است در شرایط غیرعادی مبارزه کند. پنجاه و چهار سازمان (از جمله سازمان‌های جوانان و زنان مترقی) از طرف ارگانهای دولتی به بازپرسی فراخوانده شده‌اند. بهانه آنها این است که بهنگام نمایشات ماه مه اخیر در راستانبول در دادن شعار "حزب کمونیست را آزاد کنید" اشتراك داشته‌اند و این در حالی است که صد هاهزار تن از نمایش دهندگان این شعار را تکرار نمی‌کردند و یا خود حمل نمی‌نمودند.

هفته نامه "سیاست (پولیتیکا)" به جرم انتشار شرح جریان این نمایش مورد پیگرد قضائی قسار گرفته است. کار ضبط و مصادره نشریات مترقی دامنه وسیعی پیدا کرده است. بیست و شش شماره از ۴۷ شماره مجله "یورپون"، کتابهایی که وسیله موسسات انتشاراتی "یورپون" و "تمل" طبع و نشر شده‌اند و یک سلسله از اسناد حزب کمونیست ترکیه که انتشار یافته بود به چنین سرنوشتی دچار شدند. یکی از شماره‌های مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" بزبان ترکی هم ضبط و مصادره شد.

جریان محاکماتی که بمناسبت انتشار برنامه حزب کمونیست ترکیه از طرف اداره انتشارات "یورپون" تدارک میشود خشم و انزجار عمیق مردم را برانگیخته است. این مرکز انتشاراتی نه فقط به تبلیغات کمونیستی و "سازمان دادن" به فعالیت‌های کمونیستی متهم شده است، بلکه مدیر مسئول آن تاشتان را خاطرنزدانی شدن تا مدت ۱۵ سال تهدید میکند. تحقیق در باره این امر ۱۷ اکتبر در راستانبول آغاز میشود و در ضمن داد و ستد در دادگاه شماره دو که هیئت رسیدگی به جرائم فوق العاده بزرگ است انجام خواهد شد.

اقدامات ضد دموکراتیک بورژوازی ترکیه باعث خشم و انزجار عمیق دسراسرکشور و خارج آن شده است. اینک جنبش همبستگی بین المللی با مرکز انتشاراتی "یورپون" بقیاس وسیع تدارک میشود. تعداد زیادی از احزاب کمونیست، سازمانها و شخصیت های دموکرات طی نامه هایی که خطاب به دولت ترکیه فرستاده اند، پایان دادن فوری به پیگرد مرکز انتشاراتی، الغای قوانین ضد کمونیستی و آزادی حزب کمونیست ترکیه را خواستار شده اند. هیئت تحریریه مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" هم پشتیبانی خود را از مرکز انتشاراتی "یورپون" اعلام داشت و نامه ای بعنوان دولت ترکیه ارسال کرد.

اشخاص مشرقی در بسیاری از کشورهای جهان از بیعدالتی های اخیر در ترکیه و اعمال تروریستی فاشیستی ابراز انزجار نموده و با قاطعیت از میهن پرستان و دموکرات های ترکیه دفاع میکنند.

### کمال کروان

#### بقیه از صفحه ۳۵

این قبیل پروازها به کشورهای سوسیالیستی امکان داد در امر پژوهش و تسخیر فضا بطور فعال اشتراک ورزند. این تجلی آشکار همکاری با حقوق برابر میان کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و تحقق پیگیری اصول انترناسیونالیسم سوسیالیستی است.

پرونده های دوستی و همکاری، مافضانوردان کشورهای سوسیالیستی را هم بهم نزدیک میکند. اشتراک عقاید کمونیستی و منافع حرفه ای هم ما را متحد میسازد. ما به هنگام آماده شدن مشترک برای پرواز توانستیم بخوبی یکدیگر را بشناسیم و باید یکدیگر دست شویم. از سال ۱۹۷۶ برای پروازهایی که طبق برنامه "اینترکوسموس" انجام میشود در اتحاد شوروی نخستین گروه فضانوردان کشورهای سوسیالیستی از جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی، جمهوری خلق لهستان و جمهوری دموکراتیک آلمان گننهم جز آنها بودم خود را آماده میکنند. آمادگی گروه دوم هم که نمایندگان جمهوری خلق بلغارستان، جمهوری خلق مجارستان، کوبا، جمهوری خلق مغولستان و جمهوری سوسیالیستی رومانی را شامل میگردد آغاز شده است.

هم اکنون سری تازه ای از آزمایشات در داخل استاسیون فضائی "سالت ۶" انجام میگردد. سفینه فضائی "سایوز ۲۹" باد و سر نشین یعنی ولادیمیر کوروا و الکساندر رایوونچنکو بفضا پرتاب شده است. بدنبال آنها دو مین گروه فضانوردان که عبارتند از نظر کلیموک خلیان فضانورد اتحاد جماهیر شوروی و قهرمان اتحاد جماهیر شوروی و میروسلاو گرما شوسکی فضانورد پژوهشگر از اتباع جمهوری خلق لهستان هم روانه سفر فضائی خود شدند. این گروه فضانوردان در آزمایشات و پژوهش های استاسیون "سالت ۶" شرکت جستند.

اشتراک فضانوردان کشورهای مختلف در پروازهای سفینه های که بسوی استاسیون های فضائی پرواز میکنند، ایجاد مجتمع های مداری در ازمذت با تعویض فضانوردان موفقیت بزرگه "اینترکوسموس" است که امکاناتی برای آزمایشات تازه تر و فرخ تر منظر توسعه صلح آمیز فضای اطراف کره زمین ایجاد میکند.

## تحولات انقلابی آفریقا

چندی پیش کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری آفریقای گرمسیر ( تروپیک ) و آفریقای جنوبی برگزار گردید . در کنفرانس سندی تهیه و تدوین شد که عنوان آن چنین است " در راه آزادی ، استقلال ، رستاخیز ملی و ترقی اجتماعی خلقهای آفریقای گرمسیر و آفریقای جنوبی " . در این سند چگونگی توسعه پیشرفت پرروست تحولات انقلابی که تعیین کننده خصلت دوران معاصر است نشان داده شده است . در این سند تاکید شده است که " در قاره ما و جزایر آن هم همان قانونمندی های پیشرفت اجتماعی که در تمام جهان صادق است صدق میکند ولی این قانونمندیها بشکل ویژه ای که مخصوص خصوصیات ملی و تاریخی کشورهای آفریقا است نمودار میگردد " .

در نخستین بخش سند مرحله کنونی پیشرفت اجتماعی - اقتصادی در منطقه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است .

در قاره آفریقا اختلافات اجتماعی و طبقاتی عمیق ترهشود . در یکسلسله از کشورهای آفریقای گرمسیر حالا دیگر طبقه کارگر موجود آمده و شکل گرفته و در برخی دیگر از کشورهای در مرحله پدید آمدن است . طبقه کارگر سندیگا های ویژه خود را ایجاد کرده و در برخی از کشورها حتی هم اکنون هرچه بیشتر بمنزله بیا نگر مافع تمام مردم زحمتکش عمل میکند .

متحد طبیعی و پر شمارترین متحد طبقه کارگر دهقانان اند که در تمام کشورهای آفریقا اکثریت اهالی را تشکیل میدهد . ساختارهای ارضی معاصر آفریقای گرمسیر اینک دستخوش تغییرات عمیقی میگردد . قشرهای تولید کنندگان سرمایه داری و خرده بورژوازی روستا پدید می آید و در نتیجه صادرات زمین های متعلق به قبایل و کمون ها از طرف این قشرها توده های انبوه دهقانان بی زمین و روستاییانی که بفقرو مسکنت دچار شده اند و همچنین قشر کارگران کشاورزی بوجود می آید . پروسه سریع شهر سازی همچنین به رشد قابل توجهی قشرهای متوسط روستایی ( مانند بازرگانان کوچک ، اصناف ، کارمندان و روشنفکران ) منجر گردید . تمام این اقشار کم و بیش در مبارزه در راه دموکراسی و ترقی ملی و اجتماعی شرکت میکنند . درست در همین زمینه نیروی پسر نفوذی همانند دموکراتهای انقلابی پدید آمد که اینک در کشورهایی که دارای مستگیری موسیقا - لیستی اند در رأس حاکمیت قرار دارند .

در آند دسته از کشورهای آفریقای که پس از بدست آوردن استقلال عناصر بورژوازی بحاکمیت رسیدند مواضع اقتصادی و نفوذ سیاسی بورژوازی ملی استحکام می یابد . یکی از جنبه های اصلی پیشرفت سرمایه داری در آفریقای گرمسیر پیدایش و تشکل بورژوازی بوروکرات است که متحد امپریالیسم و حاکم استثمار و ناپاینده قشرهای استثمارگر ملی است . در یک سلسله از کشورهای این قشر نیروی محرک اصلی پیشرفت سرمایه داری است . بورژوازی بوروکرات حتی در کشورهایی هم که دارای مستگیری موسیقالیستی اند خطری جدی پشماروی آید .



نیروهای مصلح که اینک بطور آشکار و مبارزه طبقاتی جلب میشوند نیز در افریقا نقش سیاسی مهمی ایفا میکنند .

در دو زمین بخش سندی و سمنگیری و در جهت متضاد پیشرفت اجتماعی ، یعنی سمنگیری سرمایه داری و سوسیالیستی که مهر و نشان خود و بزرگی شرایط افریقا را به همراه دارند تشریح و مشخص میگردد .

در افریقا تا پیش از مرحله استعمار از مناسبات سرمایه داری اثری نبود . سمنگیری سرمایه داری که يك سلسله از کشورهای افریقای کنونی تحت تاثیر و مناسبات مشترک امپریالیسم جهانی و محافل طرفدار امپریالیسم و بورژوازی محلی و آرمیتوکرانسی منشی پدید آمد و از آن پشتیبانی میشود .

کنفرانس خاطرنشان کرد که نیروهای مترقی این قبیل کشورهای باید جنبه وسیع ضد امپریالیستی و ضد استعماری بوجود آورند که رسالت و وظیفه آن مبارزه در راه تحکیم استقلال سیاسی ، پیشرفت اقتصاد ملی و انجام اصلاحات ارضی در موکراتیک و مبارزه برای دفاع از حقوق و آزادیهای دموکراتیک با منافع حیاتی زحمتکشان و روستا خیز ملی و فرهنگی است .

در جمهوری افریقای جنوبی برای مبارزه در راه آزادی ملی و اجتماعی شرایط ویژه ای فراهم شده است . در آنجا مناسبات سرمایه داری تسلط کامل دارد و خصیلت انحصاری کسب کرد فایده بهمین سبب مبارزه آزادی ملی در جمهوری افریقای جنوبی در راه آن قرار دارند بطور مستقیم و خلل ناپذیر با مبارزه در افریقا و سرمایه داری و نژاد گرایی و تمام اشکال استعمار و استبداد دارند .

گذار مستقیم از مناسبات فئودال سرمایه داری به سوسیالیستی برای اکثریت قاطع کشورهای افریقای که پیشرفت اجتماعی آنها را استعمار متوقف ساخته بود امکان پذیر نیست . در حال حاضر يك سلسله از کشورهای افریقای گرمسیر و افریقای جنوبی سمنگیری سوسیالیستی را برگزیده اند . به تعداد آنها بطور مداوم افزوده میگردد . ولی در موکراتهای انقلابی که در کشورهای داری سمنگیری سوسیالیستی را رهبری میکنند محل وجود اختلاف در وابستگی اجتماعیشان ، شدت مبارزه سیاسی وایدولوژیکی که در محیط آنها جریان دارد و فشار ارتجاع خارجی میان دو صنعت گیری متضاد بصورت سوسیالیسم و یا سرمایه داری در حالت تحلیل و تذبذب در پیروند . در نتیجه پیوستن انحراف جدی برخی از موکراتهای انقلابی از سیاست اجتماعی مترقیشان کاملاً امکان پذیر است .

در بخش بعدی سندی پایه های مناسبات میان کمونیست های افریقای و موکراتهای انقلابی مورد بررسی قرار میگردد .

جنبش کمونیستی در افریقا بیش از نیم قرن سابقه تاریخی دارد . نه خود کامگی استعمارگران و نه تضییق و فشارهای انداز شده پید این جنبش را در هم شکست . اینک کمونیست ها و موکراتهای انقلابی ضرورت امکان پیشرفتی را که سمنگیری سوسیالیستی داشته باشد مستدل ساخته اند و نیروهای صحرک این پیروان نشان داده اند .

کمونیست ها در مبارزه در راه تحقق تحولات مترقی ، تا همین پیشرفت شریخش و مقرون بصرفه اقتصاد ملی ، رشد و تکامل کشور و دستاورگانهای آن ( مانند ارتش ، دستگاه های اداری و غیره ) با موازین انقلابی ... در موکراتیک و یا با بودن سطح زندگی مردم پیرویی از سیاست اتحاد با کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی ، با موکراتهای انقلابی موضوع مشترکی دارند . فلسفه و معتقدات مذهبی در موکراتهای انقلابی مانعی در راه همکاری آنها با کمونیست ها

د مبارزه مشترك عليه امپرياليسم ها و نژاد گرايان نيست . كونيست ها و دموكراتهاي انقلابي در عين توجه به اين نكته كه نه انقلاب بگيري و نه دموكرات بودن و نه سوسياليسم د انحصار هيچيك از آنها نيست ، بطور همه جانبه از يكديگر پشتیبانی میکنند . كونيست ها و دموكراتهاي انقلابي و تمام نيروهاي مترقي با اقدامات مشترك خود قادرند مسائل مهم انتميك وطني را با روح انترناسيوناليسم حل و فصل كنند .

د راترك كشورهاي افريقا اينك انقلاب ملي دموكراتيك درد ستوروز قرار دارد و نه انقلاب سوسياليسم . تمام نيروهاي مترقي بايد مشتركاً از اين انقلاب د برابر امپرياليسم و ارتجاع د دفاع كنند . بايد هم عليه تماميات افراطی چپ يعني جهش از صراحي كه گذار از آنها ضرورت تاريخي دارد وهم عليه انطباق نظريات رفورميستي سوسيال دموكراسي د رعرصه و محيط افريقا با قاطعيت مبارزه كند . در اين سند ضرورت مبارزه بيگروا صولي عليه انواع اشكال آنتي كونيست و آنتي سوسياليسم تاكيد شده است .

بخش نهايي سند بتميزين موضع كونيست هاي افريقا نسبت به مسائل اساسي اوضاع بين المللي اختصاص داده شده است .

د ر كنفرانس خاطر نشان كرد يد كه پس از هيزووزي افتخار آميز م. پ. ال. آ. د ر آنگولا امپرياليسم جهاني بتهليلفات پرداخته و هميستريك ( جنون آميز ) ضد كونيستي و ضد شوروي دست زد . امپرياليسم ها با بهره گيري از خطر كذاشي " تهاجم شوروي وكوبا " بهنا همبيا ورود زيا وهمچنين " خطر امپرياليسم شوروي " جعلی و ساختگی ميكوشند جنبش هاي ملي آزاد بپخش د ر جنوب افريقا را از متحدين طبيعي و وطن ترين متحدين آنها يعني از كشورهاي ضد امپرياليسم افريقا از اتحاد شوروي و ساير كشورهاي سوسياليسم جدا سازند . ولي اين تلاشها محكوم به شكست و ناکامی است . خلقهاي افريقا ب تجربه خود بدین نكته يقين حاصل كرده اند كه اقدامات كشورهاي سوسياليسم فقط از تمايل و علاقه صادقانه به ياري رساندن و همكاري د ر امر آزادي خلقهاي افريقا سرچشمه ميگرد . كونيست هاي افريقا هم بنوبه خود از مبارزه ميهن پرستان زيبابوه و ناميبيا بطور همه جانبه پشتیبانی میکنند .

از آنجا كه تلاش هاي حاميان افريقايي امپرياليسم بمنظور تحكيم سيستم نواستعماري با شكست مواجه شده ، كشورهاي ناتويا مساعي مشترك خويش كه وسيله ايلا متحد و امريكا هم آهنگ ميگرد ، هرچه بيشتر د ر افريقا بدمداخله نظامي و تجاوز آشكار د مت ميزند تا پروسه انقلابي را به عقب بر گردانند و تناسب نيروهارا بسود خود تغيير دهند . اين جريان را رويداد هاي زخير ، چاد و صحرای غربي بروشنی تايبید میکنند .

امپرياليسم جهاني با همدستي با ارتجاع غربي پس از انقلاب عيقي كه د ر اتيوبي رويداد فعاليت خود را د منطقه د رياي احمر تشديد كرد تا از آن بسود استراتژي تجار و كارانه و صليتا ريمتي خويش استفاده كند .

كونيست هاي افريقا كه به امر انترناسيوناليسم پرولتري وفادارند همبستگی برادرانه و قاطع خود را با ديگر نيروهاي ضد امپرياليسم آسيا ، امريكا لاتين و اروپا كه در راه استقلال ملي ، عليه سرمايه انحصاري ، در راه دموكراسي ، صلح و سوسياليسم مبارزه ميكنند ، ابراز ميدارند .

كونيست هاي افريقا همراه با تمام نيروهاي دموكراتيك و مترقي از سياست همزيستي مسالمت آميز و كاهش تشنج ميان كشورهائي كه د ارای نظامهاي اجتماعي اند ، از مبارزه روز افزون خلقها در راه پايان بخشيدن به مسابقه تصليحاتي ، از مبارزه در راه خلع سلاح ، قدغن كردن بمسب

همسته ای و جلوگیری از تولید بمب نوترون بطور فعال پشتیبانی میکنند و این نیروها را به مبارزه برای تبدیل افریقا به منطقه فاقد سلاح هسته ای ، اعلام اقیانوس هند بمنزله منطقه صلح و برچیدن تمام پایگاههای خارجی در قاره افریقا و جزایر آن فرامیخوانند .

کمونیسیت های افریقا با قاطعیت سیاست خائفانه رهبری کنونی مائوئیستی جمهوری خلق چین را که مستقیماً با خواسته های مردم خلقها در تضاد است محکوم میکنند . این سیاست در اتحاد بلاواسطه با ارتجاعی ترین رژیم ها و نیروهای ضد انقلابی قاره ، در اقدامات تخریبی بمنظور تفرقه افکنی در جنبش های آزادی ملی و ویاپاشیدن تخم کینه و نفاق میان آنها و در پشتیبانی روزافزون از نیروهای ارتجاعی در آنگولا ، غرب صحرا ، زیمبابوئیلی ، در حمایت از سیاست رویا روشی نظامی که لیبران کاموچی علیویهیتام متحد سوسیالیستی اعمال میکنند و در کوشش آنها در مخالفت با نیروهای مترقی و صلحجوی سیاره ما که خواهان خلع سلاح اند بر روشنی نمودار میگردد .

در این سند گفته میشود : " کمونیسیت های افریقا متعهد میشوند که آنها بخش جدائی ناپذیر جنبش بین المللی کارگری ، آزاد بیخش ملی و کمونیسیتی باقی میمانند ، دوستان صدیق اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و تمام کشورهای دارندة سمتری سوسیالیستی اند و آنها همواره از مبارزان فعال در راه اتحاد استوار و خلل ناپذیر جنبش آزاد بیخش افریقا با جهـان سوسیالیستی ، با طبقه کارگر جهانی و جنبش رهایی بخش ملی در تمام قاره ها بوده اند و خواهند بود و آنها همیشه انترناسیونالیست های پیگیر و مین پرست و قداربیه خلق و کشور خود بوده اند و خواهند بود " .

نخستین کنفرانس احزاب کمونیسیت افریقای گرمسیر و افریقای جنوبی هم برای جنبش جهانی کمونیسیتی و هم برای مبارزه در راه آزادی ملی و اجتماعی قاره مادارای اهمیت تاریخی است . گرد هم آئی های کمونیسیت ها و موکراتهای انقلابی برپایه تبادل نظر و جانیه ویا چند جانبه میتواند به تحکیم هرچه بیشتر و وحدت نیروهای جبهه ضداپیرالیستی تمام سازمانهای دموکراتیک و مترقی و وحدت کمونیسیت ها و دموکراتهای انقلابی که پیشاهنگ نیروهای سوسیالیستی ، انقلابی و دموکراتیک اند ، یاری رسانند .

آ . دانسوکو

حزب افریقای استقلال سنگال

ج . نیکوسی

حزب کمونیسیت افریقای جنوبی

آ . سلیم

حزب کمونیسیت سودان

## اسناد و مدارك تازه در افشای امپریالیسم

در ژوئن سال ۱۹۶۹ بنا بر سفارش کمیسیون ویژه تدارك كنفراانس بین المللی احزاب کمونیست و کارگری (مسکو، سال ۱۹۶۹) سندی تحت عنوان "سند محکومیت امپریالیسم" تهیه و منتشر شد.

در ماه مه سال ۱۹۷۴ با همکاری نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری در مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" اسناد و مدارك تازه ای که امپریالیسم را افشا میکند منتشر یافت.

امپریالیسم طی دوران پس از انتشار آن اسناد و مدارك جنایات تازه و وحشتناکی علیه جامعه بشری مرتکب گردید. احزاب کمونیست و کارگری سراسر جهان از کرسی خطابه مجالس (پارلمان ها)، مجامع حزبی، در میتینگ ها و جلسات و مطبوعات حزبی برای افشای فعالیت های جنایتکارانه امپریالیسم هر روز به مبارزه خود ادامه میدهند. اسناد و مداركی که توجیه خوانندگان را بد آنها جلب میکنند در ادامه سنت انتشاراتی است که وسیله مجله در سالهای ۱۹۶۹ و ۱۹۷۴ تحقق یافت. آمار و اطلاعاتی که در آنجا آورده شده و به هیچ وجه هم کامل نیست نیازی به تشریح ندارد: امپریالیسم قیافه سبانه مخور را از دست نداده است؛ بحران سیاسی، اقتصادی و امنیتی در نیای سرمایه را باشد تهرجه بیشتر فرامیگیرد.

---

این اسناد و مدارك وسیله کمیسیون ویژه مسائل اطلاعات علمی و اسناد مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" تهیه شده است. هنگام تهیه این اسناد و مدارك آمار و ارقام سازمان ملل متحد و سازمانهای اختصاصی آن، آمار رسمی منتشره از طرف کشورهای مختلف، اسناد و مدارك احزاب کمونیست و کارگری، اسناد و مدارك فدراسیون سندیکائی جهانی، سازمان بین المللی کار، دفتر بین المللی کار و یک سلسله از دانشکده های علمی - پژوهشی و روزنامه ها و مجلات کشورهای گوناگون مورد استفاده قرار گرفت.

امیرنایب مقص اصلی دشواریهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است.

### زیربنگه بحران اقتصادی

سیستم سرمایه داری قادر نیست از پدیده‌های بحرانی که می‌آیند خود را خلاص کند. رکودها اقتصادی، تب و تاب ارزی، تورم و بحران‌های انرژی و اقتصادی سرمایه داری را در مقابل مسائل غیرقابل حل هرچند تا زمتری قرار می‌دهند.

اقتصاد سرمایه داری هنوز هم با پی آمدهای عمیق‌ترین بحران اقتصادی پس از جنگ سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۵ دست بگریبان است. بهبود شرایط و احوال که فرارسیدن آنرا اقتصاددانان بورژوازی بارها پیش‌بینی کرده اند فراموش شده نمی‌رسد. سرعت رشد محصول خالص ملی کشورهای رشد یافته صنعتی که در سال ۱۹۷۶ بطور متوسط ۴٫۳ درصد بود در سال ۱۹۷۷ فقط به ۳٫۵ درصد رسید. اما بطور کلی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری رشد تولید محصولات صنعتی در سال ۱۹۷۷ بیش از دو بار کند شده است. طبق آمار فدراسیون سندیکا ئی جهانی در کشورهای سرمایه داری بیش از ۲۰ تا ۳۰ درصد قدرتهای تولیدی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد.

### تازیانة تورم

بحران تشدید یافته سرمایه داری و توری که " چهار نعل میتازد " به افزایش مستمر گرانی می‌انجامد و این هم بنوبه خود وضع تود ههای زحمتکش را هر چه بیشتر خراب میکند. در سال ۱۹۷۷ بهای خرده فروشی اجناس در کشورهای پیشرفته سرمایه داری بطور متوسط تا ۹ درصد افزایش یافت. بموجب آمار سازمان همکاری اقتصادی و پیشرفت فقط از ماه مه سال ۱۹۶۶ تا ماه سال ۱۹۷۷ قیمت‌ها در کشورهای سرمایه داری بشرح زیر بالا رفته است: در ایتالیا ۱۸٫۴ درصد، در انگلستان تا ۱۷٫۱، در ژاپن تا ۹٫۳، در فرانسه تا ۹٫۸، در کانادا تا ۷٫۶، در ایالات متحده آمریکا تا ۷٫۷ و در جمهوری فدرال آلمان تا ۳٫۸ درصد. در سایر کشورهای سازمان همکاری اقتصادی و پیشرفت هم افزایش شدید قیمت‌ها شاهد گردید: از جمله در بریتانیا ۳۲٫۴ درصد، در ایسلند ۳۹٫۲، در اسپانیا ۲۲٫۶، در ترکیه ۱۸٫۵، در آلمان ۱۶٫۷، در ژانژانتو ۱۳٫۷، در استرالیا ۱۳٫۶، در فنلاند ۱۳٫۴ و در یونان ۱۱٫۸ درصد. هزینه زندگی بطور عمده بحساب گرانی خواربار، کالاهای ضروری و همچنین مسکن افزایش می‌یابد. در آغاز سال ۱۹۷۸ بهای مواد غذایی در ایالات متحده آمریکا ۵ درصد افزایش یافت و معقده اقتصاد دانان تا آخر سال تا ۱۵ درصد هیدان افزود میشود.

بطوریکه سبجه بورژوازی آمریکا " تایم " نوشت در چنین شرایطی " افزایش مزد کارگران شکله مسخره آمیزی بخود می‌گیرد و سالهای ۷۰ ه ساله ای بود که بالا رفتن سطح زندگی کارگران صفر بود ". در فرانسه طی ماههای اخیر، نان، سبزیجات، ماهی و میوه گران شد. در بریتانیا ۲۴ درصد، شیر تقریباً ۳۰ درصد و روشن‌نیاتی و برنج ۲۰ درصد گران شد.

برتگا نابرابری اجتماعی

نابرابری سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ذاتی خود سیستم سرمایه داری است. قطبیت در جامعه بطور مداوم ادامه دارد و فاصله عمیق میان تهیدستان و ثروتمندان هرچه بیشتر میشود. در ایالات متحده امریکایک سوم ثروتهای ملی به ۵ درصد از اهالی تعلق دارد. در عین حال در این ثروتمندترین کشور سرمایه داری ۲۶ میلیون از اهالی در شرایطی پایین‌تراز سطح رسمی فقر و تنگدستی بسر میبرند و ۱۱ میلیون نفر در سطح فقر زندگی میکنند. قریب به بیست میلیون نفر از کمزگانی رنج میبرند و تقریباً ۶ میلیون کارگزار مستمری دوران پیری محروم اند. در فرانسه نیمی از ثروتهای ملی به ۱۰ درصد از ثروتمندترین خانواده ها تعلق دارد. بموجب محاسباتی که اقتصاد دانان فرانسه بعمل آورده اند وضع زندگی کارگران و کارمندان فرانسه در سال ۱۹۷۵، ۸۰ بار بدتر از وضعی ترین خانواده های کشور است. در کشورهای اروپایی عضو " بازار مشترک " هفتاد میلیون نفر در فقر و بدبختی دست و پا میزنند. ۵۱ درصد از اهالی ایتالیا، ۳۶ درصد از اهالی آلمان انگلستان، ۱۷ درصد بلژیک و ۱۲ درصد امریکای شمالی در مناطق فقیر اجتماعی بسر میبرند.

بحران شرایط محیط زیست ( اکولوژی )

در نتیجه رشد و گسترش بدون برنامه و بدون کنترل تولید در جهان سرمایه داری هم اکنون جامعه بشری با خطر جدی آلودگی محیط زیست روبرو است.

در نتیجه پراکنده شدن توده های عظیمی از مواد جامد و یا گازهایی که فضولات تولیدی است در فضای کره زمین در کشورهای پیشرفته صنعتی، میزان مواد زیان بخش موجود در هوا از مقدار کمی که برای حفظ سلامتی انسان و حیوانات و نمو و پرورش نباتات جایز است بیشتر شده است. بخش ترکیبات گوگرد در فضا هر ساله در ایالات متحده امریکا ۳۰ میلیون تن و در جمهوری فدرال آلمان ۴ میلیون تن است. پایتخت ترکیه آنکارا بشهری مبدل میگردد که برای زندگی انسان خطرناک است و طبق آمار و اطلاعات سازمان جهانی بهداشت آلودگی فضای پایتخت ترکیه ۶ بار از میزان عادی بیشتر است.

وضع منابع آب نگرانی و خطر جدی ایجاد میکند. بطور مثال در ایالات متحده امریکا دریاچه های بزرگ مشهور در معرض خطر مرگ بیولوژیک قرار گرفته اند. از تجزیه آب خانه های که از آب لوله کشی استفاد میکنند در هزار شهر امریکا معلوم شده که در ۳۶ درصد از آبهای آزمایش شده تصدک باکتری ها و مواد شیمیایی مضر بیش از حد زیاد است. بدی کیفیت آب آشامیدنی علت پیدایش بیماری در حد اقل ۴ هزار نفر از اهالی است. هر ساله ۱۲۰ تن روغن های معدنی، ۱۰۰ تن جیوه، ۲۸۰ تن قلع، ۲۴۰۰ تن کرم، ۲۱۰۰۰ تن زنگ و صد هاتن دیگر مواد زیان بخش بدیهای مدیترانه ریخته میشود. در فرانسه طی ۲۰ سال اخیر حجم فضولات صنعتی ۵ برابر گردید، بسیاری از آبگیرها و سایر منابع آب با مواد سمی آلوده شده است. بخش سفالی رودخانه سین بمجموعی از آلودگی فضولات مبدل گردیده است. رودخانه راین از اینهمه بیشتر آلوده شده است. قربانیان اصلی آلودگی محیط زیست کارگران، کارمندان و بطور خلاصه کاتگوریهای اساسی ارتش کارمندی اند. امکان اتحاد و درانتخاب محل سکونت و وسوسامان دادن بد زندگی و استراحت و تفریح همه و همه زحمتکشان را در شرایط بدتر نسبت به قشرهای مرفه جامعه قرار میدهند. بخش اعظم هزینه های لازم برای اتخاذ تدابیر ویژه در مبارزه با آلودگی آب و هوا و نظایر اینها را محافل حاکمه

بدون زحمتکشان می اندازند . در عین حال مقصرین واقعی آلودگی محیط که شرکت های سرمایه داری اند مبالغ ناجیزی را برای تحقق تدابیر لازم برای حفظ طبیعت اختصاص میدهند .

### دنیای اعمال زور و تعدی و تجاوز

جنایتکاری ، اعتیاد جمعی به مواد مخدر ، تباهی و فساد و انحطاط معنوی ، جنجال و رسوائی سیاسی به پدیده های عادی در زندگی اجتماعی جامعه بورژوازی مبدل شده است . جنایتکاری در ایالات متحده آمریکا چنان مقیاس وسیعی پیدا کرده است که زندانهای فدرال برای تمام محکومین جاندارند . هر روز در نیویورک قریب دوهزار جنایت بزرگ مانند قتل ، هتک ناموس ، غارت و زدنی صورت میگردد . در واشنگتن هرساله بیش از ۴ هزار حمله و تجاوز مسلحانه با افراد به ثبت میرسد . جنایتکاری سازمان یافته خود به سببستی مبدل شده است . در ایالات متحده آمریکا حداقل ۱ هزار کیلویی که قانوناً به ثبت رسیده و سالانه ۱۲ میلیارد دلار درآمد خالص بدست میآورند متعلق به باند قاچاقچی های مسلح و فرورشدگان مواد مخدر است ( مافیا ) . ولی درآمد کلی این باند ها ۲۵ میلیارد دلار در سال است ، و این در حالی است که بطور مثال درآمد خالص شرکت عظیم " اکسون " ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۷۶ فقط ۳۶۶ میلیارد دلار بود . در جمهوری فدرال آلمان از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۲ جنایتکاری تا ۷۰ درصد افزایش یافته است . در بریتانیا یک میلیارد دلار در سال ۱۹۶۶ تا سال ۱۹۷۲ تعداد دزدیهای که با شکستن قفل و درونجیره توأم بودند تا ۲۴ درصد افزایش یافته و شاخص افرادی که بدست جنایتکاران مضروب و مجروح شده اند تا ۱۴ درصد افزایش نشان میدهد . تعداد کل کارهای خلاف قانون و جرائم در بریتانیا اینک از دویلمیون فقره در سال بیشتر است . خلافتکاری و جرائم خرد سالان هم روافزایش است . طبق آمار اداره پلیس در ایالات متحده آمریکا تقریباً ۵۰ درصد تمام جرائم بدست افراد پائین تراز ۱۸ سال انجام میشود . در بریتانیا تعداد جرائم که مرتکبین آنها خرد سالان اند طی ۲۰ سال اخیر سه برابر شده است .

اعتیاد به مواد مخدر و الکل مقیاس بیسابقه و خطرناکی پیدا کرده است . طبق آمار رسمی انستیتوی پژوهشی در مسائل اعتیاد به مواد مخدر ۵۳ درصد آمریکا تنها که سن آنها بین ۱۸ تا ۲۵ سال است و ۲۲ درصد خرد سالان ۱۲ تا ۱۷ ساله ماریخوآن کشیده اند و یابدان معتادند . تعداد افراد ۱۸ تا ۳۵ ساله ای که در نتیجه اعتیاد به هرئوئین یعنی شدیدترین ماده مخدر تلف شده اند از مجموعه کسانی که در اثر حوادث مختلف ، خودکشی و بیماری سرطان درگذشته اند ، بیشتر است . و اشنگتن یکانه پایتختی است در جهان که از هر ده نفر ساکنان مرکز شهر یک نفرشان معتاد به مواد مخدر است . در جمهوری فدرال آلمان از هر هزار نفر جوان بین ۱۵ تا ۲۵ سال سه نفر هرئوئین مصرف میکنند . به انبوه بیماریهایی که به الکیسم مبتلی شده اند در جمهوری فدرال آلمان سالانه ۴ هزار نفر افزوده میگردد و جمع کل کسانی که در این کشور بطور مزمن اعتیاد به الکل پیدا کرده اند به سه میلیون نفر میرسد . از هر صد کودکی که به سنین تحصیلی و بالا تر رسیده اند ، ۴ نفر مرتب مشروبات الکلی مصرف میکنند . در ایالات متحده آمریکا طی ۲۰ سال اخیر تعداد معتادین به الکل تقریباً دوبرابر نیم شده و از هر صد بیست میلیون نفر گذشته است . در نیروهای مسلح آمریکا از هر د نفر یکی مواد مخدر استعمال میکنند و از هر سه نفر سرباز یک نفر از هر پنج افسر یکی معتاد به الکل است .

### جامعه مبتلی بر شوه خواری

رشوه خواری ، تطمیع ، سوء استفاده از مقام و زد و بند های مالی بشدت در موسسات و دوایسر



دولتی و دارگانه‌های قانونگذاری، معاملات، دادگاهها و اداره پلیس کشورهای سرمایه‌داری ریشه دوانده است.

رسوایی و جنجال سیاسی در عالیترین مقامهای حاکمیت دولتی کشورهای سرمایه‌داری به وقوع می‌پیوندد. رئیس‌جمهوری ایالات متحده آمریکا، نیکسون در نتیجه بحران بمبافروخته دولتی که پس از جریانات "واترگیت" پدید آمد ناچار استعفا شد. هنوز سرودهای این قضیه خوابیده بود که ب. لینسن رئیس‌دفتر اداره بودجه دولت و یکی از نزدیکترین همکاران رئیس‌جمهوری به انجام معاملات مشکوک مالی متهم گردید و مجبور شد از مقام خود کناره‌گیری کند.

واقعۀ "لوک‌هید" سروداری زیادی بپاکرد. این شرکت ایالات متحده آمریکا یکمک رشوه‌های کلان بسیاری از رجال احزاب سیاسی بورژوازی را تطمیع کرده بود. ک. تاناکا نخست‌وزیر سابق ژاپن که نزدیک به ۲ میلیون دلار از این کمپانی رشوه گرفته بود از جمله آنهاست. شرکت نفت امریکائی "گالف‌اویل" به پاک - چون سچی دیکتاتور کره جنوبی کمک مالی میکرد. این شرکت در ایتالیا نه فقط رجال سیاسی، بلکه وسائل ارتباط جمعی را هم با دادن پول و رشوه تطمیع میکرد. کمپانی طی ۱۲ سال ۴۲۶۰۴ هزار دلار بعنوان "حق‌الصهم سیاسی" پرداخت کرد. طی سالهای اخیر نهرنمت بالا بلند "رجال مشهور رشوه‌خواری سیاسی" بانامهای تازه ای تکمیل شد. اسحق رابین نخست‌وزیر سابق اسرائیل، آرابان وزیر امور خارجه سابق اسرائیل، جوانی کتونه رئیس‌جمهوری سابق ایتالیا که مجبور شد استعفا بدهد، م. تاناسی وزیر دفاع سابق ایتالیا و ل. گوی از جمله آنها هستند. در سال ۱۹۷۷ در کنگره ایالات متحده آمریکا جارجال و رسوایی تازه ای براه افتاد. پاک - تن - سون یکی از "بیزنمن" های کره جنوبی موفق شد بیش از ۱۱۵ نفر از قانونگذاران یعنی بیش از یک چهارم نمایندگان مجلس عوام کنگره آمریکا را با پرداخت رشوه تطمیع کند. این "بیزنمن" طی ۵ سال ۷۵۰ هزار دلار به اعضای کنگره آمریکا پرداخته است.

امیرالایم توده‌های ابوه مردم را از حقوق اجتماعی و اقتصادی مهم حیاتی محروم میکند

### ارتش چند میلیونی بیکاران

افزایش بیکاری در کشورهای سرمایه‌داری و ناتوانی دولتها در حل مشکلی که میلیونها تن از زحمتکشان از آن رنج می‌برند، این است واقعیت دنیای سرمایه‌داری.

اگر در سال ۱۹۶۹ در تمام کشورهای سرمایه‌داری شش میلیون و نهم فرد بیکار و در سال ۱۹۷۳ قریب ۱۱ میلیون نفر بیکار وجود داشت، در آغاز سال ۱۹۷۸ این رقم دیگر به بیش از ۱۶ میلیون نفر بالغ گردید. جدول زیر نشان دهنده افزایش بیکاری در کشورهای مختلف سرمایه‌داری است.

تعداد بیکاران در کشورهای پیشرفته سرمایه داری طی سالهای  
 ۱۹۶۹ - ۱۹۷۷ طبق آماری رسمی  
 ( به نسبت هزار نفر )

سال	ایالات متحده امریکا	بریتانیای کبیر	جمهوری فدرال آلمان	فرانسه	ایتالیا	ژاپن	کانادا
۱۹۶۹	۲۸۳۱	۵۶۶	۱۷۹	۲۲۳	۶۶۳	۵۱۲	۳۸۲
۱۹۷۱	۴۹۹۳	۷۷۶	۱۸۵	۳۳۷	۶۱۳	۵۴۷	۵۵۲
۱۹۷۳	۴۳۰۵	۶۱۱	۲۷۴	۳۹۴	۶۶۹	۶۷۰	۵۲۰
۱۹۷۵	۸۵۳۸	۱۱۱۴	۱۰۰۵	۸۶۰	۶۶۷	۱۰۰۰	۶۹۷
۱۹۷۷	۶۷۰۰	۱۴۰۰	۱۲۵۰	۱۳۸۵	۱۴۵۰	۱۰۵۰	۹۴۴

بموجب محاسبات مجامع سندیکی این کشورها که نشان میدهد آمار و ارقام رسمی تمام گتگوری های زحمتکشان بیکار را همیشه در بر نمیگیرد ، تعداد بیکاران به مراتب بیش از اینها است . بطور مثال در ایالات متحده امریکا طبق آمار رسمی در پایان سال ۱۹۷۷ ، ۶٫۷ میلیون بیکار وجود داشت و طی بموجب محاسبات سندیکا ها ارتش واقعی " انسانهای زیاد " در حدود ۹ میلیون نفر است . برحسب پیش بینی اقتصاد دانان کشورهای سرمایه داری از میزان افزایش بیکاری طی سالهای نزدیک آیندها که متنخواهد شد .

تا زمانه بیکاری ویژه برکسانی فرود میآید که تازه با بهره زندگی اجتماعی میگذازند . در ایالات متحده امریکا ۳ میلیون نفر از جوانان که سن آنها بین ۱۶ تا ۲۴ سال است قادر نیستند برای خود کاری پیدا کنند . در کشورهای " بازار مشترک " تعداد دختران و پسران بیکار از ۲ میلیون نفر بیشتر است و تقریباً ۳۵ درصد افراد بیکار را تشکیل میدهد . در بریتانیای کبیر و ایتالیا جوانان بیکار تقریباً نصف بیکاران ، در هلند ۱۱ درصد ، در فرانسه ۳۹ درصد ، در بلژیک ۳۴ درصد و در جمهوری فدرال آلمان ۲۷ درصد را تشکیل میدهند . طی ده سال اخیر تعداد جوانان بیکار در فرانسه نه بار ، در جمهوری فدرال آلمان ۶ بار ، در بریتانیای کبیر ، بلژیک و هلند ۵ بار افزایش یافته است . از بیکاری زنان شدت رنج میبرند . طبق آمار که در سال ۱۹۷۶ ( دسامبر ) از طرف دفتر بین المللی کارانتشار یافته از ماه مه سال ۱۹۷۵ تا ماهه ۱۹۷۶ هفت میلیون تن از زنان در کشورهای اروپای غربی ، ایالات متحده امریکا ، کانادا ، ژاپن ، استرالیا و ولاندا جدید کار خود را از دست داده اند . در این کشورها زنان ۴۰ درصد تمام بیکاران را تشکیل میدهند و این درحالی است که سهم آنها در مجموعه افراد کارکنان ۳۵ درصد میرسد . بطوریکه در آلمان و دانمارک دفتر بین المللی کار یادآور میشوند در صورت وقوع پیوستن بحران ، زنان نخستین افرادی هستند که کار خود را از دست میدهند و آخرین کسانی میباشند که به هنگام بهبود شرایط اقتصادی محیط کار پیدا میکنند .

بیسوادی نصیب عدد کثیری است

بموجب آمار پژوهشی که چندین پیش در ایالات متحده امریکا ترتیب داده شده از هر پنج نفر امریکائی یکی " از لحاظ انجام وظائف بیسوادی است " ، باین معنی که قادر نیست نامه بنویسد ، چک

ویروسی نامه پرکند یا صورت غذا نوشته های بالای مغازه هارا بخواند . پنج میلیون کودک در امریکا بعد رسنمیروند ، ستمیلیون کودک هم کتر از سه سال مد رسه رفته اند . پنجاههویک میلیون نفر راز ساکنان ایالات متحده امریکادرسه متوسطه رابایان نرسانده اند . اینهم طبیعی است . چگونه از مد رسه وتحصیل میتوان صحبت کرد در حالیکه هر سال تحصیل در کالج حالا ٥٢٠٠ دلا رهزینه بر میدارد و پس از سه سال دیگر ، بطوریکه انتظار میرود هزینه تحصیل تا ٤٩ درصد دیگر افزایش خواهد یافت . طبق آمار رسمی وراقام در ایالتالییا ١٢ میلیون نفر بیسواد وکم سواد وجود دارد و این تقریباً یک چهارم سکنه کشور است .

#### از صده هزینه لازم برای تندرستی نمیتوان برآمد

د ر کشورهای سرمایه داری هزاران تن از مردم امکان استفاده از کمک پزشکی راندرند زیرا هزینه خدمات پزشکی و درمانی بمسایر زیاد تمام میشود . در ایالات متحده امریکا بطور کلی سیستم ملی بیمه بهداشتی و خدمات پزشکی وجود ندارد . یک روز بستری شدن در بیمارستان برای فرد عادی امریکائی ١٠٠ دلا ورمثل جراحی ساده نزدیک به ٢٠٠٠ دلا تمام میشود . از هر دهنقراراتابع امریکانه نفرحتی در صورتی هم که از نوع بیمه بیمه درمانی برخوردار باشند نمیتوانند بخود اجازه بستری شدن در بیمارستان رابد دهند . در فرانسه برای یک روز بستری شدن در بخش جراحی بیمارستان دولتی باید ٦٩٥ فرانک و در بیمارستانهای غیر دولتی ٨٦٩ فرانک پرداخت کرد . در جمهوری فدرال آلمان از سال ١٩٦٠ بانظر طرف پرداختی زحمتکشان به باصلاح صند و قهای بیمارستانی از د و برابرم افزون تر شد و در سال ١٩٧٦ به ١٢٪ در آمد آنها بالغ میگردد .

#### مشکلات مسکن

د ر کشورهای سرمایه به تمامه د افرادی که از لحاظ مسکن در شرایط دشوار و نا هنجاری بمسکن میبرند مرتباً افزوده میشود . بناهای مسکونی اغلب خالی میماند و بسیاری از خانواده های زحمتکشان در منازل کهنه ای که روی برانی نهاده اند زندگی میکنند ، زیرا قادر به پرداخت اجارههای فوق العاده زیاد خانههای تازه ساز نمیشوند . در پاریس ٢٧٥ هزار خانه خالی وجود دارد ، و در چین حال ٢٥٠ هزار خانه از لحاظ مسکن در شرایط طاقت فرمائی قرار دارند . در لندن صد هزار خانه مسکونی خالی است و در چین حال ٣٠ هزار نفر فاقد محلی برای سکونت اند . اگر چند سال پیش در ایالات متحده امریکا اجازه بها قریب یک چهارم در آمد کارگرا از دستش بیرون میآورد امروز این اجارهها تا حد ٣٠ - ٤٠ درصد وگاهی حتی ٥٠ درصد در آمد کارگران افزایش یافته است . در ژاپن برای اجاره یک منزل در اطرافه باآشپزخانه وسایر متملقات در بناهای چندین طبقه باید ماهانه ١٥ تا ١٦٠ هزارین پرداخت کرد . در آمد متوسط یک خانواده ژاپنی که از سه چهار نفر تشکیل شده باشد ٢٨٥ هزارین است . در توکیو خانههای اجاره ای بیش از ٦٠ درصد تمام خانه های مسکونی را تشکیل میدهد و فقط ٢٣ درصد از خانههایی که اجاره داد میشود دارای آشپزخانه جداگانه و آب لوله کشی ، حمام و مستراح است ، هفتاد و هفت درصد بقیه ، ساختمانی های بد و فاقد وسائل آسایشی است . گرانی بیش از حد کرایه خانه در جمهوری فدرال آلمان بدان منجر میشود که بیش از نهم میلیون از ساکنان این کشور ناچار باید در نقاطی که ویژه افراد فاقد خانه و مسکن است بپرتو کنند و یک میلیون و پانصد هزار نفر هم در خرابه ها بسر میبرند . در اسپانیا تعداد خانواده های که در مسکن فاقد ابتدائی ترین وسائل راحت و آسایش زندگی میکنند از ٦٠٠ هزار نفر بیشتر است . ایالتالییا دو میلیون

د ستگاه ساختمان مسكونی كم دارد و ۶۰۰ هزارتن ازساكنان رم ناچا رند دركلبه‌هاوخانه های بد وفاقه وسائل آسایش بسربرند .

### تجعیض نسبت به زنان

تجعیض نسبت به زنان تا امروزهم در " جامعه امكانات برابر برای همگان " بحال خودباقی است . در قانون اساسی ایالاتمتحده امریکاماده مربوط به برابری حقوق زن وارد وجود ندارد . بهزنی که دوره کالج را بهپایان رسانده باشد همانقدر حقوق میدهند که بمردی که تحصیلاتش در حدود کلاس دوم دبیرستان است . حقوق متوسط زنان در انگلستان چهل درصد ویا حتی بیشتراز حقوق مردانی که همان کار را انجام میدهند کمتر است . يك زن یونانی حق ندارد بدون جلبیب توافق شوهرش کار بکند . هرگاهزنی تاهنگام شوهر کردن کاری انجام میداده ، برای ادامه دادن بدان کار باید از شوهرش اجازه بگیرد . در ژاپن میان ۷ و ۸ فرمانداروشهردارهای تمام شهرهای کشور بگرفهم زن نیست ، بین دادرسان تعدادشان فقط ۲۸ درصد ومیان کارکنان دادرها فقط يك درصد است . در جمهوری فدرال آلمان ۷۵ درصد زنان فقط توانسته اند مدرسه ابتدایی را بهپایان برسانند و فقط ۸ درصد دارای تحصیلات عالی ویا حرفه ای اند .

### کار طاقت فرسا

تشدید استثماروتشدید کار و افزایش سوانح ناشی از کار همراهان مداوم ترقی علمی و تکنیکی در سرمایه داری است . طبق آمار و اطلاعات سازمان بین المللی کار فقط جوانان قادرند سرعت جریان کار در موسسات کنونی را تحمل کنند . نوارهای متحرک برای کسانی که سنشان از ۱۸ سال بیشتر است با سرعت بسیار زیادی حرکت میکنند . در کارخانه های اتوموبیل سازی سن متوسط کارگران از ۲۵ سال کمتر است . در اروپای غربی ازهر سه نفریک نفر ( از کارگران جوان ) ازاینکسه ازوقتی اوشروع بکار کرده سرعت کار افزایش یافته شکایت میکند . در ایالات متحده امریکاسالانه ۱۴ هزار کارگردرجریان تولید تلف میشوند ، بیش از صد هزار نفر در نتیجه ابتلا به بیماری فوت میکنند که ناشی از فعالیت تولیدی آنهاست و بیش از ۲ میلیون نفر کلابا جزئاقدرت کار کردن را از دست میدهند . شرایط کار برای تند رستی يك چهارم از کارگران ناسالم وزیان بخش اعلام گردیده است . در جمهوری فدرال آلمان در کار تولید هر دو ساعت ونهم يك سانحه روی میدهد که منتهی بمرگ میگردد . در آتریش بیش از ۲ درصد کارگران از بیماریهایی رنج میبرند که در نتیجه سروصدای فراوان در محل کار بدان دچار شده اند . طی سالهای اخیر در ایالتیاتعداد سوانح کار بطور متوسط ۱۶۰۰۰۰ نسبت گردیده است ، از جمله ۴ تا ۵ هزار سانحه بمرگ منجر شده و ۶۰ هزار سانحه باعث از دست دادن کامل قدرت توانایی کار کردن شده است .

کنترل و نظارت بشیره پلیسی ، خودکامگی ارگانهای جزائی ، بگردناراضیان " دیگر آندیشان " ،

چنین است واقعیت زندگی روزانه جامعه سرمایه داری

### نقض حقوق حیاتی وآزادیهای بشر

ارتجاع امپریالیستی بطور آشکاروخشونت آمیزی حقوق سیاسی زحمتکشان را پامال میکند .

تاحال حاضر در سیستم های الکترونی ۹۷ موسسه فدرال ایالات متحده امریکاسه میلیاردها و نهصد میلیون پیوندها گوناگون علیه اتباع امریکا موجود است . اداره مرکزی جاسوسی امریکا فقط طی چند سال بیش از ۲۸ میلیون مرسوله پستی را کنترل کرده ، از بیش از ۳ میلیون نامه عکس گرفته و بیش از ۳۱۵ هزار نامه امانت را باز کرده است .

فعالان مبارزه در راه حقوق مدنی در کارولینای شمالی یعنی " گروه دهنفره ویلمینگتون " تا حال در پی میلهای آهنین زندان بسر میبرند . در نتیجه سرهم بندی کردن يك سلسله اتهامات در سال ۱۹۷۲ آنها را روبرو کرده به ۲۸۲ سال زندان محکوم کردند . ج . ه . هیس که قربانی سیسه بازیهای پلیس گردیده هنوز هم در معرض خطر مرگ است . آسانا شاکور شاعره سی ساله ، معلم تاریخ ، مبارز فعال در راه حقوق سیاه پوستان امریکا که در سال ۱۹۷۳ با اتهامات جعلی زندانی گردید به زندان ابد محکوم شده است . آنا آکوش عضو سازمان نهضت سرخ پوستان امریکا که عمال بوروی پیگرد پژوهش فدرال وی را آشکارا به مرگ تهدید میکردند پنج ماه پس از بازداشت بقتل رسید .

در سال ۱۹۷۷ اسناد و مدارک فراوانی در اثبات اینکه با همکاری مستقیم مراجع رسمی لندن در سر باز خانه های اولسترازشکنجه و تحقیر علیه بازداشت شدگان استفاده میشود در اختیار ادگانه اروپائی دفاع از حقوق بشر در استراسبورگ قرار داده شد . از جمله " مرکز " بازجویی کاسلری هم که در آنجا چندی پیش بر ایبان ملک گویا ایرلندی ۲۷ ساله که کتاب تحمل تحقیر و شکنجه را نیاورده و خود کشتی کرد ، چنین شهرت امفباری کسب کرده است .

در جمهوری فدرال آلمان طی پنج سال موجودیت ماده " محرومیت از کار تخصصی و حرفه ای " بیش از ۸۰ هزار نفر بطور تحقیر آمیز از طرف پلیس مورد بازجویی و باز پرس قرار گرفتند ، از شش هزار و پانصد نفر بازجویی سیاسی بعمل آمد ، سه هزار نفر از کارمندان موسسات دولتی بعلت داشتن عقاید دموکراتیک اخراج شده اند .

ترکیه یگانگشور اروپائی است که فعالیت حزب کمونیست در آنجا قدغن اعلام شده است . در آنجا هنوز هم قوانینی وجود دارد که علیه جنبش های مترقی و دموکراتیک و اتحاد پهلای صنفی است . در انگلستان تا سال ۱۹۷۹ در مرکز کامپیوتر پلیس اسناد و مدارک مربوط به ۳۹ میلیون نفر نگهداری خواهد شد . به بیان دیگر برای هر يك از افراد بزرگسال جزایر بریتانیا پیوندهای تشکیل میشود .

در آغاز سال ۱۹۷۸ اقدامات ضد قانونی پلیس فدرال کانادا بر ملا گردید . کارمندان پلیس کانادا تحت عنوان " تامین امنیت ملی " رجال سیاسی و از جمله رهبران حزب حاکم لیبرال را زیر نظر میگردند و برای دهها هزار تن از اتباع کشور پیوندها تشکیل دادند .

#### فهرست مقتولین یا قربانیان امپریالیسم

طی سالهای اخیر نامهای تازه ای به لیست سیاه قربانیان امپریالیسم افزوده شد ، مبارزان مشهور و برجسته را آزادی ، کمونیست ها و دموکرات های غیرودلا و هر سیله امپریالیست ها و با با اشتراک آنها بهلاکت رسیدند .

بنگلادش . در نتیجه کودتای نظامی ۱۵ اوت سال ۱۹۷۵ مجیب الرحمان رئیس جمهور صوری جمهوری توده ای بنگلادش کشته شد .

گواتالا . بیستم دسامبر سال ۱۹۷۶ او برتوالوارا و د بئرکل کمیته مرکزی حزب کارگواتالا بطور وحشیانه ای بقتل رسید .

**کنگو** . ۱۸ مارس سال ۱۹۷۷ ماریان نگوآبی رجل سیاسی برجسته افریقا ، رئیس جمهوری جمهوری توده ای کنگو و صد رکنیته مرکزی حزب کارکنو بهلاکت رسید .

**لبنان** . ۱۶ مارس سال ۱۹۷۷ کمال جمبلات یکی از بزرگترین رجال سیاسی لبنان ، صد شورای مرکزی نیروهای ملی و میهن پرست لبنان ، صد رکن حزب سوسیالیست تریقیخواه لبنان ، دارند به جایزه بین الطلی لنین بنام " در راه تحکیم صلح میان خلقها " کشته شد .

**شیلی** . ۱۱ سپتامبر سال ۱۹۷۶ در یکی از یلازهای ولایت والپارزو جسد مارتا وگا رتسه عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست شیلی را پیدا کردند . نشانه های شکنجه ای وحشیانه روی جسد دیده میشود . قبلا نام مارتا وگا رتسه در فهرست نام کسانی بود که پس از بازداشت " ناپدید شده بودند " .

### جمهوری افریقای جنوبی

هشتم ماهه سال ۱۹۷۵ برام فیشر از کمونیستهای مشهور افریقای جنوبی ، مهارت سرخست علیه نژادگرافی و ظلم و ستم اجتماعی ، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست افریقای جنوبی دارند به جایزه بین الطلی لنین بنام " در راه تحکیم صلح میان خلقها " که تاب تحمل زجر و فشارهای غیر انسانی زندانیان را نیاورده بود درگذشت .

فهرست کشته شدگان طولانی و تاثیر آواراست . نام برخی از آنها در مراسم جهان بر سر زبانها است و نام بعضی هارا فقط نزدیکان آنها میدانند ، گروهی از آنها راه دراز و پر مشقت مبارزه را پشت سر نهاده اند و گروهی دیگر فقط گامهای نخستین را در این راه برداشته اند . اما در ادگاه تاریخ علیه امپریالیسم نام همه آنها در کفخرواست آورده خواهد شد .

امپریالیسم یعنی جنگهای ویرانگر ، تشدید مسابقه تسلیحاتی و خطر فاجعه جنگ هسته ای

امپریالیسم فقط در طول قرن بیستم مرگ و کشتاری بیش از چند قرن ماقبل برای جامعه بشری به همراه آورده است . طی ۷۷ سال گذشته قرن ماکشورهای امپریالیستی یا بمقیاس یک کشور یا یک منطقه یا بمقیاس سراسر کره زمین مدت ۶۲ سال به جنگ و عملیات تجاوزکارانه پرداخته اند . نتیجه این تجاوز کارها ۷۰ میلیون نفر کشته شده و ۱۲۵ میلیون نفر زخمی گردیده است . خسارات و زیانهای مادی به ۴۰۰ میلیارد دلار بالغ میگردد . فقط ایالات متحده آمریکا ۲۱۵ بار بطور مستقیم و یا غیر مستقیم با اعمال زور متوسل گردیده و یا به مداخله نظامی تهدید کرده است و سی و سه بار هم بمباران سلاح هسته ای تهدید نموده است .

در فاصله بین سالهای ۱۹۴۵-۱۹۷۷ ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای عضو ناتو ۱۱۵ بار به پرووکاسیون نظامی دست زده اند ، از جمله ۲۲ بار پس از سال ۱۹۷۰ به این حربه متوسل شده اند .

طبق گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد پول ووسایلی که از زمان جنگ جهانی دوم در راه مسابقه تسلیحاتی به مصرف رسیده از رقم نجومی ۶ تریلیون دلار هم بیشتر است . هزینه سالانه نظامی تمام کشورهای جهان نزدیک به ۴۰۰ میلیارد دلار یا بیش از یک میلیارد دلار در روز است . در سال ۱۹۷۷ در جهان برای هر سال از بمبلیقی که ۶۰ بار بیشتر از هزینه تحصیلی یک کودک است به مصرف رسیده است . انحصارهای سرمایه داری متمرکز اصلی مسابقه تسلیحاتی اند ، زیرا از این راه سود هنگفتی بجیب

میزند . بر حسب آمار و ارقامی که در نتیجه پژوهش و بررسی کمیسیون سنای کنگره امریکای بدست آمده ۱۶۴ شرکت نظامی - صنعتی از مجموع کل ۱۶۹ شرکت درآمدی در حدود ۵۰ تا ۲۰۰ درصد سه شرکت درآمدی بیش از ۵۰۰ درصد و یک شرکت سودی بیش از ۲۰۰۰ درصد بدست آورده اند . می انحصار امریکائی جزء ۱۰۰ پیمان کار کلان پنتاگون و در نتیجه ناتواند که سرمایه در گردش آنها بیش از یک میلیارد دلار است .

هزینه های غیر تولیدی برای تسلیحات در سطح زندگی زحمتکشان تاثیر مستقیم دارد . هر بار که بودجه نظامی ایالات متحده امریکا بمیزان یک میلیارد دلار افزایش مییابد ۱۱۶۰۰ امریکائی کارشان را از دست میدهند . بودجه نظامی تازه ایالات متحده امریکا برای سال ۱۹۷۹ که از سالهای پیش بر مراتب بیشتر است ، بمعنی آنست که یک میلیون وسیع و شصت محل کار از بین خواهد رفت . بودجه ای که برای آموزش و پرورش اختصاص داد میشود بمقدار چشمگیری کمتر از هزینه های کلی کشورهای سرمایه داری برای تدارک جنگ است . کمک اقتصادی به کشورهای در حال رشد کمتر از ۴ درصد مجموعه هزینه های نظامی در جهان است . مسابقه تسلیحاتی بیگاری بوجود میآورد . اگر یک میلیارد دلار که بمصرف تسلیحات میرسد فقط ۳۰ هزار فرصت کار ایجاد میکند ، هرگاه همین مبلغ برای رفع نیازمندیهای مردم اختصاص داده شود ۱۵۰ هزار محل کار برای کارگران فاقد تخصص یابد هزار محل کار برای معلمان و یا ۷۶ هزار محل کار برای رشته های ساختمانی بوجود میآورد .

### ناتو متکرر مسابقه تسلیحاتی

طی ده سال اخیر کشورهای عضو ناتو ۱۳۰ تریلیون دلار برای مقاصد نظامی صرف کرده اند . در ضمن نیمی از این مخارج مربوط به چهار سال اخیر است که برای کاهش تسلیحات و بودجه های نظامی شرایط سیاسی مساعدی پدید آمده است . فقط در سال ۱۹۷۷ هزینه های نظامی این بلوک در حدود ۱۸۰ میلیارد دلار بوده است . ایالات متحده امریکا از لحاظ هزینه های نظامی بین کشورهای ناتو در مقام اول است . بودجه نظامی ایالات متحده امریکا در سال مالی ۱۹۷۹ ، ۱۴۸٫۴ میلیارد دلار است که نسبت به بودجه سال قبل ۱۲ میلیارد دلار بدان افزوده شده است . چنین رشد سریع هزینه های نظامی حتی در دوران تجار و امریکایه هندی و چین هم سابقه نداشت . مقام دوم از آن جمهوری فدرال آلمان است که در بودجه دفاعی سال ۱۹۷۸ آن فقط برای نیازمندیهای مستقیم وزارت دفاع ۳۰ میلیارد مارک ، یعنی ۴ درصد بیش از سال ۱۹۷۷ ، اعتبار در نظر گرفته شده است . ولی هزینه کل جمهوری فدرال آلمان مجموعاً به تقریباً ۵۰ میلیارد مارک بالغ میگردد . هزینه های نظامی بریتانیای کبیر هم سال بسال افزایش مییابد . در سال مالی ۱۹۷۷-۱۹۷۸ به این رشته ۷ میلیارد پوند استرلینگ اختصاص داده شده بود . طبق طرح بودجه دولتی فرانسه برای سال ۱۹۷۸ هزینه های نظامی آن تا حد رکورد یعنی مبلغ ۸۰۷۶۹ میلیون فرانک افزایش پیدا میکند . هزینه های نظامی ایتالیا تقریباً ۴۳۱۴ میلیارد لیر ایتالیائی یا ۲۲٫۲ درصد بیش از سال پیش است .

### زرادخانه شوم

ذخائر کثونی سلاح هسته ای به میزانی رسیده است که قدرت تخریبی آن برای آنکه تمام



ساکنان کره زمین را پانزده بار تا بود کند کافی است. با اینهمه مجتمع های نظامی - صنعتی بطور مداوم سلاحهای گشتا رجمعی هرچه دقیق تر و ظریف تر اختراع میکنند. در ایالات متحده امریکا برنامه تولید موشک های باله ارتوسمه داد میشود. پنتاگون از نقشه های تولید سلاح نوترون و متمرکز کردن آن در کشورهای اروپای غربی صرف نظر نکرده است. طبق اطلاع جرایس در ایالات متحده امریکا برای تهیه سلاح لزر که از هم اکنون آنرا "اشعه مرگ" نامیده اند تسداریک میشود. نوبت به ایجاد وسایل قابل انفجار از عناصر سنگین تر از اورانیوم، که دارای حسی کوچکتر و در ضمن کاری تر باشد، رسیده است. تمام این کارها در شرایطی صورت میگیرد که بطور مثال ناتو هم اکنون بیش از ۷ هزار گلاک های در اروپای غربی دارد و قدرت کل مجموعه ذخائر سلاحهای هسته ای کشورهای سرمایه داری ۲ میلیون بار از نیروی تخریبی بمب اتمی که روی هیروشیما انداختند بیشتر است. انواع تازه سلاحهای شیمیایی تهیه میشود و پژوهش در رشته سلاحهای با تریولولوزیک ادامه دارد. در ایالات متحده امریکا در سال مالی گذشته ۹۴ میلیون دلار برای انجام این مقاصد مصرف رسید که ۳۰ میلیون دلار بهش از سال مالی ماقبل بود و ۱۶ میلیون دلار هم در راه آزمایش تاثیر انواع عوامل پدید آورنده بیماریهای همه گیر خرج شد.

شبکه انبوه پایگاههای نظامی ایالات متحده امریکا که سرزمین های اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را احاطه کرده اند نیز در شمار ذخائر جنگی امپریالیسم است. در واقع همین ها امنیت کشورهای زیادی را صرف نظر از امنیت کشورهای سوسیالیستی تهدید میکند زیرا بنوبه خود وسیله اعمال فشار سیاسی و نظامی اند. در این پایگاهها که در آمرزهای ایالات متحده امریکا قرار دارند نزدیک به ۵۰۰ هزار نفر از سربازان امریکائی مستقر گردیده اند.

خطرواقعی اشعه بازمه بیشتر سلاح اتمی وجود دارد که خطر بروز جنگ هسته ای را تشدید میکند. طبق اخبار مطبوعات بروز واقی جمهوری افریقای جنوبی هم اکنون تمام وسائل لازم را برای آزمایش بمب اتمی در اختیار دارد. اخباری بدست آمده است که معلوم میگرد اسرائیل هم بزودی میتواند بمب اتمی خود را تهیه کند.

### معامله با سلاحهای مرگبار

کشورهای امپریالیستی هر سال دانه تجارت اسلحه را گسترش میدهند. ایالات متحده امریکا عظیمترین عرضه کننده اسلحه و مهمات بازار جهانی است، زیرا بیش از ۶۰ درصد حجم کل صادرات اسلحه و مهمات با این کشور تعلق دارد. از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۷ از ایالات متحده امریکا به خارج اسلحه و مهمات به بهای بیش از ۱۱۰ میلیارد دلار صادر شده است. طی سالهای پس از جنگ جهانی دوم شرکت های نظامی - صنعتی امریکا از فروش تسلیحات به کشورهای خارجی ۱۰۰ میلیارد دلار سود بچنگ آورده اند. مجتمع نظامی - صنعتی جمهوری فدرال آلمان هم مقدار قابل توجهی اسلحه بازار خارجی عرضه میکند. هم اکنون، بطور مثال، ناتو از سلاحهای ضد تانک و وسائل زرهی جمهوری فدرال آلمان دوباره بیشتر از اسلحه امریکائی در اختیار دارد.

صاحبان صنایع نظامی جمهوری فدرال آلمان در حال حاضر فرآورده های خود را به بیش از ۵۰ کشور جهان صادر میکنند. فزائمه در سال های ۱۹۷۷، ۱۹۷۸ اسلحه و مهمات به مبلغ ۸٫۴ میلیارد دلار فروخته است. ارزش صادرات نظامی بریتانیای کبیر طی ده ساله اخیر پنج بار افزایش یافته و از ۲۵۰ میلیون به ۱۲۵۰ میلیون دلار بالغ گردیده است.

بخش بزرگی از تسلیحاتی که کشورهای امپریالیستی برای فروش تدارک می بینند به رژیم های

ارتجاعی آسیا، آفریقا و امریکای لاتین فروخته می‌شود.

استعمار نو: جناب‌های تازه علیه کشورهای درحال رشد

### پس آمد های مست استعماری و نواستعماری

امروز هم، پس از فروپاشی سیستم استعماری میلیون‌ها انسان در کشورهای وابسته سابق هنوز از گرسنگی و بیماری در رنج و عذاب اند، از امکان تحصیل محروم اند و در فقر و فاقه می‌پلکنند. طبق آمار یونسکو در سال ۱۹۷۳ از ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیون کودک در کشورهای درحال رشد با کم غذائی مزمز و رشد ید دست بگریبان بودند و نتیجه این هم در این کشورهای در هر دقیقه ۴ کودک تلف می‌شود. در امریکای لاتین بیش از ۱۰۰ میلیون نفر از کم‌قدائی در مصیقه اند، ۳۶ میلیون نفر از جمله ۱۵ میلیون کودک در حالت ضعف جسمی خطرناک قرار دارند. بیست و پنج درصد سکنه آفریقا بطور مستمر گرسنه اند. در کشورهای آفریقای به هر هزار نفر یک پزشک می‌رسد ( در اروپا به هر ۶۰ نفر یک پزشک ) مرگ و میر کودکان در کشورهای درحال رشد ۱۰-۲۰ بار بیش از کشورهای پیشرفته است و عمر متوسط انسان‌ها فقط ۴ سال است. طبق محاسبات کارشناسان سازمان ملل متحد ۳-۴ درصد از ۷۶۰ میلیون سکنه کشورهای "دنیای سوم" در خانه‌های مخروبه و زائنه‌ها "خانه‌های حصری و حلبی" زندگی میکنند. طبق نظروارزیابی ملل نامار، صدر هیئت رئیسه بانک جهانی ۲۰۰ میلیون نفر در شهرهای بزرگ آسیا، آفریقا و امریکای لاتین در فقر مطلق بصر می‌بینند. بر حسب آمار و ارقام سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۵ در اصطلاح کشورهای بمبارک رشد ( آنجا که کل محصول سرانه طی کمتر از ۱۰۰ دلار است ) نزدیک به ۲۴۰ میلیون نفر یا بیش از ۱۳ درصد اهالی "دنیای سوم" زندگی میکردند.

در آغاز سال ۱۹۷۲ کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد ویژه آفریقا گزارشی را منتشر کرد که در آن خاطر نشان میشد که از سال ۱۹۶۰ با اینطرف در اقتصاد بسیاری از کشورهای آفریقای تخییسیر محسوسی در جهت بهبود آن روی نداده است. علاوه بر این در نتیجه تأثیر زیانبار استعمار نو وضع اقتصادی چهارده کشوری که درآمد سرانه طی در آنها از ۱۰۰ تا ۲۰۰ دلار در سال تجاوز نمیکند باز هم بدتر شده است. در ۲۲ کشور دیگرها همین میزان درآمد سرانه افزایش سالانه در آمد سرانه فقط ۱٫۴ درصد یعنی بمقدار زیادی کمتر از سطحی است که سازمان ملل متحد پیش بینی کرده بود.

بیمواد ی یکی از دشوارترین مشکلات کشورهای درحال رشد است. درحال حاضر در آفریقا بیش از نیمی از کودکان ۶ تا ۱۱ ساله بمدرسن می‌روند. در امریکای لاتین ۲۳٫۶ درصد مجموع سکنه این قاره سواد خواندن و نوشتن ندارند. در گواتمالا ۷۱ درصد اهالی بیسوادند، در بلیو ۶۸ درصد، در هندوراس ۵۵ درصد، در سالوادور ۵۲ درصد و در بربزیل ۵۱ درصد.

دامنه وسیع بیکاری در کشورهای در حال رشد خود موجبات فقر، محرومیت و رنج و زحمت میلیون‌ها انسان را فراهم می‌آورد. از جمله در آفریقا ۶۰ میلیون نفر یعنی نیمی از ساکنان بزرگسال این قاره بیکارند و در امریکای لاتین بیش از ۴۰ درصد افراد قادر بکار و زکار گردن محروم اند.

## غارت و چپاول آشکار

کشورهای امریالیستی با شیوه‌های ظریف و دقیق نواستعماری به غارت خلقهای آسیا، آفریقا و امریکا لاتین ادامه میدهند. بطور مثال، مصرف کنندگان کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری هر سال مبلغ ۲۰۰ میلیارد دلار بابت مواد خاصی که از کشورهای در حال رشد وارد میشود میپردازند و کشورهای صادرکننده فقط ۳۰ میلیارد دلار از این پول یعنی ۱۵ درصد آنرا دریافت میکنند، در حالی که بخش عظیم سود و منفعت از این مسأله به جیب انحصارهای بین‌المللی سرانزیرمیشود. انحصارهای ایالات متحده امریکا از سال ۱۹۷۱ تا سال ۱۹۷۵ از کشورهای در حال رشد ۲۰۲ میلیارد دلار سود بچنگ آورده‌اند و سود آنها در سال ۱۹۷۵ فقط در کشورهای آفریقائی از یک میلیارد دلار متجاوز بوده است.

برای مقایسه یادآور میشویم که کمک امریکاییه کشورهای در حال رشد از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۳ یعنی طی مدت ۲۷ سال فقط ۷٫۷ میلیارد دلار بود. وام کشورهای در حال رشد به کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته بطور مداوم افزایش مییابد. بنابراین ما را اطلاعات طبقات بورژوائی تنزل بحرانی تقاضا در مورد ۲۰ کالای خام مهم فقط طی سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۶ به کشورهای نواستقلال ۱۸ تا ۲۰ میلیارد دلار زیان وارد آورد. از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۸ کسری موازنه پرداخت‌های کشورهای در حال رشد (بدون کشورهای صادرکننده نفت) از ۹ میلیارد دلار به ۴۰ میلیارد دلار رسید و وام خارجی این کشورها در سال ۱۹۷۶، ۱۸۰ میلیارد دلار بایسایه برابر وام آنها در سال ۱۹۶۷ بود. برحسب محاسباتی که "جهان سوم" مربوط به پرداخت وام و برج آن هم اکنون نزدیک ۱۵ میلیارد دلار در سال است و سریع‌تر از رشد این کشورها از صادرات افزایش مییابد. در عین حال کمک رسمی که دولت‌های کشورهای پیشرفته به کشورهای در حال رشد میکنند فقط ۵ میلیارد دلار است.

عدم رشد و پیشرفت اقتصادی هم خود نتیجه این است که انحصارهای سرمایه‌داری سرمایه‌دارانه بهره‌ده در صنایع استخراجی بکارمندان ازند زیرا در این رشته است که آنها میتوانند حداکثر سود را بدست آورند. بطور مثال تا پایان سال ۱۹۷۵ سرمایه‌گذاری مستقیم ایالات متحده امریکا در رشته استخراج نفت کشورهای آفریقا ۵٫۴ درصد حجم کل سرمایه‌گذاری آنهاست و در صنایع استخراج معادن ۲۰٫۳ درصد و در صنایع استحصال و تکمیلی فقط ۶٫۷ درصد بوده است. کشورهای آفریقائی ۷۲ درصد کبالت مورد نیاز ایالات متحده امریکا، ۵۱ درصد منگنز، ۴۳ درصد آنتیمون و ۱۴ درصد مس مصرفی آنها را تامین میکنند. علاوه بر این ایالات متحده امریکا تقریباً صد درصد الحام وارداتی خود، بیش از ۵۰ درصد واردات کاکائو، (ماکاگون) چوب سرخ و مقدار زیادی طلا، کائوچوک، گرافیت و نفت خود را از آفریقا تامین میکند. شرکت‌های خارجی نه فقط منابع عمده مواد خام کشورهای در حال رشد را غارت میکنند، بلکه تقریباً ۷۰ درصد جوانان کشورهای آفریقائی هم که در کشورهای سرمایه‌داری تحصیل میکنند به کشور خود بازمیگردند.

## مداخله و تجاوز

امپریالیست‌ها به شناختن تأثیر سیاسی و فشارهای اقتصادی دست‌میزنند و طریقه‌های که راه‌پیشرفت متریقی را برگزیده‌اند به تجاوز و توطئه متوسل میشوند. طی سالهای اخیر نیروهای وابسته به امپریالیست‌ها علیه جمهوری خلق آنگولا که تازه تشکیل

شده بود دست به تجاوز زد و به بشین حمله کردند . حمله های مسلحانه ای که بدست نژاد پرستان رود زیاعلیه سرزمین های زامبیا و موزامبیک صورت میگیرد بطور مستمر ادامه دارد . با پشتیبانی نیرو های امپریالیسم و ارتجاع به تجاوز گسترده علیه اتیوپی که راه رشد سوسیالیستی را برگزیده فاست دست زدند . فرانسه و بلژیک با پشتیبانی و کمک مستقیم ایالات متحده امریکا در ماه مه سال ۱۹۷۸ مدخله مسلحانه علیه ایالت شابا ( زئیر ) را برای سرکوب نیروهای جنبش آزادی ملی سازمان دادند . تجاوز مسلحانه وید نبال آن اشغال برخی از نقاط ایالت شابا این نکته را ثابت رسانید که در ناتو برنامه واحد تشدید نفوذ سیاسی - نظامی نیروهای امپریالیسم در افریقا تهیه و تنظیم شده و اینک جزء به جزء بمرحله اجرا در میآید . ایجاد باصلاح نیروهای مختلط افریقائی که زیر نظر و بمسود برخی از کشورهای ناتو عمل میکنند نیز این جریان را تایید میکند . اقدامات و عملیات نظامی هم که فرانسه در ماوریتانی و جاد بمرحله اجرا در آورد برای امرگواهی میدهد .

### امپریالیسم یعنی احیای فاشیسم

#### تاریخکوت قهوه ای رنگ

در کشورهای سرمایه داری به تمام ادسته بندیها و احزاب فاشیست افزود میگردند ، جنایت کاران فاشیست سابق مقامهای عالی دولتی را اشغال میکنند . در ایالات متحده امریکا نزدیک به صد سازمان فاشیستی وجود دارد . چندی پیش در کنگره تمام گروههای ناسیونال سوسیالیست های جدید امریکا حزب ناسیونال سوسیالیست امریکا ایجاد گردید . دسته بندیهای فاشیست در ایالات متحده امریکا از پشتیبانی دولت برخوردارند . بطور مثال جمعیت جون برچ که علیه رجال سیاسی نامطلوب سوء قصد تشکیل میدهد ، گروههای ضربتی بوجود میآورد و سلاح ذخیره میکند در کنگره امریکا چند نماینده دارد . فاشیست ها از تهدید به عمل می پروراندند . در ماستن و شیکاگو هزاران خرابکار و جاقو کش که به میتینگ سیاه پوستان حمله ور شده بودند حمام خون براه انداختند . در ایالت میسوری میان فاشیست ها و شرکت کنندگان در تظاهراتی که از طرف سازمانهای مترقی تشکیل شده بود زد و خورد های شدیدی روی داد . پلیس برای جلوگیری از اقدامات وحشیانه " قهوه های ها " حتی یکبار هم وارد عمل نشد .

در ترکیه از آغاز سال ۱۹۷۸ ارانل و او باش فاشیست وابسته به واحد های شبه نظامی حزب افراطی چپ جنبش ملی پیش از میصد تن از دموکراتها و شخصیت های مترقی را کشته اند . آ . تورکش یعنی لیدر این حزب در سالهای جنگ جهانی دوم با هیتلر یها همکاری نزدیک داشت . در جمهوری فدرال آلمان نزدیک به ۱۵۰ سازمان و دسته بندی افراطی راست و فاشیست فعالیت میکنند ، " جمعیت همکاری مقابل سربازان قدیمی نیروهای اس.اس.ه " که یکی از بزرگ ترین سازمانهای ناسیونال سوسیالیستی است در بسیاری از کشورهای شعبه دارد و تقریباً ۳۰۰ هزار نفر رآن عضویت دارند . نود و هشت درصد افسران ارشد نیروهای مسلح کنونی آلمان غربی در گذشته در ارتش هیتلری خدمت میکردند . ک . شنل معاون کنونی وزارت دفاع جمهوری فدرال آلمان در سالهای جنگ در ماغزل عالی فرماندهی بود . حزب نئو فاشیست ایتالیایی نام

" جنبش اجتماعی ایتالیا - نیروهای ملی راستگرا " نزدیک به ۴۰۰ هزار عضو دارد . علاوه بر این در این کشور تقریباً ۵۰ دسته بندی وجود دارد که بطور فعال با این حزب نفوفاشیمت همکاری میکنند و با " انترناسیونال فاشیستی " جهانی ارتباط دارند . شیوه های اساسی فعالیت این دسته بندیها ترور و اعطال زور است . در فرانسه دارودسته فاشیستی که خود را " سرویس اقدام ملی " مینامد ۵ تا ۱۰ هزار عضو آماده فعال دارد که در سراسر فرانسه متمرکز شده اند . در انبار های مهمات این دارودسته اصلحکافی برای مسلح ساختن تا ۵۰ هزار نفر نگهداری میشود . بطور کلی در اواخر سال ۱۹۷۷ در فرانسه ۳۰ گروه ودسته نفوفاشیمت فعالیت میکردند . در اسپانیا " گارد فرانکو " مرکز جنبش فاشیستی است ، این ینگ سازمان نیمهمنظافی است که پنجاه هزار عضو دارد . ولی در سراسر کشور روپهمرفته ۱۰۰ گروه ودسته بندی افراطی راستگرا موجود است . اگرچه فاشیسم در برتقال باشکست مواجه گردید ، هنوز هم مواضع معینی را در این کشور در دست دارد . فقط هفت نفر از ۸۹ تن عمال پلیس مخفی فاشیستی پیده را که دستگیر شده بود زندانی کردند و حالیکه تقریباً هزار نفر از همکاران سابق پیده بدون محاکمه و بازرسی آزاد شدند . فاشیست ها بکلمه و افغری بی بند و بار و لجام گسیخته موفق به کسب نفوذ سیاسی همیشوند . نامزد های انتخاباتی فاشیست ها در انتخابات ارگانهای حاکمیت محلی ، حداقل در ۵ ایالت از ایالات متحده آمریکا شرکت جستند . از جمله در انتخابات مسئولان محل در شیکاگو ۱۶۶ درصد آراء را هم بدست آوردند . در انتخابات سال ۱۹۷۶ ایتالیا ( ماه ژوئن ) طرفداران فاشیسم ۱۶۱ درصد آراء را بدست آوردند . در بریتانیای کبیر حزب ناسیونالیست و جبهه ملی ۱۰ درصد آراء را در انتخابات شهر داری لندن بخود اختصاص دادند .

#### نفوفاشیمم در راس حاکمیت

خطری را که از جانب نفوفاشیمم ناشی میگردد ، هر کسی بچشم خود در کشورهایتی که نفوفاشیمم در آنجا به حاکمیت رسیده میتواند مشاهده کند . نتایج حاکمیت این رژیمها خود گواه روشنی بر ماهیت آنهاست . این نتایج عبارتست از فقر دهشتناک ، بیکاری جمعی ، تضییق و فشار شدید و بیایمال شدن تمام حقوق انسانها . طبق آمار رسمی در شیلی ۲۵ درصد اهالی در شرایط فقر و صکنت کامل بسر میبرند . بیکاری جمعی اینک حداقل ۲۰ درصد نیروکاران کشور را در بر میگیرد . پس از کودتای فاشیستی سال ۱۹۷۳ دستمزدهای واقعی زحمتکشان شیلی تقریباً ۵۰ درصد کاهش یافت . در نخستین نیمه سال ۱۹۷۸ قیمت مواد خوراکی لازم و اساسی از نوبمیزان زیادی افزایش یافت . بهای نان و انواع مختلف کالاهائی که از آرد تهیه میشود ۳۸٫۱ درصد ، برنج ۵۶٫۸٪ شیر ۳۱٫۸ درصد و روغن نباتی تا ۴۲ درصد گران شد . بینوخت ودستگاه تضییق و فشاری که او بوجود آورده مسئول جنایات بیشمار استند که روی داده است . بر حسب اطلاع مطبوعات از هر چه نفریک نفر از اهالی شیلی در اردوگاه کار اجباری وزندان بوده و یا شکنجه شده است ، یک نفر از هر ۱۳۰ نفر از بزرگسالان تیرباران گردیده ، اعدام شده و یا تاحد مرگ شکنجه شده است ، میلیونها نفر از اهالی شیلی جلای وطن کرده اند و از سر نوشت ۲۵۰ نفری که پس از بازداشت " ناپدید شده اند " هیچ خبری در دست نیست .

در اوورگوئه اینک ۷ هزار نفر زندانی سیاسی وجود دارد و یا بعبارت دیگر از هر ۱۰۰ نفر از اتباع این کشور یک نفر زندانی سیاسی است و این بالاترین رقم درصد در جهان است . از هر ۵ نفر از ساکنان کشوریک نفر را مورد بازپرسی قرار میدهند . پس از کودتای سال ۱۹۷۳ در حدود سیصد هزار نفر از اهالی اوورگوئه مهاجرت کرده اند . مردنیکاراگوئه بیش از ۴ سال است که از دستم

دیکتاتوری خشونت بار در رنج و ذاب اند. در کشوری که فقط ۲۳ میلیون نفر جمعیت دارد، بیش از ۲۵ هزار نفر بیکارند و طول مدت عمر از ۳۵ سال تجاوز نمیکنند و مرگ و میر کودکان به نسبت ۱۳ کودکی از هر هزار نفر است. در جریان تظاهرات ضد دولتی در اوایل سال ۱۹۷۸، بیش از ۴۰۰ نفر قتل رسیدند. در پاراگوئه بیش از ۲۵۰۰ نفر زندانی سیاسی وجود دارد. در گواتمالا پس از سرنگون ساختن دولت دموکراتیک در سال ۱۹۵۴، ۲۷ هزار نفر کشته شدند و ۱۵ هزار نفر هم "ناپدید" اعلام شده است. در کره جنوبی تمام آزادبهای دموکراتیک ملغی گردیده و فقط قوانین حکومت نظامی و فرمانهای فوق العاده ای که ابتدائی ترین حقوق انسانها را زیر پا میگذارند بر سر نوشت مردم حاکم است. زجر و شکنجه در زندانهای کره جنوبی پدیده عادی بشمار میآید. تنها ۱۳ خانواده از هر صد خانواده از حداقل چیزه غذایی که دولت مقرر داشته بر سر خوردارند و ۴۴ درصد خانواده ها حتی نیکی از این حداقل را هم ندارند.

رژیمهای ارتجاعی بکمک پشتیبانی سرمایه انحصاری بین المللی در حاکمیت باقی میمانند. بطور مثال در سال ۱۹۷۷ بانکهای خصوصی کشورهای سرمایه داری و در رجه اول ایالات متحده امریکا به دیکتاتوری پینوچت اعتباری مبلغ ۶۲۸ میلیون دلار پرداختند. برحسب ارزش یابسی های معینی که در دست است اعتبارات سال ۱۹۷۸ در حدود یک میلیارد دلار است. دولت امریکا در نیمه اول سال ۱۹۷۸ پرداخت اعتباری مبلغ ۴۶ میلیون دلار به شیلی بتصویب رساند. دولت امریکا به رژیم دست نشانده شول برای سال ۱۹۷۹ پرداخت اعتباری مبلغ ۲۲۷ میلیون دلار بشکل کمکهای نظامی و ۵۹ میلیون دلار برای پیشرفت اقتصاد کشور را وعده داده است. دولت ایالات متحده امریکا در ماهه سال ۱۹۷۸ قرارداری را بتصویب رساند که طبق آن ۲۰ میلیون دلار بشکل "کمک" به رژیم دیکتاتوری ساموساد رنیکاراگوئه پرداخت خواهد شد.

#### نژاد پرستی مانند گذشته بحال خود باقی است

سازمان ملل متحد اعلام داشته است که :

— پایمال کردن منافع انسانها بمسبب وابستگی های نژادی یکی از خشونت آمیزترین حالات نقض حقوق بشر است. ولی امریالیسم موازین حقوق بین المللی را نقض میکند.

سیاه پوستان ساکن ایالات متحده امریکا مانند گذشته زیر فشار تبعیضات نژادی قرار دارند. تعداد بیکاران میان افراد سیاه پوست که ۱۱ درصد سکنه امریکا را تشکیل میدهند نزدیک به ۲۵ درصد مجموع بیکاران کشور است و بین جوانان سیاه پوست این رقم بمراتب بالا تر است. در سال ۱۹۷۶ شصت درصد امریکائیان سیاه پوست در جستجوی کار بودند. درآمد نیکی از خانواده های سیاه پوستان پائین تر از سطح فقر رسمی مقرر شده است. بیست و چهار درصد از جمعیتکشان سیاه پوست کارگر عادی بدون تخصص اند و فقط ۶ درصد از آنها تخصصی دارند و ۳۰ درصد در دستگاه اداری دارای مقامی هستند. در سنای کنگره ایالات متحده امریکا از صد عضو تشکیل گردیده فقط یک سیاه پوست هست. در برخی از بخشهای انتخاباتی در ایالت تِیسی حتی تا به امروز هم به سیاه پوستان حق رای و شرکت در انتخابات داده نشده است. سرخ پوستان یا سکنه بومی امریکا در معرض نابودی و انهدام اند و بحال تعدادشان فقط ۸۰ هزار نفر است. اکثریت قاطع انسان را بزرگمناطق مخصوص تحت کنترل ( قرق ) کوچانده اند و در آنجا زندگی فلاکتباری را میگذرانند. سطح بیکاری در این مناطق در حدود ۹ بار بیشتر از سطح متوسط در سایر کشورهاست. درآمد خانواده سرخ پوستان ۴ بار کمتر از سطح متوسط درآمد است. نود درصد خانه های سرخ پوستان با موازین معمولی و مرسوم بهداشتی مطابقت ندارد. مرگ و میر در مناطق تحت حفاظت در اثر

بیماری سل ۳ بار بیشتر از حد معمول میان بقیه اهالی است . حد متوسط طول عمر سرخ پوستان امریکا فقط ۴۴ سال است . درآمد متوسط امریکائیهای مکزیک الاصل تقریباً يك سوم کمتر از درآمد معمولی در تمام ایالات متحده امریکا بظهور کلی است و مرگ و میر کودکان ۲ بار بیشتر است . درجه کهنگی و فرسودگی خانه‌هایی که این قبیل افراد در آنها زندگی میکنند ۷ بار بیشتر از خانه‌هایی است که به سفید پوستان تعلق دارد . ازد و میلیون پورتوریکنی ساکن امریکا تقریباً يك سومشان به اندازه ای کم درآمد که آنها را حتی جزء کاتگوری مستندان هم نمیتوان بحساب آورد .

قریب ۸۰ درصد از يك میلیون پورتوریکنی ساکن نیویورک در بخش‌های فقیرنشین شهرمانند بروکلین ، بروکلین و نظایر اینها زندگی میکنند . بدترین و تنفرآورترین بیخوله‌های امریکا در این نقاط متمرکز شده است .

صد و پنجاه هزار نفر از بومیان استرالیایی هم خود را فاقد هر حقی احساس میکنند . سرنوشته آنها ، سرنوشته قربانیان نژادگرای است . بیش از نیمی از سکنه بومی استرالیایکبارند و تقریباً در سوم آنها در فقر شدید بسر می‌روند . آنها در خرابه‌ها و بیخوله‌های پلکند و از کم غذایی مداوم و بیماری‌های گوناگون در عذاب اند . فقط ۴ درصد آنها در سه متوسطه رایجیان برسانند . در صرا استرالیای فقط ۵ تن از اهالی بومی در دانشکده تحصیل میکنند . ولی حتی آنها هم که موفق میشوند تحصیلات عالی رایجیان برسانند حق ندارند به بخش‌های سفید پوست نشین نقل مکان کنند .

#### لکه‌نگ آبارتئید هرگز یک نخواهد شد

در جنوب افریقا سیستم ننگ آمیز آبارتئید یا سیستم بیرحمانه‌ترین ستم نژادی همچنان ادامه دارد . اهالی غیر سفید پوست جمهوری افریقای جنوبی فاقد هرگونه آزادی و حقوق مدنی هستند . طبق آمار رسمی ۱۲۳ درصد افریقائیهایی که قادر بر کار کردن اند یا نزد يك به ۲ میلیون نفر بطور مزمین بیکارند . درآمد افریقائی‌ها بحساب سرانه اهالی ۲۰۱ بار کمتر از درآمد افراد سفید پوست است .

از گزارشی که مرکز سازمان ملل متحد علیه آبارتئید در ژوئن سال ۱۹۷۷ منتشر ساخت چنین برمی‌آید که در جمهوری افریقای جنوبی در حالیکه برای هر ۴۰۰ نفر سفید پوست يك پزشک وجود دارد ، به هر ۴۴ هزار افریقائی يك پزشک میرسد . از ۶۹۳ نفر کارکنان رشته‌های بهداشتی که از سال ۱۹۷۵ فارغ التحصیل شده اند فقط ۶ نفرشان افریقائی بود . مرگ و میر کودکان میان سکنه سفید پوست ۲۷ نفر از هزار نفر بومیان ۳۰۰ کودک از هزار کودک است . در سووتو حومه شهر ژوهانسبورگ که حداقل يك میلیون و سیصد هزار نفر جمعیت دارد در هر خانه محقری بطور متوسط ۱۴ نفر زندگی میکنند . سووتو و دیگر حومه‌های شهرهای افریقا به زاغه و بیخوله‌های دراندرنشت و پرجمعیتی مبدل شده است . هزینه تحصیلی در سال ۱۹۷۶ بحساب سرانه برای سفید پوستان ۹۶۹ دلار برای يك نفر و ۵۰ دلار برای افریقائیهای بود . در همانسال به شاگردان سفید پوست در مدارس يك معلم برای ۲۲ شاگرد و به سیاه پوستان يك معلم برای ۶ شاگرد میرسید . اکثریت مطلق کودکان افریقائی فقط مدرسه ابتدائی را میگذرانند و تنها ۵ درصد از آنها بعد از متوسطه راهی یانند . تحصیلات مقدماتی برای کودکان سفید پوست رایگان و اجباری است ، در حالیکه برای افریقائیهای اجباری بحساب نمی‌آید و والدین کودکان برای تحصیل فرزندانشان باید شهریه و وجوه دیگری بپردازند .

در حال حاضر در زندانهای جمهوری افریقای جنوبی نزدیک به نیم میلیون نفر عذاب میکشند که ۹۸ درصد آنان از سیاه پوستان تشکیل میدهند . زندانیان را کتک میزنند و شکنجه میکنند .



اغلب آنها در نتیجه زجر و شکنجه بهلاکت می‌رسند. از تابستان سال ۱۹۷۶ تا تابستان سال ۱۹۷۷ یعنی فقط در ظرف یکسال در زندانهای افریقای جنوبی حداقل ۲۴ نفر در شکنجه جان سپرده اند و با علیل و فلج شده اند.

رژیم نژادگرائی که در جمهوری افریقای جنوبی سیستم ننگین آپارتیید را بوجود آورده، طی سالهای اخیر برای درهم شکستن عزم و اراده اهالی سیاه پوست آزاد یخواه کشور بارها حمله خون برافراشته است. از جمله در سال ۱۹۶۰ در شارپه ویل که پلیس نژادگرایان روی تظاهرات مسالمت آمیز آتش کشید، این چنین بود. در ژوئن سال ۱۹۷۶ هم جهان نیان از کشتار وحشیانه دیگری در سموتویا خبر گردیدند که در نتیجه آن طبق آمار و ارقام رسمی که آشکارا تقلیل داده شده است نزدیک به ۵۰۰ نفر که بسیاری از آنها را کودکان تشکیل میدادند، کشته شدند.

در همان کشورهای ناتو که در حرف نژادگرائی و آپارتیید را محکوم میکنند عملاً تمام کوششهای لازم را برای تحکیم این کانون امپریالیسم در افریقا بعمل می‌آورند. نژادگرایان افریقای جنوبی بکمک پیمان آتلانتیک شمالی از خاپر عظیم تسلیحات گرد آورده اند و در کارخانه‌های خود نیز استفاده از اجزای آمریکائی، فرانسوی و آلمانی غریبی شروع به تولید انواع گوناگون اسلحه کرده اند. کشورهای ناتو و ن توجه به قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد درباره تحریم اجباری و همگانی ارسال تسلیحات برای جمهوری افریقای جنوبی به تحکیم قدرت نظامی - اقتصادی رژیم نژادگرا و از جمله بطریق فروش اسلحه بدان وسیله کشور سوم (از جمله اسرائیل) ادامه میدهند.

علاوه بر این، نژادگرایان جمهوری افریقای جنوبی کمک فراوانی هم از انحصارهای امپریالیستی دریافت میکنند. در حال حاضر در جمهوری افریقای جنوبی بیش از ۱۶۰ کمپانی خارجی استقرار یافته اند. انگلستان بزرگترین سرمایه‌گذار در اقتصاد جمهوری افریقای جنوبی است و سهم آن در این امر به ۳ میلیارد دلار میرسد. پس از آن ایالات متحده آمریکا است که سهم آن ۲ میلیارد دلار است.

### "انسان‌های درجه دوم" اروپای غربی

مهاجرت نیروی کار طی دهساله اخیر تعیین کننده زندگی و سرنوشت میلیونها مرد وزن شده است. در حال حاضر تعداد مهاجرین و خانوادهاى آنان در اروپای غربی بیش از ۱۲ میلیون نفر است. گروههای اصلی در این جمع عبارتند از: بیش از یک میلیون نفر از حمتکشان ترکیه و خانوادهاى ایشان در جمهوری فدرال آلمان، ۸۸۵ هزار نفر از جزیره ای و ۸۶۰ هزار نفر برتقالی در فرانسه، ۷۱۵ هزار نفر ایرلندی، ۸۵۰ هزار نفر هندی، پاکستانی و از اهالی بنگلادش در بریتانیای کبیر، نزدیک به دو میلیون و سیصد هزار نفر ایتالیائی در کشورهای مختلف اروپای غربی. کارگران مهاجر را در کشورهای اروپای غربی انسانهای "درجه دوم" بحساب می‌آورند. اینک در جمهوری فدرال آلمان یک میلیون ونهصد هزار "گاست آریتر" یعنی ("کارگران مهمان") زندگی میکنند. تعداد آنها با اعضای خانواده شان به ۴ میلیون نفر بالغ میشود. نسبت به این افراد تبعیضات شدید و خشنی بعمل می‌آید. گزایه خانه‌ای که باید بپردازند بطور متوسط، ۴ درصد گران تر از میزان مقرره برای اهل محل است. طبق آمار پژوهشهایی که در سرزمین راین - وستفالین شمالی بعمل آمده ۸۵ درصد خانوادهاى کارگران خارجی در خانه‌های مخروبه ای بصر می‌برند و از جمله ۲۰ درصد نیز در زیرزمین ها و خانه‌های چوبی زندگی میکنند. سی و پنج درصد خانه ها فاقد



آشپزخانه است ، ٦٨ درصد بدون مستراح است و ٨٤ درصد خانه‌ها هم آب گرم ندارد . فقط ٤٥ درصد کودکان کارگران خارجی میتوانند به مدرسه بروند ، کمتر از یک درصد شان امکان ادامه تحصیل دارند ، به ٤٦ درصد از کارگران خارجی ماهلی که در جمهوری فدرال آلمان کار میکنند اجازه داده نمیشود که با خانواده شان زندگی کنند . کارگران مهاجر در نتیجه سختی شرایط کار روزندگی بیش از دیگران در معرض ابتلای به بیماریهای سخت قرار دارند .

### نتایج تلخ و ناگوار

امپریالیسم با محرومیت و عذاب و گرسنگی و فقر برای صدها میلیون تن از انسانها همراه است . طبق آمار بانک جهانی در سالهای ١٩٧٤-١٩٧٥ نزدیک به ٦٥٠ میلیون نفر عملاً در آستانه مرگ و زندگی بمرمیر زندگی میکنند یا عبارت دیگر درآمد سالانه آنها بین ٥٠ تا ٩٠ دلار در سال بود . پانصد میلیون نفر دیگر از ساکنان روی زمین در شرایط " فقر شدید " زندگی میکردند ، بدین معنی که درآمد آنها بین صد تا ١٥٠ دلار در سال بود . نزدیک به دو میلیارد نفر یعنی نیمی از اهالی سیاره ما از کم غذائی رنج میبرند و یا به بیان دیگر روزانه کمتر از ١٩٠ کالری که حداقل میسرانی است که بهد اشت توصیه میکند ، به دست میآورند . هشتصد و سی میلیون نفر در جهان از نعمت خواندن و نوشتن محروم اند و تقریباً ٣٥٠ میلیون نفر هم بیکارند و یا روزگارشان کامل نیست .

### فعالیت های خرابکارانه علیه کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی

امپریالیسم از هیچ وسیله ای در تلاش بی شرم خود برای از بین بردن سوسیالیسم موجود مضایقه ندارد . به همین سبب شبکه وسیعی برای اقدامات خرابکارانه علیه کشورهای سوسیالیستی بوجود آورده به اقدامات تخریبی ایدئولوژیک دست میزنند و وسیله مراکز ویژه ای که ایجاد کرده به تبلیغات انجام گسیخته ضد سوسیالیسمی و ضد کمونیسمی میپردازد .

از اوایل سالهای ٥٠ ایستگاههای " آزادی " و " اروپای آزاد " که بودجه آنها را مالیات دهندگان ایالات متحده امریکا تامین میکنند فعالیت خود را آغاز کرده اند . این ایستگاهها که به پخش منظم تمثیل و افترا علیه نظام سوسیالیسمی اشتغال دارند . ٩٨٠ ساعت در هفته به ١٦ زبان در جهت اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی برنامه پخش میکنند . در سال مالی ١٩٧٩ به این ایستگاههای رادیویی ٧٩ میلیون دلار اختصاص داده خواهد شد و این مبلغ خیلی بیشتر از هزینه های سالهای پیش برای ادامه فعالیت آنهاست . در عین حال در کنگره امریکا این پیشنهاد نیز مورد بررسی قرار گرفت که در سال جاری ١٩٧٨ نیز ٥٠ میلیون و پانصد هزار دلار بودجه اضافی بدانها داده شود .

در آغاز سال ١٩٧٨ در بریتانیا یکبیر جارتونجا ل بزرگی بمناسبت برپا شدن فعالیت زشت و ناپسند مطلوب شعبه ویژه کاملاً مخفی وزارت امور خارجه یعنی " دایره بررسی اطلاعات " برپا شد ، زیرا وظیفه این شعبه عبارت از سازمان دادن و رهبری " جنگ تبلیغاتی " علیه کشورهای سوسیالیسمی بود . این شعبه در پرده انتشار " اخبار موثق " از طریق روزنامه نگاران انگلیسی و خارجی که بطور ویژه " انتخاب شده بودند " جعلیاتی را در صفحات روزنامهها منتشر ساخته و افکار عمومی را گمراه میکرد به مطبوعات " مستقل " بریتانیا سمت ضد شوروی میداد و انتشارات ضد کمونیسمی را از لحاظ

مخارج لازم تامین میگرد .

در کشورهای سرمایه داری انواع افراد مطرود و مرتد و خائنین به میهن را با آغوش باز استقبال میکنند . دولت امریکاطی سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۵ از دادن پناهندگی سیاسی به ۹۶ درصد افرادی که چنین تقاضایی داشتند امتناع ورزید ، زیرا این افراد از طرف رژیم های ارتجاعی کشورهایی که در آنجا زندگی میکنند مورد تعقیب قرار گرفته بودند . ولی از طرف دیگر ۹ درصد تقاضاهایی که برای " پناهندگی سیاسی " وسیله افرادی داده شده بود که کشورهای سوسیالیستی را ترک کرده بودند ، پذیرفته شد .

در ایالات متحده امریکا نزدیک به ۱۵ هزار پناهنده خصوصی وجود دارد . این پناهنده ها سالانه تیکه میلیار دلاری اعتبار در اختیار متقاضیان میگذارند که بخش بزرگ آن صرف پژوهش ها و اقدامات ضد کمونیستی میشود . در ایالات متحده امریکا رویهمرفته بیش از ۳۰۰ موسسه ضد کمونیستی وجود دارد که جنبه پژوهشی دارند . قریب ۱۰۰ مرکز از این نوع در جمهوری فدرال آلمان و موسسات نظیر آنها در انگلستان ، فرانسه ، ایتالیا ، کانادا و سایر کشورهای غربی موجود است .

بدین ترتیب تشدید بحران اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی ، تعمیق نابرابری اجتماعی ، افزایش خلاقاری و جنایات ، رشوه وارتشاه ، پایمال کردن حقوق و آزادیهای افراد انسانی ، مسابقه تسلیحاتی ، خطر فاجعه جنگ هسته ای ، خیانت نسبت به کشورهای در حال رشد ، پشتیبانی از رژیم های نفوذا شیمت و دیکتاتوری ، دامن زدن به تبعیضات نژادی و ملیت خرابکارانه علیه کشورهای سوسیالیستی - اینها همه فهرست کارنامه محکوم کننده اعمال ضد بشری امپریالیسم است .

مردم در مرا سرجهان هر چه روشن تر به این واقعیت بین میبرند که رهایی جامعه بشری از امپریالیسم و خیانت هایی که مرتکب میشود فقط با گام نهادن در راه ساختمان جامعه نو ، عادلانه و مشرد وستانه ایست که در برابر زحمتگشان درنمای تحقق روشن ترین امید ها و آرزوهای آنان را میگذشاید . این جامعه ، جامعه کمونیستی است .

مجله «مسائل بین‌المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۹ و ۱۰ (سپتامبر - اکتبر) سال ۱۹۷۸ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» بچاپ رسیده است.

## PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

Theoretical and information journal of Communist  
and Workers' Parties throughout the world

1978 No 9,10

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله  
 « مسائل صلح و سوسیالیسم » از نمایندگان احزاب  
 کمونیست و کارگری کشورهای زیر ترکیب میشود :  
 اتحاد شوروی ، اتریش ، اردن ، آرژانتین ، اسپانیا ،  
 اسرائیل ، جمهوری افریقای جنوبی ، الجزیره ،  
 السالوادور ، جمهوری دموکراتیک آلمان ، جمهوری  
 فدرال آلمان ، اندونزی ، اوروگوئه ، ایالات متحده  
 امریکا ، ایتالیا ، ایران ، ایرلند ، برزیل ، بریتانیای کبیر ،  
 بلژیک ، بلغارستان ، بلیوی ، پاراگوئه ، پاناما ، پرتغال ،  
 پرو ، ترکیه ، چکسلواکی ، دانمارک ، جمهوری  
 دومینیکن ، رومانی ، ژاپن ، سنگال ، سوئد ، سوئیس ،  
 سوئد ، سوریه ، شیلی ، عراق ، فرانسه ، فنلاند ، فیلیپین ،  
 قبرس ، کانادا ، کلمبیا ، کوبا ، گواتمالا ، لبنان ، لوکر امبورگ ،  
 لهستان ، مجارستان ، مغولستان ، مکزیکو ، ونزوئلا ،  
 هندوراس ، هندوستان ، یونان .

خوانندگان عزیز !

باین نشانی با ما مکاتبه کنید :

P. B. 49034

10028 Stockholm 49

Sweden

Sweden

Stockholm

Stockholms Sparbank

N: 0 400 126 50

Dr. John Takman

حساب بانکی ما ،